

مرزده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان  
ابوالحسن بنی صدر

## قیام مسلحانه و ربط آن با دموکراسی

یکی از پرسش های آقای احمد- ر. این بود که قیام مسلحانه و مبارزات رهایی بخش بر ضد سلطه گران، در دوران حاضر، به گونه ای وانمود شده است که گویی هر فردی بخواهد قیافه روشنفکری به خود بگیرد، برای خوشآمد دول آمریکا و غرب، ابتدا باید یک ناسزا به تروزیسم بگوید. تا آنجا که امروز، این جماعت هر گونه مبارزه رهایی بخش را نوعی تروزیسم تلقی می کنند.

پاسخ من به این پرسش اینست:  
۱- در دوران معاصر، قیام های مسلحانه ای که هدف مشروع داشته اند استقلال از سلطه سلطه گر، (نمونه الجزایر) و یا در پی «تصرف قدرت» و اجرای ایدئولوژی بوده اند (نمونه چین، کوبا و ...)، اما با وجود مشروعیت هدف، یکی نیز، مردم سالاری برقرار نکرده اند. بدیهی است به هدفی نیز نرسیده اند که از آن، مشروعیت اخذ می کردند.

قیام ارتشیان برتقال را نمی توان یک استثناء شمرد. زیرا این قیام قابل مقایسه با قیام های مسلحانه نبود. قیام ارتشیان برای پایان دادن به استبدادی بود که همان ارتش و سازمان اطلاعات و تفتیش عقیده، ستون فقرات آن را تشکیل می دادند.

۲- در تاریخ، جنبشهایی با اندیشه راهنمای دموکراسی که از قیام مسلحانه، برای پایان دادن به سلطه ارتش مهاجم استفاده کرده اند، وجود دارند و به هدف خویش نیز رسیده اند. جنگ امریکائیان با قوای انگلستان، از این نوع است.

۳- جنبشهایی که بدون استفاده از حق دفاع مسلحانه به پیروزی رسیده اند، صفت همگانی داشته اند. جنبش مردم هند و جنبش مردم ایران که گل را بر گلوله پیروز کرد، از این نوع هستند. در این گونه جنبشها، خشونت نیز بکار رفته است، اما روش غالب نبوده اند. بعد از جنبش مردم ایران، با آموختن از روش این مردم، جنبشهای همگانی و پیروز دیگری روی دادند.

۴- جنبشهایی بوده اند که با دعوت به بیان آزادی آغاز و برای خود، حق دفاع مسلحانه قائل شده اند. این جنبش ها توانسته اند به هدف خود برسند.

در صفحه ۲

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۶۲ از ۱۷ - ۳۰ آبان ۱۳۱۹

## تجزیه رژیم و اتحاد مردم

◀ قم، نمایشگاه سلطه عنصر مسلح بر عنصر روحانی یا دفن ولایت فقیه

توسط خامنه ای: ص ۴

◀ رژیم را جریان تجزیه با خود می برد و مردم در جریان اتحاد به پیش می روند: ص ۶

◀ رکن پنجم رکنی است که رو در روی دولت می ایستد و حقیقت را فاش می گوید؟ ص ۹

◀ شبکه بانکی و نفت و ترور، القاعده را پدید آوردند و افغانستان را

به خاک سیاه نشانند: ص ۱۰

◀ ژاله وفا: توزیع "شرانه" و سقوط آزاد اقتصاد ایران: ص ۱۱

◀ دستگیری و شکنجه و محاکمه چند دقیقه ای و اعدام،

روش حکومت خامنه ای - مافیایها: ص ۱۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و هشتمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۱۲)



جمال صفری

◀ دیوید. اس. پتر در نوشته خود بنام « نفت بین المللی و امنیت ملی» می نویسد: « در دهه قبل از جنگ جهانی اول، هنگامی که نیروهای دریایی قدرتهای بزرگ به سردمداری بریتانیای کبیر و ایالات متحده، سوخت اصلی خود را از ذغال به نفت تغییر دادند. نفت به صورت عامل مهمی در قدرت نظامی در آمد. نقش نفت در جنگ جهانی اول اثری چشمگیر و دیر پا بر نحوه نگرش دولتها به صنعت نفت گذاشت. طی سال ۱۹۱۷، نیروی دریایی بریتانیای کبیر و ارتش فرانسه بارها به علت کمبود شدید نفت در معرض فلج شدن قرار گرفتند و هر دو کشور برای تامین نفت مورد نیاز خود فوراً به ایالات متحده آمریکا روی آوردند. اما عملیات نظامی آلمان بخاطر عدم دسترسی به چنین کمک خارجی و کمبود نفت در لحظات حساسی از جنگ، دچار نقص و نارسائی گشت. گرچه نیروی دریایی قدرتهای بزرگ نقش نسبتاً کوچکی در جنگ جهانی اول بازی کرد، معهذاً دسترسی به نفت به صورت پیش نیازی برای قدرت دریایی باقی ماند. به علاوه پدیده های تازه در این جنگ مانند تانک، انواع وسائل موتوری، هواپیما و زیر دریایی همه با نیروی نفت به حرکت در می آمد.

در کشمکش برای دسترسی به نفت، بریتانیا و ایالات متحده امتیازات قابل ملاحظه ای داشتند. پس از جنگ اول، نیروهای دریایی بریتانیا و ایالات متحده بزرگترین نیروهای دریایی جهان بودند. به همین دلیل هر دو کشور امکان دسترسی به مناطق نفت خیز

در صفحه ۱۳

انقلاب اسلامی: دو فصل اول این مجموعه شامل اطلاعات مهمی هستند: در فصل اول، از مهمترین مسائلی آگاه می شویم که رژیم مافیای نظامی - مالی با آنها روبرو است. نمایش قدرت اسلحه بدستها در قم گویای سلطه عنصر مسلح بر عنصر روحانی، بنا براین، مراسم مرگ و دفن ولایت فقیه شد. مسئله آینده رژیم در صورت مرگ خامنه ای و مسئله یارانه ها و مسئله رابطه با امریکا و گفتگو با کشورهای ۵+۱ بر سر پرونده اتمی و موقعیت سپاه و گرایشهای رژیم که رو در روی یکدیگر ایستاده اند، همه مسائلی هستند که رژیم پدید آورده و به جای حل، آنها را پیچیده تر کرده است.

در فصل دوم، قسمت دوم گزارشی را می خوانید که رویارویی مردم با رژیم مافیای را تشریح می کند. در این قسمت، دو جریان، یکی جریان تجزیه در رژیم و دیگری جریان اتحاد که مردم و گرایشهای سیاسی جانبدار مردم سالاری در آند، جهت یابی تحول جامعه ایرانی را به روشنی نشان می دهد.

در فصل سوم، به اهمیت نقش «رکن پنجم» یا مطبوعاتی می پردازیم که نه به قدرت دولتی وابسته اند و نه به شرکتهای بزرگ تعلق دارند و بنای کار خود را بر عبور از دیوارهای سانسور و یافتن حقایق و آگاه کردن مردم از آنها گذاشته اند. رکن چهارم، وسائل ارتباط جمعی بود که توسط مراکز قدرت سیاسی و مالی خریداری شدند و به استخدام آنها در آمدند و کارشان سانسور حقایق، عمده از راه پوشاندن آنها با دروغهای سازگار با منافع این مراکز است. در همین فصل، نقش ویکیلیک (wikileaks) و حقایقی از نظر خوانندگان می گذرد که اسناد سری وزارت دفاع امریکا، در باره جنایت رژیم عراق و قوای امریکا و انگلیس، را گزارش می کنند.

در فصل چهارم، قسمت اول تحقیقی به نظر خوانندگان می رسد در باره پیدایش القاعده و شبکه مالی و تروریستی آن و نقش سیا و بانک BCCI و خانواده های حاکم در پیدایش و رشدش. این فصل، بخصوص می باید مورد توجه همه ایرانیان قرار بگیرد و حساسیت آنها را نسبت به سازمانهای تروریست و نیز دولت تروریست مافیای نظامی - مالی به حداکثر برساند. در فصل پنجم نوشته ژاله وفا را در باره قانون هدفمند کردن یارانه ها را می خوانید. و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را می یابید:

در صفحه ۴

فرید راستگو

انقلاب فرهنگی، ابزار بازسازی استبداد (۲)

( آقای گنجی! دانشگاه ها اطاق جنگ نبودند.)

به علت جباریت حاکمین و سلاطین، از قدیم در فرهنگ ایرانی، رسم بر این بوده است که دولتها ظلمه و غیر خودی به حساب می آمده اند. بدین دلیل اگر ایرانیان دروغی، تقلبی، جعلی از طرف دولتمردان شنیده اند یا بشنوند، برایشان تعجب آور نبوده و نیست و از آنجائیکه به ندرت دولتهای حاکم محبوب مردم بوده اند، ایرانیان بدرستی فکر می کنند که دروغگوئی یا ذات مستبدین و قدرتمداران عجیب می باشد. همه می دانیم احمدی نژاد در حضور جوادی آملی، مدعی شد که هنگام سخنرانی در سازمان ملل، هاله نوری او را احاطه کرده است (۱) از آنجائیکه دروغگو کم حافظه و مستبد اصولاً دروغگو است، او در جای دیگری حرف خود را نمی کند (۲).

اما دروغگوئی و تحریف وقتی از طرف مخالفین مستبدین و مدعیان دموکراسی صورت می پذیرد، ناباورانه و تعجب آور میشود که دیگر از سوی اینان چرا؟! این افراد نمی توانند هم دروغ و تحریف را پیشه خود سازند و هم سعی کنند در کوی نیکامان،

در صفحه ۱۶



اما از زمانی که حق دفاع جای به «حق اقدام به جنگ پیشگیرانه» داده است، نظام اجتماعی مردم سالار و برابری جوی، جای به نظام اجتماعی استبدادی و دارای سلسله مراتب بر مدار قدرت داده است. کلیسا، بمثابه جامعه مسیحیان و جامعه اسلامی دارای نظام شورائی، به این سرنوشت دچار شده اند:

● کلیسا نخست جامعه مسیحیان بود و اعضای آن، خواهر و برادر و برابر بشمار بودند. آن زمان، عدم خشونت را تبلیغ می کرد. اما با فروپاشیدن امپراطوری روم و پرنشیدن «خلاء قدرت»، با دولت - ملتها، کلیسا، بتدریج، از جامعه مسیحی جدا شد. تجسم تلیث شد. نخست، فلسفه افلاطون را پذیرفت. اما تمایل به استبداد فراگیر در مقیاس اروپا، فلسفه ارسطو را جانشین فلسفه افلاطون کرد. پاپ معصوم شد و ولایت مطلقه یافت. در این فراگرد، کار به تقدیس جنگ تهاجمی کشید و کلیسا خشونت گرا و خشونت گستر شد و جنگهای صلیبی را با دنیای مسلمان به راه انداخت و بساط نفتیش عقاید را در دنیای مسیحی، گسترده.

● در آغاز، اسلام بیان آزادی و نافی فرعونیت و تقسیم جامعه به مستنکر و مستضعف بود. آن زمان، مسلمانان جامعه ای با نظام شورائی تشکیل دادند. این دین، با جهاد بمثابه دفاع برابری تجاوز مسلحانه، موافقت کرد بشرط آنکه برای خدا باشد. یعنی با جهاد اکبر، از مبارزه با اعتیاد به بکار بردن زور و غفلت از استقلال و آزادی جهاد کننده، همراه باشد. با رحلت پیامبر، قدرت گرایان، با استفاده از دبرائی اعتیاد به اطاعت از قدرت، جهاد اکبر را از یادها بردند و جهاد را جنگ تعرضی برای نشر اسلام گردانند و قوم عرب موضع و موقع سلطه گر جست.

بدین سان، در جریان تاریخ، جامعه ها چهار نوع جنبش به خود دیده اند. اگر این چهار نوع جنبش و سرانجامهای که پیدا کردند، اتفاقی بودند که یکبار روی داده بودند، تجربه ای بشمار نمی رفتند که تاریخ در اختیار انسان می گذارد. صفت استمرار است که این چهار نوع جنبش را، تجربه ای می کند که غفلت از آن، سبب تکرار تجربه غلط و نه تصحیح آن می شود. چنانکه تجربه تاریخ، از جمله تجربه انقلاب مشروطیت و تجربه ملی کردن صنعت نفت، موضوع کار شدند. اما این کار مورد توجه مردم و «رهبری کنندگان» قرار نگرفت. در نتیجه، در پی جنبشی که در آن، گل بر گوله پیروز شد، کار به خشونت گرائی و تقدیس خشونت کشید و یک رشته روابط قوای خشونت آمیز در درون مرزها و با بیرون، ایران را به لهیب آتش خشونت سپرد.

تجربه تاریخ به ما می گفت و هنوز می گوید:

۱- دفاع مسلحانه، در برابر تجاوز مسلحانه، حق است. اما برای این که عمل مسلحانه عمل به حق باشد، می باید هیچیک از ویژگی های عمل تروریستی را نیابد و همواره با جهاد اکبر، بمعنای بکار بردن روشهای پیشگیری از اعتیاد به استعمال زور، همراه باشد.

۲- دفاع مسلحانه نمی باید زندانی روابط قدرت بشود و در این روابط جذب و ادغام نگردد.

۳- سلطه گری که دست به تجاوز مسلحانه می زند و یا در کشور دیگری از راه کودتا، یک گروه مسلح را بر مردمی مسلط می کند، حق ندارد به جنبش مسلحانه مردم زیر سلطه، صفت بدهد. دفاع مسلحانه، حق مردم زیر سلطه است و می تواند بیاتر ولایت جمهور مردم و از عوامل استقرار مردم سالاری بگردد، هرگاه ویژگی هائی را بچوید که قیامی در خدمت ولایت جمهور مردم باید داشته باشد. همین جا می باید تصریح کرد که هرچند

## قیام مسلحانه و ربط آن با دموکراسی

یمن بیان آزادی، فرهنگ آزادی را می سازد و جمهور مردم در رهبری خویش شرکت می کنند، زمانی است که دموکراسی در کمال خویش استقرار جسته است. تا آن زمان، به رهبری نیاز است که موازنه عدمی را اصل و بیان آزادی را راهنمای خویش کرده باشد. هر اندازه این رهبری توانمندتر (که اقبال جمهور مردم به آن مهمترین عامل توانمندی آنست)، تحول نظام اجتماعی به نظامی باز و تحول پذیر، قطعی تر می شود. و باز، این رهبری توانمند تر می شود هرگاه جامعه به گروه های زورپرست امکان مسلط شدن بر خود را ندهد. بدین قرار، سازمانی که قیام مسلحانه را روش می کند، به این دو عامل، بیشتر نیاز دارد. زیرا اگر این دو عامل نباشند، سازمان مردم را از مرز دفاع بیرون می برد، آنها را در روابط قوا گرفتار و، به خود، نقش قیام آنها را میدهد و ویژگی های یک سازمان تروریستی را می جوید.

### \* ویژگی های دیگر قیام مسلحانه در برابر تجاوز مسلحانه مستقیم و یا از راه کودتا:

۱- هستی مستقل را مردم دارند. سازمانی که گروهی از مردم ایجاد می کند و این سازمان دست به قیام مسلحانه می زند، نباید هستی ای مستقل از مردم بچوید. زیرا، در جا، با استفاده از مقبولیت، قیام مردم و حاکم پر مردم می شود. از این رو، استقلال و آزادی و عدم هژمونی می باید اصول راهنما و ضابطه های سنجش پندار و گفتار و کردار سازمان باشد. بدین ترتیب که سازمان سیاسی نمی باید با هیچ قدرت خارجی داد و ستد سیاسی و مالی و تسلیحاتی برقرار کند و به قدرت خارجی، در امور داخلی نقش بدهد. در درون خود، استقلال و آزادی هر عضو را محترم بشمارد و هر کسی را زمانی عضو خود بشمارد که در گرفتن تصمیم مستقل و در انتخاب نوع تصمیم، آزاد باشد. به رعایت حقوق انسان در جامعه خود، متعهد باشد و نسبت به هیچ گروه و شخصی تفوق نطلبد. یعنی به زور سلطه، خود را بر دیگران اعمال نکند. بر جامعه است که هرگاه اندیشه و عمل سازمانی با یکی از این اصول نخواند، در جا، او را طرد کند. در خور یاد آوری است که ترک یکی از اصول، ترک اصول دیگر نیز می شود.

۲- خشونت را درمان خشونت نشمارد و بداند که خشونت خشونت را افزون می کند. خشونت زدائی را درمان تجاوز مسلحانه بشمارد. بنابراین تنها در مقام دفاع و وقتی متجاوز از هر سو، راه را بر او بسته است، به خود اجازه دفاع مسلحانه را بدهد.

۳- خواه وقتی متجاوز بک دولت خارجی است و چه وقتی متجاوز، دولت کودتا است، قاعده پیروزی که قیام مسلحانه می باید از آن پیروی کند، حصر مبارزه به مبارزه با «انمۀ الکفر»، یعنی رهبری کنندگان تجاوز، آهم در حد دفاع، است. نه تنها به این دلیل که قیام همواره می باید ترجمان حقوق انسان و حقوق ملی باشد، بلکه چون قربانی تجاوز جمهور مردم و نیز مأموران تجاوزگران هستند، جلب دوستی و برانگیزن عواطف انسانی و به یاد آوردن حقوق آنها بمثابه انسان، سبب پیروزی بر متجاوز می شود. در جنگ ایران و عراق، در ۹ ماه اول، این قاعده رعایت شد. نتیجه این شد که سربازان و درجه داران عراقی، پنداری در انتظار آمدن قوای ایران دست به حمله بزند تا جنگ را رها کنند و خود را در اختیار قوای ایران طلبند.

در حقیقت، ابلاغ بیان آزادی یک کار است و راهنمای پندار و گفتار و کردار جمهور گشتن آن، کاری دیگر است. انجام این کار زمانی دراز می طلبد. آن زمان که جمهور مردم، به

بگذارند. مقایسه دو روش، یکی در ۹ ماه اول و دیگری در ۷ سال بعد، اهل خرد و عبرت را از چرائی بدل شدن پیروزی به شکست، آگاه می کند. رهبری سازمان مجاهدین خلق نیز با رها کردن قاعده و اصولی که دفاع مسلحانه می باید از آنها پیروی کند و با تبدیل شدن به یک سازمان تروریست بود که پیروزی ممکن را به شکست قطعی بدل کرد.

۴- بخصوص قیام مسلحانه است که می باید در شفافیت کامل انجام بگیرد. بدیهی است مقصود آشکار کردن هویت اعضا و روش عمل سازمان نیست، مقصود شفاف بودن و ماندن امور زیر است:

● همواره بر جامعه و شرکت کنندگان در قیام مسلحانه آشکار باشد که قیام مسلحانه خصلتهای تروریستی پیدا نمی کند. به سخن دیگر، هر زمان که تمایل به یکی از خصلتها پیدا شد، انتقاد صریح می باید سازمان را به ترک آن تمایل ناگزیر کند.

● همواره بر جامعه و شرکت کنندگان می باید آشکار باشد که سازمان اصول راهنما را نقض نمی کند. بخصوص با قدرت یا قدرتهای خارجی رابطه برقرار نمی کند و در روابط قوا جذب نمی شود.

● همواره هدف سازمان با سازمانها که می باید استقلال و آزادی باشند، قابل مشاهده باشد به تریستی که از تپاه شدنش در قدرت، پیشگیری بعمل آید، همواره، در درون و در رابطه با جامعه ملی، اصل راهنمایی که ترجمان هدف و تحقق آنست، یعنی ولایت جمهور، می باید مجری باشد. اجرای ولایت جمهور اگر به بعد از پیروزی بازگذاشته شود، هرگز اجرا نخواهد شد. چنانکه انقلاب ایران را جمهور مردم به نتیجه رساندند، اما ولایت جمهور مردم برقرار نشد. سازمان یا سازمانهایی که به دفاع مسلحانه بر می خیزند، می باید نظام مردم سالاری شورائی داشته باشند و با باشند و سازماندهی آن یا آنها، تیسیری را نپذیرد که سازمان یا سازمانهای تابع حاکمیت مردم را به سازمان یا سازمانهای حاکم بر مردم بدل کند.

۵- دفاع مسلحانه محدود باید باشد به برداشتن مانع. مانع یا تجاوز مسلحانه مستقیم متجاوز است و یا رژیم کودتاست با شرکت قدرت متجاوز در ایجاد آن. با پایان بخشیدن به تجاوز، ولایت جمهور مردم است که از راه استقرار مردم سالاری، باید برقرار شود. برای آنکه جمهور مردم در برابر امر انجام شده قرار نگیرند و خود را تحت حاکمیت سازمان مسلح نیابند، ضرور است که رهبری، همواره سیاسی باشد و فرماندهان عملیات مسلح، تابع این فرماندهی باشند. آن سازماندهی موفق است که مردم آنرا برگزینند. چون در عمل، در سطح یک کشور تحت تجاوز و یا تحت رژیم کودتا، اگر نه انتخاب، دست کم، اقبال مردم به یک رهبری سیاسی سازگار با ولایت جمهور مردم، میسر است. کارآمدترین روش اینست:

۶- هرگاه آن رهبری ضرور ببیند، سازمانهای پرشمار، در سرتاسر کشور، همه تحت آن رهبری پدید می آیند. این روش، هم قرار گرفتن سازمانهای مأمور دفاع مسلحانه را در روابط قوا در سطح کشور و میان کشور و جامعه های دیگر، بسیار دشوار می کند و هم جریان استقرار مردم سالاری و پایان بخشیدن به تجاوز را به یک جریان عمومی بدل می کند. بدیهی است، هرگاه جامعه توانائی بر خاستن به جنبش همگانی را داشته باشد و با داشتن بیان آزادی بمثابه اندیشه راهنما، و رهبری که نماد این اندیشه باشد، بتواند از راه خشونت زدائی به تجاوز پایان ببخشد و نیز هرگاه جامعه بتواند دو جریان: "باز یافتن استقلال و

آزادی" و "استقرار ولایت جمهور مردم از راه استقرار مردم سالاری" را یک جریان بگرداند، استبداد و وابستگی را غیر قابل بازسازی و رشد در استقلال و آزادی را تضمین کرده است. زیرا

۷- از آنجا که هدف در وسیله و روش بیان می شود، پس عمل مسلحانه، ولو در مقام دفاع، زوری است که در آن، هدفی که استقلال و آزادی و استقرار ولایت جمهور مردم است، اظهار نمی شود، بلکه قدرت اظهار می شود، و از آنجا که هدف وسیله را توجیه نمی کند، یعنی هدف خوب نمی تواند روش بد داشته باشد از باستان تا امروز، برای مقابله با تجاوز مسلحانه، روشهای فراوان پیشنهاد شده اند. از عدم

خشونت تا تجاوز به مثل. بدیهی است در پیشنهادها که شده اند، همواره استقلال و آزادی و حقوق انسان و جامعه و بسا جامعه ها هدف نبوده اند. بکجند از پیشنهادها متناسب با تحصیل قدرت، ارائه شده اند. دفاع مسلحانه وقتی با هدف استقرار ولایت جمهور مردم و حقوق انسان و حقوق ملی، سازگار شده است که دفاع با تحقق هدف و خشونت زدائی، همزمان انجام گرفته اند.

باز اگر، قرار بر استقرار مردم سالاری باشد، مجهز شدن به تجهیزات برتر از تجهیزات متجاوز، مانع تجاوز نمی شود. چرا که تعادل قوا همواره ناپایدار است و مسابقه تسلیحاتی ویرانگر را بیار می آورد. این همان مسابقه ای است که نیروهای محرکه عظیمی را به زور ویرانگر بدل ساخت و سرانجام، امپراطوری روسیه را از پای در آورد و اینک دارد امریکا را بمثابه تنها ابر قدرت از پی در پی آورد. پیشی گرفتن در برخورداری از استقلال و آزادی و حقوق انسان و دانش و فن و همگانی کردن دفاع از وطن، روشی است که هم جامعه را از تجاوز حفظ می کند و هم، در درون، از کامل ترین مردم سالاریها برخوردار می کند. اما آیا این روش بکار جامعه ای که مورد تجاوز مستقیم یا غیر مستقیم قرار گرفته است، می آید؟ بیشتر از همه بکار این جامعه و سازمانهایی می آید که به قیام مسلحانه بر می خیزند. در همه جامعه ها، سازمانهایی که روش مسلحانه را

برگزیده اند، اعضا خود را از آموختن دانش بازداشته اند. جملگی، استقلال و آزادی و حقوق انسان را از یاد آنها برده اند. نتیجه این شده است، در درون سازمان، استبداد برقرار گشته و هرگاه بر کشور مسلط شده، در جامعه نیز استبداد برقرار کرده است. قربانیان اول تمضیه هائی که سازمانهایی چون حزب کمونیست روسیه به رهبری استالین و حزبهای بعث و... به خود دیده اند، اهل اندیشه و دانش بوده اند. و گرنه، که «چون» استبداد و تحلیل و حتی سوال نکرده اند» و همواره مطیع بوده اند، در خدمت استبدادیان مانده اند.

بدین قرار، «مجهز شدن به تجهیزاتی بهتر از آنچه متجاوز بدان مجهز است»، نه تجهیزات نظامی و روشهای بکار بردن زور، بلکه برخورداری از استقلال و آزادی و حقوق انسان و دانش و فن آموختن و استقلال جستن در اسباب دفاع، در برابر پرش که آیا عمل مسلحانه را می توان با هدف استقلال و آزادی و ولایت جمهور مردم سازگار کرد، بطور کامل داده نشده است. جهاد اکبر بمعنای پیشگیری از اعتیاد به مصرف زور نیز ضرور است. آیا وقتی می گوئیم جهاد کننده می باید دائم بیاموزد و هیچگاه از استقلال و آزادی و حقوق خود و حقوق مردم غافل نشود و همواره در حال پیشگیری از اعتیاد به استعمال زور باشد، بدان معنی نیست که میان عمل مسلحانه و هدف وقتی استقلال و در صفحه ۳



آزادی و ولایت جمهوری مردم است، هیچگاه نمی توان سازگاری بوجود آورد؟ این پرسش ما را باز میگرداند به ویژگی و اقدام مسلحانه در حد خشونت زدائی و تجاوز نکردن از این حد و ویژگی های دیگری که ذکر شدند و ذکر می شوند:

۸- اندیشه راهنمای عمل مسلحانه می باید بیان آزادی باشد. هرگاه بیان قدرت باشد، اقدام مسلحانه در حد خشونت (دفاع از وطن در برابر تجاوز)، کار را به زورمندی می کشاند. همراه شدن بیان آزادی با رهبری که نماد آن باشد، ضرور است اما کافی نیست. افزون بر ویژگی های بالا، می باید رابطه با واقعیت را نیز مستقیم کند. بدین سان:

● دو واقعیت از واقعیهایی که قیام کنندگان با آن روبرو هستند، یکی متجاوز و دیگری مورد تجاوز هستند. رابطه قیام کنندگان با این دو، همواره می باید مستقیم باشد. با مردم مورد تجاوز، رابطه مستقیم (بدون دخالت زور) برقرار کردن را عقل آزاد آسان می پذیرد. اما همین عقل، می پرسد: با دشمنی که مسلحانه تجاوز می کند، چگونه می توان رابطه مستقیم برقرار کرد؟ پاسخ اینست که بر اصل موازنه عذمی، می توان وارد روابط قوا با دشمن شد و عمل مسلحانه را به دفع تجاوز محدود کرد. توضیح این که با پیروزی انقلاب، ممکن بود موازنه عذمی را اصل راهنما کرد و وارد روابط قوا با قدرتهای خارجی نشد. اما با گروگانگیری، رژیم ایران وارد روابط قوا شد و در این روابط ماند و اینست سرنوشتی که انقلاب و مردم ایران و اسلام پیدا کردند. ایران و ایرانیان سرنوشت دیگری را یافتند هرگاه رابطه با دنیای خارج، رابطه مستقیم بمعنای رابطه جامعه های حقوقمند و انسانهای حقوقمند می گشت. شورای ملی مقاومت نیز سرنوشت دیگری می یافت، هرگاه با مردم ایران و با رژیم و با دنیای خارج، رابطه مستقیم و، نه از راه قدرت، برقرار می کرد.

● واقعیت سوم اعضای سازمان و همه سازمانها و مبارزان دیگر هستند. رابطه مستقیم با این واقعیت، پذیرفتن اصل کثرت گرایی و حق اختلاف و خود داری از ورود در روابط قوا با آنها است. چه رسد به اعمال هژمونی.

۹- محدود کردن دفاع مسلحانه به دفع تجاوز می باید همراه باشد با گشودن فضای استقلال و آزادی و فراختای عمل به روی مردم. جنبشهای مسلحانه که جامعه ها به خود دیده اند، وارونه این کار را کرده اند. آنها برای آنکه در صحنه سیاسی، جز آنها و متجاوز و یا دولت نظامیان نماند، همکار آنها در سلب استقلال و آزادی و تنگ کردن عرصه عمل نمایانها و سازمانها و شخصیهایی سیاسی شده اند. از این دروغ پیروی کرده اند که هر اندازه عرصه عمل مردم بیشتر شود، میدان عمل آنها تنگ تر می شود. غافل از این که هرگاه مردم وارد عمل نشوند، آنها به انزوا در می آیند، تنگنایی جز تنگنای گور سیاسی نمی جویند و زمان باز یافت استقلال و آزادی را طولانی تر می کنند. در ایران ما این دروغ، بسیاری از سازمانهای سیاسی مسلح و غیر مسلح را بکام مرگ برده است.

۱۰- گسترده کردن عرصه فعالیت سازمانهای سیاسی میسر نمی شود، هرگاه سازمان یا سازمانهایی که قیام مسلحانه را روش می کنند، همواره بر حق نایستد یا نایستند و از حقوق شخصیتها و سازمانهای سیاسی دفاع نکند و یا نکنند و هرگز از میان برداشتن آنها را، هدف نگرداند یا نگردانند. از سداقبالی، سازمانهای مسلحی که از میان برداشتن «رقیبان» را هدف مقدم کرده اند، قربانی این باور دروغ شده اند که «اگر نسوزانیم، خود سوخته می شویم». این سازمانها اغلب از تصرف قدرت ناتوان شده اند

## قیام مسلحانه و ربط آن با دموکراسی

نیروی محرکه ایست که جهت ویرانگر جسته است و ثروت نیز وقتی در ترکیب قدرت بکار می رود، باز نیروی محرکه ایست که با پیدا کردن جهت ویرانگر، از خود بیگانه شده است.

● در برابر این ترکیب، ترکیب دیگری از دانش و فن و دیگر نیروهای محرکه وجود دارد: هرگاه دانش و فن و نیروهای محرکه با استقلال و آزادی و حقوق انسان و رشد او بر میزان عدالت (بمنابه هدف)، ترکیب شوند، توانایی پدید می آورد و این توانایی است که چون پدید آید، بر قدرت متجاوز پیروز می شود و عامل رشد جامعه و انسان می گردد.

هر جنبشی، بخصوص جنبش مسلحانه تدافعی، برای اینکه به اعتیاد به اطاعت از اوامر و نواهی قدرت بازنگردد، نیازمند پدید آوردن ترکیب در حد مطلوبی از نیروهای محرکه و استقلال و آزادی و حقوق انسان و افزایش مداوم توانایی انسان از راه رشد بر میزان عدالت است. در ۹ ماه اول دفاع از ایران در برابر قوای متجاوز صدام و نیز در تجدید سازمان نیروهای مسلح و طرحی جامع که برای سازمان نو تهیه شد، این ترکیب ضابطه عمومی سازماندهی گشت. با کودکانی سال ۶۰، آن طرح بدست فراموشی سپرده شد، زیرا تبدیل شدن نیروهای مسلح را به ستون فقرات ولایت مطلقه فقیه، ناممکن می ساخت.

۱۴- اندازه خودانگیختگی مردمی که به دفاع مسلحانه بر می خیزند، را اندازه ترکیب نیروهای محرکه با استقلال و آزادی و حقوق هر یک از شرکت کنندگان در دفاع مسلحانه، بدست می دهد. وجه فارق سازمان مدافع استقلال و آزادی و حقوقمندی، با سازمان ترور، از جمله اندازه خود انگیختگی اعضای است. در سازمانهای تروریست، بخصوص از زمانی که در روابط قوا در سطح جامعه و سطح جهان جذب و ادغام می شوند، خود انگیختگی کاهش می یابد. مرگ سازمان زمانی سر می رسد که خود انگیختگی نیز صفر شده است. در جامعه ای هم که یک تن ولایت مطلقه می یابد و او و تی چند، به جای همه، «فکر» می کنند، بتدریج، خودانگیختگی کاهش می پذیرد. فرهنگ آزادی عقیم می شود و همگان به مصرف فرآورده های پرشمار ضد فرهنگ زور، معتاد می گردند. هرگاه بنا بر ساختن توانمندترین قشون برای دفاع از وطن باشد، به تریبی که مزاحم ولایت جمهوری مردم نباشد، هم ترکیب نیروهای محرکه با استقلال و آزادی و حقوقمندی را می باید به حد مطلوب رساند و هم نظم و نظامی سازگار با خودانگیختگی افراد را می باید جست.

۱۵- استقلال و آزادی و حقوق مجموعه ای را تشکیل می دهند. هر یک را که برداری، همه را برداشته ای. از این رو، سازمانی می تواند مدعی شود که به دفاع مسلحانه قیام کرده است که بنا بر ضرورت و مصلحت و بحکم شرائط و... تقدم این اصل بر آن اصل را دست آویز نکند. ورود در بازی تقدم ها، گویای تغییر هدف و زنگ خطری است که جامعه را می باید به عمل بر انگیزد. چون در دفاع مسلحانه، مردم فعل پذیر نیستند و فعال هستند و دو نقش تعیین کننده را بر عهده می گیرند، یکی بر آوردن نیازهای دفاع به مدافع و تجهیزات و امکانات و دیگری، نگاه داشتن مدافعان در راست راه دفاع از استقلال و آزادی و حقوقمندی، پس بر مردم است که بدانند، هرگاه به نقش دوم تمام بهای لازم را ندهند، بر آنها همان خواهد رفت که بر مردم ایران، بعد از پیروزی جنبش همگانی رفت. بر این مردم بود که همدار نسبت به بازگشتن گروههای سیاسی به بازی "تقدم اسلام

براستقلال و آزادی "و" تقدم آزادی براستقلال "و" تقدم عدالت اجتماعی براستقلال و آزادی و حقوق انسان "و" تقدم استقلال بر آزادی"، را جدی بگیرند و بازسازی استبداد را ناممکن کنند.

۱۶- در حقیقت، مردم و گروه یا گروههایی که به دفاع مسلحانه بر می خیزند، مجموعه ای هستند جدائی ناپذیر از یکدیگر: ایفای هر دو نقش، جلوگیری از جدا شدن گروه یا گروههایی که در کار دفاع مسلحانه را از جامعه، اجتناب ناپذیر می کند. هرگاه مردمی غفلت نکنند و بگذارند گروه یا گروه ها از آنها جدا شوند و به مردم تنها یک نقش، نقش بر آورنده نیازمندیها را بدهند، نباید تردید کنند که مدافعان شکست می خورند و زیر سلطه قدرت متجاوز قرار می گیرند و اگر هم پیروز گردند، خود قدرت، مسلط بر آنها می شود. این قاعده یک قاعده جهان شمول است: اگر جامعه مسیحی اجازه نمی داد کلیسا از آن جدا و دم از تجسم تثلیث بزند، گرفتار استبداد فراگیر کلیسا نمی گشت و اگر مسلمانان، نگاه رحلت پیامبر، اجازه نمی دادند رهبری کنندگان قشون بسازند و دست به جنگهای تهاجمی بزنند، گرفتار خلافتهای اموی و عباسی نمی گشتند و از آن زمان تا امروز، در بند استبداد ویرانگر نمی ماندند. اگر مردم ایران اجازه نمی دادند گروهی جانشین آنها بگردند و اعضای سفارت آمریکا را به گروگان بگیرند، اگر اجازه نمی دادند منتخبان آنها، که برای بررسی پیش نویس قانون اساسی انتخاب شده بودند خورانه آنرا کنار بگذارند و قانون اساسی نویس بشوند که ولایت فقیه را اصولی از این قانون کنند، اگر... سرنوشتی جز سرنوشتی می یافتند که یافته اند.

۱۷- بدین قرار، شرط سازگاری دفاع مسلحانه با مردم سالاری اینست که شرکت کنندگان در آن و جمهور مردم بدانند رهبری قابل انتقال به غیر نیست. هر مدافعی حق ولایت و حق رهبری دارد و می باید بکار برد. جامعه ولایت دارد و باید بکار برد. این حق قابل تجزیه نیز نیست. نمی توان بخشی از آن را به رهبر و یا گروه رهبران وا گذاشت. هرگاه دو اصل انتقال ناپذیری و تجزیه ناپذیری رعایت شوند، سازماندهی دموکراسی شورائی می گردد. با برخورداری از این دموکراسی، می توان به دفاع مسلحانه برخاست. هم بر دشمن متجاوز پیروز شد و هم جامعه ای بر خوردار از حقوق ولایت و دموکراسی شورائی جست. سرنوشت سازمانهایی که، در آنها، رهبر صاحب ولایت مطلقه است و افراد آنها ای او، می باید، همگان را بر آن دارد که به انتقال ناپذیری و تجزیه ناپذیری حق رهبری، تمام بها را بدهند.

رهبری همگانی که شد، قدرت مسلط بر جامعه، پدید نمی آید. بیان آزادی بمنابه اندیشه راهنما و هدف و روش کردن استقلال و آزادی و حقوق دیگر، امکانی برای انتقال رهبری به غیر و تجزیه آن و نیز تجزیه حقوق و یکی را دست آویز عمل نکردن به دیگر حقوق کردن، باقی نمی گذارد. از این رو است که استقرار دموکراسی نیازمند فرهنگ آزادی و این فرهنگ را انسانهایی خلق می کنند که استعداد رهبری خویش را، در استقلال و آزادی، بکار می برند. سازمان یا سازمانهای که دست به قیام مسلحانه تدافعی می زنند، می توانند زمان برخورداری جمهوری مردم از حق ولایت را، تا می توانند، به تأخیر اندازند. اما اگر بخواهند این زمان را زودرس کنند، هم خود می باید نماد رهبری بر وفق استقلال و آزادی و حقوق خویش بگردند و هم برداشتن

موانع استقرار ولایت جمهوری مردم را کار مداوم خود کنند.

بدیهی است قدرت متجاوز، سازمانی را که بر ضد تجاوزش، مسلحانه قیام می کند، اگر هم همه ویژگی های بالا را داشته باشد، تروریست خواهد خواند. زیرا می باید جامعه خود و جامعه بین المللی را متقاعد کند که به حق دست به «جنگ پیشگیرانه» زده است. اما ادعای مدعی متجاوز به جایی نمی رسد، هرگاه دفاع مسلحانه ویژگی های بالا را داشته باشد.

در حقیقت، ۱۸- ادعای قدرت سلطه گری که دست به جنگ می زند و، به جنگ خود، صفت جنگ با تروریسم را می دهد، دروغ گو است. زیرا سازمانهای تروریست بخشی از نظام سلطه گر - زیر سلطه هستند. برای مثال، القاعده ویژگی های سازمانی را ندارد که برای دفاع از حقوق جامعه های زیر سلطه، دست به قیام مسلحانه زده است. اگر می داشت، جنگ امریکا با آن، واقعی بود. اما، در حال حاضر، جنگ با تروریسم بین المللی صوری است. چراکه این سازمانها یا از آغاز، در روابط قوا در سطح جهان جذب شده اند و یا پس از آنکه ویژگی های سازمان تروریست را می یابند، جذب می شوند. چرا که این سازمانها جانشین مردم کشورهای مسلمان گشته، آنها را کارپذیر گردانده و محکوم به زندگی در رژیمهای استبدادی کرده اند. از این نظر، دستیار ضرور سلطه گر هستند. جامعه هایی که در برابر استبدادهای حاکم و سازمانهای تروریست و قدرت سلطه گر، خود را ناتوان می یابند و فعل پذیر می شوند، از این واقعیت غافلند که، در همه جا، فعل پذیرها گرفتار فقر و نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی (اعتیادها و خودکشی و جرم و جنایتها و خشونتهای استبداد حاکم و سازمانهای تروریست و قدرت سلطه گر) می شوند. قربانیان اصلی ترور، فعل پذیرها و بی تفاوتها هستند. به شما بی تفاوتها هشدار می دهیم: به خود آید. زندگی خود را با مبارزان مقایسه کنید تا دریابید شما بسیار بسیار بیشتر قربانیان خشونت هستید.

و هشدار دیگری: صفتی که سلطه گر به یک سازمان مسلح می دهد، می تواند راست باشد. برای مثال، آمریکا القاعده را یک سازمان تروریست می خواند و راست می گوید. اما آیا جنگی هم که با این سازمان می کند واقعی است؟ نه. همانطور که ادعای استقرار دموکراسی در عراق راست نیست: امروز، جنایتهای بس شنیع که قوای مسلح و دستگاه اطلاعاتی دولت «دموکراتیک» عراق، زیر نظر و گاه با مشارکت قوای امریکا، در عراق مرتکب می شوند، در برابر چشمان حیرت زده جهانیان قرار گرفته اند. استقرار دموکراسی کار هر ملت است و این کار را ملتها خود می باید تصدی کنند. هرگاه بیان آزادی را راهنمای پندار و گفتار و کردار خود کنند، می توانند از فاسد شدن دموکراسی جلوگیری کنند و آن را تا حد مشارکت جمهوری مردم در مدیریت، تکامل ببخشند.

بدین قرار، روشنفکرانی که دموکراسی و حقوق بشر را هدف کرده اند و در شمار روشنفکر نماها نیستند که قیافه ضد تروریست می گیرند و بخاطر خوش آمد و بد آمد گفتن قدرتهای سلطه گر و یا استبدادهای زیر سلطه، هر قیام مسلحانه ای را تروریست می خوانند و یا بعکس، هر عمل مسلحانه ای را ستایش می کنند، فرض است که با توجه به ویژگی ها سازمانی که دست به قیام مسلحانه می زند و تفاوتی بنیادی آنها با ویژگی های سازمان تروریست، حق را از ناحق جدا کنند و به سلطه جویان و استبدادبان اجازه ندهند، جنایتهای خود را توجیه کنند.



## قم، نمایشگاه سلطه عنصر مسلح بر عنصر روحانی یا دفن ولایت فقیه توسط خامنه ای؟

مسائلی که رژیم مافیائی ولایت  
مطلقه فقیه با آنها روبرو  
است، عبارتند از:

### ۱ - سر نوشت رژیم هر گاه خامنه ای بمیرد، موضوع روز بود اما خامنه ای در قم، ولایت فقیه را به خاک سپرد و پاسخ پرسش را داد:

از دلایل سفر خامنه ای به قم، یکی  
را قبولاندن اجتهاد مجتبی خامنه ای و  
فراهم کردن زمینه جانشینی او، گفته  
اند. پیشتر هم، گفته شده بود که مشائی  
گفته است ممکن است تا انتخابات  
آینده رهبر زنده نماند. چند سالی  
است که در باره بیماری خامنه ای،  
اطلاع و شایعه انتشار می یابند. در حال  
حاضر، مرگ احتمالی او مسئله سران  
مافیاهای شده است:

گردانندگان رژیم، در گفتگوهای  
خصوصی، بدی حال خامنه ای، یکی  
از موضوعات گفتگوها است. رفتن به  
قم بطور رسمی و اقامت ۱۰ روزه در  
این شهر، از جمله برای اینست که  
حال او را خوب جلوه بدهند و  
«شایعات» را تکذیب کنند. با وجود  
این، سفر رفع تگرانی نکرد. زیرا دیدار  
کنندگان با او، سلامت او را احراز  
نکردند. بلکه او را فرسوده یافتند. از  
این رو، بعد از سفر، صحبت در باره  
«بعد از خامنه ای» داغ تر شده است:

● پیش از سفر خامنه ای به قم، محمد  
یزدی گفت: آب ما با آقای هاشمی از  
یک جوی نمی رود. او معتقد به  
شورائی کردن رهبری است و ما  
مخالف آنیم. این سخن مربوط به  
گذشته نمی شود. زیرا خامنه ای  
«رهبر» است. مربوط به آینده می  
شود. یعنی وقتی که خامنه ای از میان  
رفته باشد. بودن هاشمی رفسنجانی در  
مقام رئیس مجلس خبرگان، در آن  
وقت، از دید، مافیاهای حامی احمدی  
نژاد خطرناک است.

● در گذشته، وقتی هاشمی رفسنجانی  
نامزد ریاست جمهوری بود و با تقلب  
احمدی نژاد را رئیس جمهوری  
کردند، فرزند او، مهدی هاشمی با یو  
اس تو دی مصاحبه کرد و خبر داد که  
در صورت انتخاب پدرش، رهبر همان  
نقش را پیدا خواهد کرد که ملکه  
انگلستان در دولت این کشور دارد. به  
احتمال زیاد، علت تحت تعقیب بودن  
امروز او، مصاحبه آن روز او است. در  
آن زمان، در داخل کشور نیز، صحبت  
از شورائی شدن رهبری می شد و نام  
کسانی چون هاشمی شاهرودی و  
هاشمی رفسنجانی و سید محمد  
خامنه ای، بعنوان اعضای آن نیز برده می  
شد. زمانی نیز از شاهرودی بعنوان  
جانشین خامنه ای نام برده می شد. در  
حال حاضر، هاشمی رفسنجانی و  
خامنه ای مغضوب و نام هاشمی

## تجزیه رژیم و اتحاد مردم

شاهرودی از فهرست جانشینان  
احتمالی خامنه ای حذف شده است.  
● در عوض، خامنه ای در تدارک  
جانشین کردن فرزند خود، سید مجتبی  
خامنه ای شد. او مقرر کرد مجتبی  
خود را نشان ندهد و کسی در باره  
نقش او در «بیت رهبری» سخنی  
نگوید تا وقتی زمینه از هر جهت آماده  
شد، نامزدی او برای تصدی رهبری  
اعلان شود. خامنه ای او را به قم  
فرستاد تا در دروسهای برخی از  
روحانیون «بلند پایه» شرکت کند و از  
آنها اجازه اشتباه بگیرد.

اما از انتخابات ریاست جمهوری  
سال ۱۳۸۲ که مجتبی به سود احمدی  
نژاد وارد عمل شد و بخصوص بعد از  
کودتای خرداد ۶۰، نقش او بر همگان  
معلوم گشت. البته نامه مهدی کروی به  
خامنه ای، در باره تقلب در انتخابات  
ریاست جمهوری سال ۸۴ و نقش  
مجتبی در این تقلب، موجب معرفی  
او شد. ولی در انتخابات ریاست  
جمهوری سال ۸۸، نقش او نمایان تر  
شد. گزارش تفصیلی در باره کودتا که  
از طریق نشریه انقلاب اسلامی در  
مطبوعات جهان منتشر شد، توضیح داد  
چسان سید علی خامنه ای بر آنست که  
با تجدید ریاست جمهوری احمدی  
نژاد، زمینه برای رهبر شدن سید  
مجتبی را بعد از مرگ خود، فراهم  
آورد. هنگامی که در خیابانهای تهران  
شعار «مجتبی مجتبی بمیری - رهبری  
را نبینی» سر داده شد و شعار مردم به  
گوش خامنه ای رسید، او به خشم آمد  
و از نزدیکان خود خواست بگردند و  
کسی که این شعار را ساخته است و  
کسی که سید مجتبی را به عنوان  
«رهبر» آینده شناسانده است، پیدا  
کنند. البته چنین کس یا کسانی را  
نخست در «بیت رهبر» باید سراغ کرد  
و صد البته که با وجود ساختار این  
بیت، پیدا شدنی نیست. و اواکی ها و  
اطلاعات بیت او گفته اند: شماری از  
اصلاح طلبان این موضوع را میان  
مردم انتشار داده اند اما نمی توان  
شخصی را پیدا کرد که آغاز گر بوده  
باشد.

● توجیه خامنه ای برای رهبر کردن  
مجتبی اینست که در دهه آینده، اکثر  
نسل اولی ها و حتی نسل دومی هائی  
که در خدمت نظام هستند، از بین می  
روند. کار به دست نسل سومی ها و  
چهارمی ها می افتد. رهبری دمخورد  
آنها لازم است و آن مجتبی است. با  
وجود این، تگرانی او و دستیارانش  
شدید است. زیرا در جنبش بعد از  
کودتای ۲۲ خرداد ۸۸، اعتراض  
کنندگان نسل سومی هائی بودند که  
قرار است اداره نظام را تصدی کنند.  
اینها نظام ولایت مطلقه فقیه را نمی  
خواهند. یک دلیل از دلایل بسیج  
ستائی خامنه ای و سخن گفتن از  
بصیرت دادن به مردم، همین تگرانی  
است.

● انتشار خبر در باره تدارک جانشین  
کردن مجتبی، واکنش ها برانگیخت: از  
قول خامنه ای انتشار یافت که سید  
حسن خمینی به او گفته است، رهبری  
حق خاندان امام است و از او خواسته  
است ترتیب بازگشت رهبری را به این  
خاندان، یعنی خود او بدهد. معنی این  
قول اینست که سید حسن خمینی خود  
را از مجتبی لایق تر به رهبری می  
داند. هجوم تبلیغاتی به او و حتی  
جلوگیری از سخنرانی او، در سال روز  
مرگ خمینی، هدفی جز حذف او از  
شمار مدعیان رهبری بعد از مرگ  
خامنه ای نداشت.

● سفر به قم بقصد زمینه ساختن برای  
رهبری مجتبی، فرع بر اینست که  
ولایت مطلقه فقیه به حوزه قبولانده  
شود. اما خامنه ای، در قم، ولایت فقیه  
را به گور سپرد. زیرا تفوق عنصر مسلح  
را بر عنصر روحانی، به نمایش در آورد.  
بخصوص که بسیج را «آیت الهی»

● انتشار خبر در باره تدارک جانشین  
کردن مجتبی، واکنش ها برانگیخت: از  
قول خامنه ای انتشار یافت که سید  
حسن خمینی به او گفته است، رهبری  
حق خاندان امام است و از او خواسته  
است ترتیب بازگشت رهبری را به این  
خاندان، یعنی خود او بدهد. معنی این  
قول اینست که سید حسن خمینی خود  
را از مجتبی لایق تر به رهبری می  
داند. هجوم تبلیغاتی به او و حتی  
جلوگیری از سخنرانی او، در سال روز  
مرگ خمینی، هدفی جز حذف او از  
شمار مدعیان رهبری بعد از مرگ  
خامنه ای نداشت.

● فرزین مسئول هدفمندی یارانه ها،  
گفته است: حتی نمی دانم چند ماه  
بعد چه می شود. ما اصلا در قضیه  
نیستیم. هر چند یک بار، رئیس  
جمهوری، به صورت فطره ای،  
دستوری را به ما می دهد که ما باید  
اجرا کنیم. حتی نمی دانیم این مقدار  
پولی که به حسابها ریخته شد و هنوز  
اجازه برداشت به صاحبان حسابها داده  
نشده است. در چند ماه بعد هم به  
حسابها ریخته خواهد شد یا نه؟.

تنها مردم نیستند که از طرح  
هدفمندی یارانه ها آگاه نیستند.  
مصطفی کواکبیان، «نماینده» مجلس  
نیز، در مجلس مافیاهای گفته است: ما  
نسبت به چگونگی اجرای طرح  
هدفمندی یارانه ها بی اطلاع هستیم و  
دولت بیاید و به ما بگوید که این طرح  
قرار است چگونه اجرا شود؟. بهروز  
مرادی از مسئولان طرح هدفمندی  
یارانه ها در پاسخ این پرسش که ۸۱  
هزار تومان برای چه مدت به حسابها  
ریخته شده اند؟ گفته است: شاید برای  
یکماه، شاید دو ماه، شاید سه ماه و  
شاید هم چهار ماه. به سخن دیگر، او  
که از مسئولان رده اول طرح  
هدفمندی می باشد، خبر ندارد این  
مبلغ برای چند ماه است، چه برسد به  
مردم.

● طرح هدفمندی یارانه ها، وقتی  
مردم نمی دانند چیست و چه اثری بر  
زندگی اقتصادی روز به روز آنها می  
گذارد، چگونه ممکن است با موفقیت  
اجرا شود؟ بر اساس یک نظر سنجی  
مجرمانه که رژیم انجام داده است،  
بیش از ۷۲ درصد مردم از این طرح  
چیزی نمی دانند و چون نمی دانند،  
نسبت به آینده زندگی خود، تگرانی  
بیشتر دارند. تگرانی ها، در درجه اول،  
از گران شدن گازوئیل هستند. زیرا  
کارخانه ها و خودروها و خانه ها و ...  
گازوئیل مصرف می کنند. گران شدن  
بهای آن، سبب می شود که تولید  
داخل و خرج نکنند. حتی مرغ داربها  
نیز ناگزیر از تعطیل می شوند. با کارها  
هم به خیل بیکارها افزوده می شوند.  
بعد از گازوئیل، تگرانی بنزین و برق  
است که سبب تگرانی خانواده ها  
است. بهای مایحتاج اولیه، از نان و قند  
و شکر و دارو و لباس که هنوز قانون  
اجرا نشده، به قول یک «نماینده»  
مجلس، ۲۰ درصد گران تر شده است  
(و در واقع، ۳۰ درصد) تگرانی سوم  
همه قشرهای جامعه است.

● احمدی مقدم، «فرمانده» نیروی  
انتظامی نسبت به وضعیت کشور، بعد از  
آغاز طرح هدفمندی یارانه ها، گفته  
است: فتنه ای اقتصادی در راه است.  
مبنای «هدسار» او، اطلاعاتی و  
برآوردهائی هستند که از طریق  
دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی، تحصیل  
شده اند. رادان معاون وی و حتی  
خود احمدی نژاد گفته اند: برخی ها  
در فکر فتنه اقتصادی هستند. وزیر  
واواک نیز گفته است: برای پیشگیری  
از فتنه اقتصادی کارها و برنامه هایی را  
آماده کرده ایم. این هشدارها، البته  
تکذیب صریح سخنان خامنه ای  
خطاب به بسیجی ها در ۳ آبان است.  
او گفت: وضعیت اقتصاد ایران خوب  
است و دشمنان آن را وارونه نشان می  
دهند. پس از اینکه، برغم هشدارهای  
اقتصاددانان و استادان دانشگاه و با  
وجود بیکاری و گرانی روز افزون و  
وضعیت فلاکت بار تولید صنعتی و کسر  
بودجه و ... به این آشکاری دروغ  
گفت، بسیاری از استادان اقتصاد در  
دانشگاهها که چند نوبت هشدار دادند  
و نیز اقتصاددانان رژیم که وضعیت  
اسف بار اقتصاد را به او گزارش  
کردند، این پرسش را پیش کشیدند:  
آیا گزارشها به او می رسند و او با علم  
و اطلاع دروغ می گوید و یا چون شاه  
سابق، مایل نیست جز دروغهایی را  
بشنود که او را خوشحال می کنند؟

● از راه اتفاق نیست که سه روز بعد از  
خامنه ای، احمدی مقدم، «فرمانده»  
قوای انتظامی، گفته است: نیروهای  
انتظامی به کمک بسیج آماده مقابله با  
هرگونه بلوائی است. اشاره او به  
احتمال خیزش مردم بر اثر اجرای  
قانون هدفمند شدن رایانه بوده است.  
اما رژیمی که در قم، بسیج و سپاه را به  
رخ می کشد و در تهران، بعنوان راه  
حل مشکل اقتصادی که ایجاد می  
کند، باز بسیج و سپاه را به رخ مردم  
می کشد، رژیم افلیچی است که دیر یا  
زود از پای در می آید.

● از راه اتفاق نیست که سه روز بعد از  
خامنه ای، احمدی مقدم، «فرمانده»  
قوای انتظامی، گفته است: نیروهای  
انتظامی به کمک بسیج آماده مقابله با  
هرگونه بلوائی است. اشاره او به  
احتمال خیزش مردم بر اثر اجرای  
قانون هدفمند شدن رایانه بوده است.  
اما رژیمی که در قم، بسیج و سپاه را به  
رخ می کشد و در تهران، بعنوان راه  
حل مشکل اقتصادی که ایجاد می  
کند، باز بسیج و سپاه را به رخ مردم  
می کشد، رژیم افلیچی است که دیر یا  
زود از پای در می آید.

### ۷۲ درصد مردم هنوز نمی دانند هدفمند کردن یارانه یعنی چه؟ - آیا مشائی و احمدی نژاد یک جریان ایجاد کرده اند؟ - دفاع خامنه ای از احمدی نژاد بخاطر تگرانی از دست دادن موقعیت خویش است:

سخنان او در قم، یک امر را مسلم  
کرده است: او کسی نیست که مانع  
ویران سازی اقتصاد توسط مافیاهای  
نظامی - مالی شود. رانت خواری به  
حد اکثر است و از دید مافیاهای، وضعیت  
اقتصادی عالی است زیرا آنها بیشترین  
سود را عاید می کنند.

● با وجود این، بخاطر بدی وضعیت  
اقتصادی، حکومت احمدی نژاد، به  
قول مردم، «فطره» ای عمل می کند.  
از جنبش اعتراضی مردم بسیار می  
ترسد. جرأت هم نمی کند طرح  
اجرائی قانون را اعلان کند. چنانکه  
معلوم نیست کدام قیمتها چه وقت آزاد  
می شوند و خانواده ها ماهانه چه مبلغ  
دریافت خواهند کرد و پی آمد های  
اجرای قانون، کدامها هستند و  
حکومت چه تدابیری برای بی اثر  
کردن آنها اندیشیده است؟ نمایش  
قدرت خامنه ای در قم، از راه به رخ  
کشیدن بسیج و سپاه و طرح مسئله  
اقتصاد در اجتماع بسیجی ها، از قرار،  
نوعی اختطار به روحانیان قم بود که  
باید دم فرو بندند. مبادا چون مکارم  
شیرازی، نسبت به گسترش فقر و گرانی  
زندگی هشدار بدهند.

● از دید «نمایندگان» مجلس و سران  
اصول گرا، احمدی نژاد و همکاران او  
فکری برای پی آمدهای اجرای قانون  
نکرده اند. گوئی پی آمدهای ناگوار  
را طالب نیز هستند. زیرا مردم و  
«رجال دولت و دین» بدانها مشغول  
می شوند و ترس از بدتر شدن  
وضعیت، مددیار حکومت قانون او می  
شود. در طول مدتی که او ریاست  
جمهوری را تصدی می کند، مسئله ها  
را او ساخته است و دیگران به حل آن  
مشغول شده اند:

● در قم، خامنه ای از حکومت  
احمدی نژاد حمایت کرد و مدعی شد  
که در دوره او به اندازه ادوار گذشته  
کار شده است. آیا این حمایت، یعنی  
این که اختلافی میان او و بیت او با  
احمدی نژاد نیست؟ هر گاه قول  
مصلحی، وزیر واواک را نیز در نظر  
بگیریم (روی کار آوردن احمدی نژاد  
و اصول گراها تدبیر رهبری بود)، در  
ظاهر اختلافی نیست. اما در واقع،  
اختلاف وجود دارد و شدید هم هست.  
جز اینکه خود ساخته را تدبیر نیست.

خامنه ای می داند که اگر جنبش  
خواهیاد بود، او به قم نمی رفت و  
مدت ۱۰ روز از «فتنه» صحبت نمی  
کرد. او از شدت مخالفت مردم با  
شخص خود و ولایت فقیهش آگاه  
است و بیم آن را دارد که روانه کردن  
احمدی نژاد، کار را به روانه کردن  
خود او بکشاند. لذا، به این نتیجه  
رسیده است که باید کاری بکند که  
دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد  
پایان پذیرد و تا آن وقت، رفع و  
رجوی خرابیهای او و حکومت او را  
نیز خود تصدی کند. اینست که دستور  
آماده باش به سپاه و بسیج بخاطر پی  
آمدهای اجرای قانون یارانه ها را  
داده است.

دانستنی است که احمدی نژاد،  
بهنگام دیدار با محمد یزدی و شیخ  
علی خزعلی، از آنها خواسته بود رحیم  
مشائی را به حضور بیاورند و آنها گفته  
بودند حاضر نیستند با شیطان دیدار  
کنند. این دو بدون اجازه خامنه ای  
آب نیز نمی خوردند. با اطلاع از نظر او  
نسبت به رحیم مشائی این پاسخ را  
داده اند. اما بعد از این دیدار،  
احمدی نژاد همان حرفهای مشائی را  
زد و

● در ۶ آبان ۸۹، علی دورانی دبیر  
ائتلاف فراگیر اصولگرایان در گفت و  
گو با خبرنگار شفاف گفته است: اگر  
تقسیم بندی را بر اصلی بعمل آوریم  
که مقام معظم رهبری معین کرده اند،  
همه نیروهایی که چارچوب های نظام  
را قبول دارند و به احکام قانون  
اساسی و مقام معظم رهبری پایبند  
هستند اصولگرا و اصولگرای اصلاح  
طلب هستند و در تعریف اصلی بسیاری  
در صفحه ۵

● در ۶ آبان ۸۹، علی دورانی دبیر  
ائتلاف فراگیر اصولگرایان در گفت و  
گو با خبرنگار شفاف گفته است: اگر  
تقسیم بندی را بر اصلی بعمل آوریم  
که مقام معظم رهبری معین کرده اند،  
همه نیروهایی که چارچوب های نظام  
را قبول دارند و به احکام قانون  
اساسی و مقام معظم رهبری پایبند  
هستند اصولگرا و اصولگرای اصلاح  
طلب هستند و در تعریف اصلی بسیاری  
در صفحه ۵



از اصلاح طلبان هم جزو نیروهای اصولگرا به معنای عام و در داخل نظام هستند.

در حال حاضر در کشور ۵ جریان سیاسی از نظر کیفی وجود دارد و در این تقسیم بندی ها اصولگرایان به سه جریان و اصلاح طلبان به دو جریان تقسیم می شوند.

اصولگرایان به ۳ گروه اصولگرایان، آرمان گرایان و ارزش گرایان تقسیم می شوند. اصولگرایان سنتی که از قبل به عنوان جبهه پیروان خط امام (ره) و رهبری می شناختیم و جمعیت اینترگرایان در این جریان اول قرار دارند که اصرار دارند در دایره اصولگرایی تعریف شوند و به هرگونه انتقادی به نام اصولگرایی انتقاد می کنند.

آرمان گرایان، جریانی هستند که موسوم به حامیان دولت هستند و دیدگاه خاص ایدئولوژی و سیاسی دارند و یک نوع افکار سیاسی خاص را پیگیری می کنند و این تقسیم بندی یک تقسیم بندی کیفی است و حال که قدرت را در دست دارند یک جریان محسوب می شوند و امکان دارد چنانچه قدرت را به هر علتی از دست بدهند از پتانسیل جبران بودن خارج شوند. رهبر فکری این گروه مشای و رهبر سیاسی آن احمدی نژاد است که بسیاری از نئودرواهای اصولگرایان در این جریان هستند.

ارزش گرایان، جریان دیگری از گروه اصولگرایان محسوب می شوند و از دولت نهم جز منتقدان دولت بودند که در انتخابات مجلس نیز از آنها به عنوان ائتلاف فراگیر اصولگرایان یاد شد.

چنانچه قرار باشد جریان سومی متولد شود، طبیعی است که با محوریت گروه ارزش گرایان ایجاد شود و نحوه تاثیر گذاری این جریان بستگی به چگونگی مدیریت آنها بر عرصه های رسانه ای، سیاسی و اجتماعی دارد تا بتواند به عنوان جریان اصلی انقلابی و مبتنی در بلوغ کامل خود به ظهور برسد و اگر این جریان ارزش گرایان نتواند در عرصه قدرت قرار گیرند، این دلیل بر این نیست که نظام به آن بی توجهی کرده بلکه ناشی از عدم مدیریت صحیح است.

گروه اصلاح طلبان سابق یا همان دوم خردادی ها در تقسیم بندی جدید به دو جریان اصلاح طلب و جریان سبز تقسیم می شوند. اصلاح طلبان در داخل نظام هستند و اصول انقلاب را قبول دارند و پایبند به قانون اساسی و احکام ولایت فقیه هستند و گروه دیگر جریان سبز است که اصول شکن بوده و نمی خواهند خود را در جریان انقلاب و مسیر آن تعریف کنند. بدین ترتیب، در رژیم، جریانی هم بوجود آمده است که رهبری فکریش مشای و رهبر سیاسیش احمدی نژاد است!

## رابطه با امریکا- رئیس جمهوری آینده؟ موقعیت سپاه؟

● اختلاف شریعتمداری و احمدی نژاد و نیز بعضی از مجلسیان بر سر رحیم مشای و سیاست خارجی ادامه دارد. رویارویی ها، قسمتی در علن و بخشی در پرده انجام می گیرند. بنا بر اطلاع، از حسین شریعتمداری پرسیده اند: برای انتخاب احمدی نژاد سنگ تمام گذاشتید. حالا نظر شما در باره او و عملکرد حکومت او چیست؟ او پاسخ داده است: اگر تا مدتی قبل نسبت به رحیم مشای معتقد بودیم که نیت سوء دارد حالا احمدی نژاد هم به نظر می رسد که نیت سوء در مورد کشور داشته باشد. بنا بر قول او، روابط با

## تجزیه رژیم و اتحاد مردم

امریکا را کسی تصدی می کند که مشکوک است. و او عبدالحمید مولان است. به همین دلیل دستور داده ام دیگر هیچ مطلبی از وی در نشریه کیهان درج نشود. عبدالحمید مولان شهروند امریکا و مشاور برجسته احمدی نژاد و رئیس بنیاد مولانا است. گفته می شود رحیم مشای نیز دیدارهایی با امریکاییها داشته است.

اما آنچه علنی است اینست که در مجلس از احمدی نژاد، در باره رابطه با امریکا و پولهائی که در سوریه خرج می شوند و پولی که به کرزای داده اند بی آنکه به تصویب مجلس رسیده باشند، سؤال شده است.

● و از هم اکنون، در بیت خامنه ای و در «نهاد ریاست جمهوری»، صحبت از رئیس جمهوری آینده است. احمدی نژاد به این فکر افتاده است که قالیباف را از شهرداری تهران، برکنار کند. فکر او به این جا رسیده است که طرحی را به تصویب برساند که بنا بر آن، شهردار را وزیر کشور معرفی و شورای شهر تصویب کند!

قصد راندن قالیباف از شهرداری تهران، یعنی قصد جلوگیری از نامزد ریاست جمهوری شدن و موفقیت احتمالی او است. علی دورانی از وجود سه گرایش اصول گرا صحبت کرده اما نگفته است که از هم اکنون، هر یک از آنها و بیت خامنه ای، در کار آماده کردن نامزد ریاست جمهوری خود هستند:

۱- گروه مشای - احمدی نژاد که به دو کار مشغول است: از اعتبار انداختن نامزدهای رقیب و کوتاه کردن دست آنها از امکانات و جلو انداختن نامزدی از گروه خود. به نوبت، اسمی را در سر روزها، اسم مشای را سر زبانها انداخته اند. اما بنا بر اطلاع، هیچیک از این دو نامزد این گروه نیستند. اولی پرونده دارد و دومی بیش از آن حساسیتها را بر ضد خود برانگیخته است که حتی نتواند تصویب صلاحیت خود را از شورای نگهبان توقع کند. واقعیت اینست که این گروه شخص قابل معرفی نیز ندارد.

۲- اصولگرایان سنتی بر روی قالیباف یا لاریجانی حساب باز کرده اند. مافیاهای نظامی - مالی حامی احمدی نژاد با این دو تن و نیز با علی اکبر ولایتی و حسن روحانی سخت مخالفند.

از هم اکنون، در مجلس مافیاهای بر سر هیات رئیسه فراکسیون اصول گرایان نزاع است. مخالفان لاریجانی در برکنار کردن او از این مقام می کوشند.

۳- گروه سوم، اصول گرایان که خود را به «بیت رهبر» نزدیک می دانند، بر اینست که رئیس جمهوری آینده اولاً باید از سپاه پاسداران نباشد. و ثانیاً تابع مطلق «رهبر» باشد. اما این گروه نیز کسی را ندارد. از ناچاری، اسمی مهدی چمران، رئیس انجمن شهر تهران و حداد عادل و حتی حسین صفار هندی را میخوانند سر زبانها بیاندازند.

بنا بر خبر دیگری، سر زبان انداختن این اسمی، ایجاد پوشش لازم برای نامزدی است که در موقع خود، خود را نشان خواهد داد.

● بنا بر اطلاعی از عراقی های نزدیک به رژیم ایران، انفجار خرم آباد مرگبارتر و ویرانگر تر از آن بوده است که ارزیابی های اولیه می گفتند. تعداد کشته ها بیشتر از ۱۰۰ تن و تعداد زخمی ها بیشتر از تعداد زخمی ها بوده اند و موشکهای بسیاری منهدم شده اند. با توجه به این امر که انفجار کار عوامل خریداری شده بوده است، خامنه ای بشدت نگران و هراسان شده است. همه دستگاههای اطلاعاتی بکار

## سیاست اوباما در ایران بزرگ برنده او در انتخابات میان دوره ای بود، با وجود این، عامل پیروزی نشد زیرا برگ بازنده (اقتصاد) قوی تر بود:

● در روزهای پیش از انتخابات میان دوره ای امریکا، موفقیتهای اوباما و حکومت او در سیاست خارجی، بخصوص در مورد ایران، برگ برنده او ارزیابی شد در روزهای پیش از انتخابات میان دوره ای امریکا، موفقیتهای اوباما و حکومت او در سیاست خارجی، بخصوص در مورد ایران، برگ برنده او ارزیابی شد اما عدم توفیق سیاستهای او و حزب دموکرات در بهبود وضعیت اقتصادی و کاستن از میزان بیکاری، با آنکه حاصل سیاست بوش بود، سبب شکست دموکراتها در انتخابات مجلس نمایندگان شد. برابر گزارشها، جمهوری خواهها اکثریت را در مجلس نمایندگان بدست آوردند. این شکست البته باعث خوشحالی تنان یاهو نخست وزیر اسرائیل و رهبر حزب لیگود و احمدی نژاد رئیس جمهوری نظام ولایت فقیه و خامنه ای گشته است. اما از موفقیتهایی که برای اوباما در سیاست خارجی می شمارند، آنها که به ایران مربوط می شوند، عبارتند از:

حکومت او موفق شد قطعنامه ای را از تصویب شورای امنیت بر ضد رژیم ایران بگذراند. باز موفق شد کشورهای اروپائی را به تشدید تحریمها برانگیزد. حکومت خود او نیز تحریمها را تشدید کرد و رابطه را با ایران تغییر داد: در دوره بوش، رژیم ایران بود که بحران می ساخت و سیاست تفری در پیش گرفته بود و اینک در موضع تدافعی است. در منطقه نیز، موفق شده است توجه ها را بسوی رژیم ایران برگرداند. فروش ۱۲۸ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای منطقه و کاستن میزان صدور نفت از خلیج فارس (روزنامه نشنال که در امارات به زبان انگلیسی انتشار می یابد، خبر از «گشایش پایگاه دریائی فجیره» داد با این توضیح که این پایگاه به امارات اجازه می دهد تنگه هرمز را دور بزند و انتقال نفت خویش را سریع و امن کند)، از موفقیتهای دیگر حکومت اوباما بشمار می رود. حاصل سیاست حکومت اوباما، انزوای بیش از پیش ایران بوده است:

● گفتگوی کشورهای ۵+۱ با ایران: تا تصویب قطعنامه چهارم و وضع مجازاتهای امریکا و اروپا، غرب بود که برای گفتگوی فراری نشان می داد. اما از آن پس، رژیم مافیاهای است که بی قرار شده است. آن کشورها اواسط ماه نوامبر را معین کردند. احمدی نژاد و جوانفکر، مشاور او، شرط و شروط کردند که این کشورها می باید از موضع دوستانه گفتگو کنند و جواب احمدی نژاد در باره اسرائیل و اسلحه اتمی اسرائیل را بدهند تا ایران به پای میز مذاکره بیاید. اما بر کسی پوشیده نبود که این شرطها مصرف داخلی دارند. چنانکه در ۱ نوامبر ۲۰۱۰، رژیم آمادگی خود را برای گفتگو در ۱۰ نوامبر اعلان کرد. همین تغییر رفتار، گویای تغییر رابطه قوا است و از دید ناظران، این تغییر را حکومت اوباما بوجود آورده است.

● در مورد نخست وزیر عراق، رژیم مافیاهای مقتدا صدر را به موافقت با

نخست وزیر نور المالی بر انگیزت. هرگاه مشکل جدیدی پیش نیاید، او نخست وزیر عراق باقی می ماند. نخست وزیری او را نتیجه مانور موفقیت آمیز امریکا ارزیابی می کنند. توضیح این که نخست گفته شد علوی نامزد نخست وزیری امریکا و انگلیس است. علوی بر ضد ایران و مداخله اش در امور عراق، موضع شدید اللحنی گرفت. رژیم مافیاهای ناگزیر شد به مالکی بچسبد. مانور دومی امریکاییها دادند و آن پیش کشیدن عبدالمهدی بعنوان نامزد نخست وزیر بود. او زمانی کمونست بود و بعد بعثی شد و دست آخر به گروه حکیم پیوست. مطرح شدن او نیز، عامل دیگری بسود مالکی شد. نتیجه، مالکی که امریکا او را «خبر الموجدین» می داند، به احتمال زیاد نخست وزیر عراق می شود.

● پول گرفتن حمید کرزای از ایران، برای پرداخت حقوق کارکنان ریاست جمهوری را نیز نیویورک تایمز لو داد. نخست رژیم دروغگوی مافیاهای نظامی - مالی تکذیب کرد، اما بعد، کرزای خبر را تصدیق کرد. انتشار خبر توسط نیویورک تایمز، بی هدف نبوده است:

● وزارت خارجه امریکا گفت: با کمک مالی ایران به افغانستان مخالف نیست هر چند از نیک بودن هدف ایران مطمئن نیست. با وجود این، در ۲۶ اکتبر ۲۰۱۰، هدف امریکا در افغانستان اینطور توضیح داده شد: پاکستان نزد پشتون ها نفوذ دارد. و ایران، نزد اقلیتهای قومی که مخالف سلطه اکثریت پشتون بر افغانستان هستند. هر گاه ایران و پاکستان به توافقی میان خود دست بیابند، امریکا و کشورهای عضو ناتو می توانند قوای خود را از افغانستان خارج کنند. و از آنجا که تعادل قوا میان این دو همسایه اجازه نمی دهد یکی از آنها دست بالا را پیدا کند، افغانستان، دیگر پایگاه تروریسم نمی ماند و امریکا موقعیت متفوق خود را حفظ می کند.

● اما ناظران سیاسی بر آنند که تحقق تعادل قوا میان پاکستان و ایران به تریبی که امریکا به هدفهای خود برسد، آسان تحقق پذیر نیست. زیرا ۱- این امر که ایران هزینه نهاد ریاست جمهوری افغانستان را می پردازد، از دید طالبان، همکاری با امریکا و دشمنی با طالبان و القاعده تلقی می شود.

۲- نزدیکی بسیار ایران به هند، از دید پاکستان، سیاستی ناسازگار با مصالح پاکستان است.

۳- روابط ایران و پاکستان مجموعه ای از ستیز و سازش است و این امکان را به امریکا نمی دهد که دو طرف را به تعادل قوای مساعدی با خروج نیروهای امریکا از افغانستان، بر انگیزد. با ایران، بر سر برنامه اتمی مشکل دارد و با پاکستان بر سر رابطه اش با القاعده و طالبان مشکل دارد. و

۴- ایران روابط پاکستان با عربستان را با «مصلح» خود سازگار نمی بیند. و ۶- در خود افغانستان نیز سیاست های ایران و پاکستان بسیار بغرنج شده اند: ارتباط با گروههایی که بر ضد یکدیگر در جنگ هستند، بخصوص مساعد نبودن سیاست این دو کشور با خارج شدن افغانستان از جنگ، کار این دو را به رسیدن به توافقی را مشکل ساخته است که می تواند بسود هر دو باشد و به حضور قوای ناتو در افغانستان پایان بدهد.

● اما سفر احمدی نژاد به لبنان و پی آمدهای آن:

● بنا بر خبر، غضنفر رکن آبادی، سفیر رژیم در لبنان، در تدارک استقبال از احمدی نژاد، زحمت زیاد کشیده است. احتمال داده می شود ترفیع مقام بیاید. با وجود این، موفقیت رژیم در لبنان، ضعیف تر از پیش از سفر احمدی نژاد شده است:

در صفحه ۶



● برغم تبلیغات دستگاه تبلیغاتی رژیم و قول سعد حریری (بدرم را سوریه نکشت)، دادگاه قتل رفیق حریری، نخست وزیر پیشین لبنان، از اواخر دسامبر سال جاری شروع بکار می کند و پای سوریه و حزب الله گیر است.

● مقاومت حزب الله در برابر قوای اسرائیل، در جنگ ۳۳ روزه و پولی که رژیم برای بازسازی جنوب لبنان و جاده کنی و... خرج کرد و صحبت ۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری در سوریه و ۶۰ هزار عراقی (بنا بر گزارشهای محرمانه که ویکیلیک انتشار داده است) که از ایران حقوق می گیرند و پولهای آن در ونزوئلا خرج می شود و نیز ۲۹۰ میلیون دلاری که رئیس جمهوری بولیوی، در سفر به ایران، وام گرفت و رفت و ۳۰ میلیارد دلار مبادلات ایران و چین و... نه تنها در نظر مردم ایران که در نظر مردم منطقه، رژیم ایران را به یک دولت باج گذار بدل ساخته است. دولتی که در انزوای بین المللی است و باج می دهد تا از پا در نیاید.

با همه خرج کردنها، حزب الله در لبنان، محبوبیت ایام مقاومت را ندارد. رژیم ایران نزد مسیحیان و سنیان یک رژیم مداخله گری شمرده می شود که مانع از آن شده است لبنان از مداخله کشورهای دیگر چون سوریه و عربستان و اسرائیل و امریکا، خلاص شود. بخصوص که قبل از جنگ ۳۳ روزه، حزب الله تا مرز با اسرائیل حضور داشت. اما در حال حاضر از این منطقه چندین کیلومتر عقب نشینی کرده است. احمدی نژاد نیز نتوانست برابر برنامه، از نقاط مرزی دیدن کند. نیروهای سازمان ملل نیز در جنوب لبنان مستقر شده اند.

ارزیابی ناظران بین المللی بر اینست که در حال حاضر، هم حزب الله لبنان و هم حماس فلسطین به مهار نسبی در آمده اند. همان ناظران عملکرد حکومت احمدی نژاد از سویی و سیاست حکومت اوباما از سوی دیگر را دلیل تحت مهار نسبی در آمدن این دو سازمان دانسته اند.

● در ۳۰ اکتبر، خبر گزارها از نزدیک شدن سفرای ایران و سوریه و عربستان خبر دادند. هدف ایجاد یک دولت با ثبات در لبنان است. اما

● در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۰، روزنامه فیکارو، گزارشی اختصاصی را در باره مخفی گاههای اسلحه حزب الله لبنان انتشار داد. بنا بر این، گزارش،

۱ - در ژانویه ۲۰۱۰، رادار سیا نقل و انتقال موشکها از سوریه به طرف لبنان را ثبت کرد: ۲۶ فروند موشک M-6002 ساخت سوریه در راه دمشق به مرز لبنان، رد پای شدند. این موشکها ۲۵۰ کیلومتر برد دارند و به حزب الله امکان می دهند اسرائیل را در قلب این کشور هدف قرار دهد. یک مقام نظامی فرانسه به ما (فیکارو) گفته است: انتقال این موشکها که تکنولوژی آن ایرانی است به لبنان و در اختیار حزب الله قرار گرفتنش از تمام اهمیت برخوردار است را نمی توانیم تأیید کنیم. در عوض، کمی بعد، اطلاعاتی به پاریس رسیدند در باره خط سیر اسلحه و تجهیزات به لبنان.

۲ - حزب الله سه ساختار لوجستیکی برای دریافت و نگاهداری اسلحه و مهمات دارد: بنا بر یک گزارش نظامی محرمانه، ۱۰ هزار تن سلاح و ۴۰۰۰۰ موشک دارد. ساختار اول، واحد ۱۰۸ است. این همان واحدی است که موشکهای فوق را دریافت کرده است. دفتر اصلی این واحد در دمشق است. این واحد حمل اسلحه و مهمات را از انبارها در سوریه به مرز لبنان، تا شبکه های حزب الله مستقر در مرز را سازمان می دهد... ساختار دوم واحد ۱۱۲ است. کارش تأمین نیازهای واحدهای حزب الله در خود لبنان است. اسلحه و مهماتی را که واحد ۱۰۸ به مرز حمل می کند این واحد به دره بقاع انتقال می دهد... و ساختار سوم، واحد ۱۰۰ است کار این واحد نیز نقل و انتقال

## تجزیه رژیم و اتحاد مردم

تجزیه در درون رژیم و جریان اتحاد در بیرون از رژیم، بر ضد رژیم:

### رژیم را جریان تجزیه با خود می برد و مردم در جریان اتحاد به پیش می روند:

انقلاب اسلامی: قسمت اول این گزارش - تحلیل در باره جنبش مردم ایران و دو جریانی که رژیم و مردم در آنند را در شماره گذشته از نظر خوانندگان گذراندیم. اینک قسمت دوم آن:

#### ۳ - خشونت طلبی رژیم مافیاه:

بزرگی قوای سرکوب و میزان بودجه قوای نظامی و انتظامی و مستمر بودن استفاده دولت از آنها در مقابله با مردم، در محاسبه ضریب نارضایتی مردم یک کشور بکار می روند. در کشوری که در شمار فاسد ترین کشورهای جهان و با وجود درآمد نفت، عقب مانده ترین کشور منطقه بلحاظ رشد اقتصادی است و دارای مقام اول از لحاظ مصرف مواد مخدر و بسا قچاق و فرار مغزها است و در کنار چین، مقام اول را در اعساد کردن دارد و پایتخت آن، بلحاظ آلودگی محیط زیست و فحشاء یکی از سه شهر اول جهان است و اعتراض مردم به نتیجه انتخابات را با وحشیانه ترین سرکوبها پاسخ می دهد، البته ضریب نارضایتی رقیمی بزرگ است. بعد از کودتای انتخاباتی، مردم، در اعتراض به نتیجه انتخابات، جنبش کردند. اما با سرکوب سبانه روبرو شدند. این خشونت دد منشان ماهها ادامه یافت. امروز، خامنه ای در قم، به خود می بالد که جنبش مردم را سرکوب کرده است. می گوید و صریح که کارگردان قلب بزرگ او بوده است. کینه خود را نسبت به آنها که قلب او و دستیارانش را آشکار کردند و نگذاشتند با خیال راحت، ۴۰ میلیون رای - که محال بود با آن تعداد صندوق و ساعات رای اخذ شده باشد - را به حساب حمایت مردم از رژیمی بگذارد که مردم را از همه حقوق خویش محروم کرده است. او بسیجی ها را تشییع می کند که در سرکوبگری اندازه نگه ندارند:

#### ● خشونتی که در درون جناح حاکم بکار می رود:

رژیم ولایت مطلقه، هنگامیکه متوجه شد مردم نه تنها انتخابات که کل رژیم را زیر سؤال برده اند و خواهان تغییر آن هستند، به ناچار دست به اسلحه برد و بر روی مردم در خیابانها آتش گشود. دستگیر کرد و به زندان کهریزک برد و به دستگیر شدگان تجاوز کرد و سپس آنها را کشت و شماری را نیز گمنام به خاک سپرد. زیرا هم از بزرگی قلب آگاه بود و هم از شدت نارضایتی و هم از درون پاشیده خود. می دانست اگر دست به جنایت نزند، فاتحه خود را خوانده است. اما خشونت کور گوئی کوتاه شدن عمر رژیم شد. از جمله به این دلیل که رژیم را ناگزیر از دست زدن به حذف هر چه وسیع تر در درون خود کند. سرانجام نیز، «ساختار

می رود و ۱۰۰ میلیارد دلار مازاد ارزی، ۲۰۰ میلیارد دلار می شود. پس اگر قول بهمنی به این معنی باشد که تنها همان ۱۰۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی بانک مرکزی برجا مانده است، پس اولاً ۱۰۰ میلیارد دلار پول مردم ایران، بی حساب و کتاب خرج شده است و ثانیاً دولت دیناری ارز برای فروش ندارد و ارزی که می فروشد، همانست که روز به روز از فروش نفت بدست می آورد. اما اگر مقصود او همان ۱۰۰ میلیارد دلار مازاد ارز باشد که باید به حساب ذخیره ریخته شده باشد، اولاً می باید حساب و کتاب روشن داشته باشد و ثانیاً قابل انتقال به داخل کشور نیست زیرا پول خارجی است که در خارج از ایران قدرت خرید بحساب می آید. دولت می تواند به دو ترتیب عمل کند: یا آن را به متقاضیان در داخل کشور بفروشد و یا تبدیل به طلا کند و به داخل کشور بیاورد. ارزی را به داخل آوردن و پشتوانه طرحهای اقتصادی کردن، سخنی دروغ و نابجا است. این دروغ که احمدی نژاد و رئیس بانک مرکزی منصوب او ساخته اند و گمان برده اند نه مردم می دانند یعنی چه و نه سانسور اجازه می دهد اقتصاددانان حقیقت را به مردم بگویند، به احتمال قوی، اعتراف به مصرف شدن ۱۰۰ میلیارد دلار بدون اطلاع مجلس و مردم ایران است. موضوع دارای اهمیتی حیاتی است و مردم ایران می باید از رژیم مافیاه بخواهند بطور روشن آنها را از مجموع دارائی های ارزی، خواه ذخایر ارزی بانک مرکزی و چه موجودی ارزی دولت و نیز میزان واقعی قرضه خارجی کشور، آگاه کند. بخصوص که

● احمدی نژاد گفته است کارشناسان را مأمور کرده است قیمت واقعی دلار را معین کنند. معنی این سخن این است که بهای دلار افزایش خواهد یافت. اجرای قانون پارانه ها نیز افزایش قیمت دلار را ناگزیر می کند. سخنی که اعلان افزایش بهای دلار بشمار است، سبب هجوم برای خرید دلار می شود زیرا هر کس پولی دارد بر آن می شود آن را به دلار تبدیل و به انتظار بالا رفتن قیمت او شود.

سخن سخت نا بخردانه او، سبب شد که روز بعد، بگویند: بنظر احمدی نژاد بهای دلار بیشتر از بهای واقعی است و او کارشناسان را مأمور کاستن از قیمت دلار کرده است. اما کاستن از قیمت دلار، باز سخنی نا بخردانه است. زیرا وقتی قرار باشد با اجرای قانون پارانه ها، قیمتها بالا بروند، یعنی از ارزش پول کشور کاسته شود، چگونه می توان کاهش دلار را کاهش داد؟ هر گاه دولت برغم کاهش ارزش ریال و افزایش نیاز به واردات و افزایش بیکاری و... قیمت دلار را کاهش دهد، می باید اولاً ارزی مازاد بر نیاز داشته باشد که ندارد و ثانیاً ارزش ریال را بالا برد که پائین می آورد و ثالثاً چشم انداز اقتصاد کشور را بلحاظ رفع تحریم ها امیدوار کننده کند که مایوس کننده می کند و رابعاً اقتصاد را تولید محور کند که بیش از پیش مصرف محور می کند.

#### بسیار خطرناک ایران!؟:

بهمنی، رئیس کل بانک مرکزی گفته است: ذخیره ارزی ایران ۱۰۰ میلیارد دلار است. مزروعی، همداری را در باره قول او، به تاریخ ۸ آبان ۸۹ انتشار داده است که دو قسمت از آن را نقل می کنیم:

● «ذخیره ارزی ایران» یا به تعبیر درست تر «ذخائر ارزی بانک مرکزی» که الزاماً در خارج از کشور) و می تواند بصورت سبیدی ارزهای مختلف و فلزات گرانبها چون طلا و در حساب های خاص نگهداری شود، عبارت است از ارزی که توسط بانک مرکزی از دولت جمهوری اسلامی ایران خریداری و ما به ازای ریالی آن به دولت پرداخت شده و در اختیار بانک مرکزی قرار گرفته است و دیگر دولت حق هیچ دخل و تصرف و هزینه آنرا ندارد و این ذخائر ارزی پشتوانه ارزش پولی کشور محسوب می شود و مدیریت آن با بانک مرکزی برپایه حفظ ارزش پولی و منافع کشور است.

دولت احمدی نژاد از سال ۸۴ تاکنون بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از فروش نفت و گاز داشته است که نزدیک به ۳۰۰ میلیارد دلار آن برپایه قوانین بودجه سنوایی هزینه شده است و بنابراین باید حدود ۱۰۰ میلیارد مازاد در حساب ذخیره ارزی واریز شده باشد، با این فرض که ۷۰ میلیارد دلار مدعایی متعلق به این حساب باشد بازم رئیس کل بانک مرکزی باید با شفاف سازی و جدا سازی آن از «ذخائر ارزی ایران» یا «ذخائر ارزی بانک مرکزی» اعلام کند برپایه چه قانون یا مجوزی از این حساب برای تأمین هزینه پروژه ها استفاده کرده است.

انقلاب اسلامی: از مواردی که وطن دوستان می باید دیوار سانسور را بشکافند و حقایق را بجویند و با مردم ایران در میان بگذارند، مورد داده های اقتصادی و سرنوشتی است که در انتظار مردم است.

باری، قسمت دوم گزارشی که قسمت اول آن، در شماره گذشته، انتشار یافت، بخصوص از این نظر اهمیت دارد که بیانگر دو جریان نا همسو است: جریان

نفرات بطور محرمانه از سوریه به لبنان و از لبنان به سوریه است. چنانکه افراد حزب الله را که برای آموزش پرتاب موشکهای فاتح - ۱۱۰ به ایران برده شده بودند، از لبنان برد و به لبنان باز گرداند. حزب الله در خود لبنان زمین و فضای لازم را برای آزمایش موشکهای با برد ۱۵۰ کیلومتر را ندارد. در مورد یمن، سرکوب شیعه سبب تضعیف موقعیت ایران در این کشور شده است. در عوض، انتشار خبر کشف کامیپوت هائی که حاوی مواد منفجره بوده اند و از یمن، به غرب (مقصد نهائی کنیسه یهودیان در شیکاگو) و دویی ارسال شده اند، بیاتگر تقویت موقعیت القاعده در یمن است. در ۳۱ اکتبر، تایم خبر داده است ۱۲۸ محموله دیگر نیز وجود دارند که باید کشف شوند و دستگاههای مبارزه با تروریسم بر اینند که باوجود صرف میلیونها دلار در یمن، القاعده یمن تهدید آمیز تر شده است.

ایران می توانست بشیوه ای رفتار کند که موقعیت خود را نه تنها از دست ندهد که تقویت کند و از نفوذ عربستان (با توجه به نارضایتی شدید یمنی ها از عربستان بخاطر دست انداختن عربستان بر زمینهای یمن که احتمال می رود دارای منابع نفت باشد) بکاهد. اما رفتار ایران، سبب تضعیف موقعیت ایران و تقویت موقعیت عربستان در یمن شد.

فتنه» را شامل اسامی حذف شدگان، از هاشمی رفسنجانی به باین، انتشار داد. به دنبال انتشار آن، خامنه ای در قم، آنها را «میکروهای سیاسی» خواند. چون با اعتراض قاطع روبرو شد، دفترش توضیح داد که او همه معترضان را میکروب نمی داند! حالا در بیت او، گروه بندیها پدید آمده اند و برای برخوردهای همه با همه، راه حلی جز خشونت نیز نمانده است.

در دوران سلطنت، به خصوص در سال آخر آن، شاه بر میزان خشونت افزود. به روی مردم آتش گشود. در برابر خانه های شخصیتهای سیاسی، بمب منفجر کرد. اما تشدید خشونتها، با تشدید برخوردها در درون رژیم همراه شد. عده ای از رجال سیاسی و امیران ارتش دستگیر شدند. این اقدام نیز تردید نسبت به بقای رژیم را بیشتر کرد. فرار از کشور سران رژیم و کار فرمایان بزرگ شد. سرانجام، شاه خود نیز مجبور به فرار از کشور گشت. خامنه ای عتده شاه سابق را دارد. سفر او به قم، شباهت شکستی به سفر شاه به قم، بعد از سرکوب جنبش ۱۵ خرداد دارد. شاه روحانیان و سران جنبش را شیش خواند و خامنه ای میکروب سیاسی می خواند. او دم از اقتدار ایران و ثبات رژیم زد و این یکی مدعی است در قله ثبات و اقتدار است. رژیم او سقوط کرد و رژیم خامنه ای نیز سقوط می کند. خشونت های دو رژیم نیز همانند هستند. با این تفاوت که خشونتی که رژیم ولایت مطلقه قبه بکار می برد سبانه تر است: سرکوب خیابانی و ترور مخالفان و قتل های فجیع به ضرب گلوله تفنگ های دور زن و تجاوز در زندانها به دختران و پسران و قتل در زیر شکنجه و حمله به خانه الله اکبر گویان و حمله به دختران و پسران و سر سوزاندن آنها بعد از کشتن و زیر گرفتن مردم توسط اتوموبیل و موتور سیکلت و حمله با چاقو و زنجیر و بکار بردن گازهای اشک آور و فلفل و باتوم های برقی و شوک آور و... همه و همه نشان از بی رحمی و شقاوت بی حد و حصر رژیم و، در همان حال، گزارشگر از دست رفتن مشروعیت و بر جا نماندن جز زور بمنزله رابط دولت با ملت است.

اما آنچه برای رژیم مرگبار تر است، ناگزیر شدن از بکار بردن خشونت بعنوان تنها وسیله ارتباط در درون رژیم است: برای خواباندن جنبش، نخست، شمار بزرگی از پرورده شدگان در همین رژیم را دستگیر و در محاکم قلابی محکوم کرد. بعد، خانمی و گروهی و موسوی را، با بکار انداختن چماقداران مسلح به سلاح گرم، مورد حمله قرارداد و آنها را به حالت زندانی در آورد. بعد، برای آنها پرونده ساخت و مزدور خارجی شان گرداند. سردار مشفق مدعی شد که ابطیعی جاسوس است و خاتمی جاسوسی زیر دست او است. موسوی خویینی ها جاسوس امریکا و مجری طرح گروگانگیری بود که امریکا تهیه کرده بود. بعد، ساختار فتنه را انتشار داد و هاشمی رفسنجانی را رهبر فتنه خواند. حکم خامنه ای در باره دانشگاه آزاد انتشار یافت. به دنبال آن، دستور توقیف مهدی هاشمی را صادر کرد و به مسجدهای که دستگیر امام جماعت آن بود و... یورش برد. همزمان، خشونت رابط گرایشهای اصول گرا شد: تهدید احمدی نژاد به استیضاح، گسیل کردن چماقداران به مقابل مجلس، متهم شدن برادران لاریجانی به فساد، توسط احمدی نژاد و... و انفجار پایگاه موشکی در خرم آباد و بمب گذاریها و...

در رابطه با دنیای خارج نیز، خشونت تنها رابط رژیم با قدرتهای جهان است: تحریمها که زمان به زمان تشدید می شوند و گروههای مسلح که در شرق و غرب کشور فعال هستند و



## تجزیه رژیم و اتحاد مردم

خرابکاریها و ترورها که برهم افزوده می شوند و فرار مأموران رژیم. چون خشونت رابط در درون رژیم و با مردم و با دنیای خارج است، خامنه ای در میان استقبال بسیجی ها به قم رفت و بیشتر از هر زمان، از زبانش خشونت بارید. نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد، اینست که او، همانند شاه سابق، گفت: همه کاره او و هدف مخالفان نیز برکناری او و برچیدن بساط ولایت فقیه است. وزیر و اوک او نیز گفت: از اول (بنی صدر) نزاع بر سر ولایت فقیه بوده است. شاه سابق، بعد از قیام ۱۵ خرداد، در پاسخ کسانی که به او پیشنهاد کرده بودند علم را از نخست وزیر بکنار کند و جو را آرام سازد، گفته بود: علم کیست؟ هدف آنها خود من هستم.

### ● ویژگی غیر خشونت آمیز بودن جنبش مردم:

در بحبوحه سرکوب اقصای مختلف مردم در جنبش، برخی افراد نا دانسته خواهان برخورد خشن مردم با رژیم شدند. نمی دانستند که می باید در همگانی کردن جنبش کوشید. زیرا وقتی جنبشی همگانی می شود نیاز به خشونت پیدا نمی کند و پیروز می شود. اما اگر جنبش همگانی نشود، گرایش گروههایی به خشونت، از سویی فرصت سرکوب را به رژیم می دهد و از سوی دیگر، بر شرکت کنندگان در جنبش، عرصه را تنگ می کند.

بیاد می آوریم که روز اول، در میدان آزادی، کسانی که رژیم مأمور جنایت کرده بود، بروی مردم تیر اندازی کردند. مدعی شدند مردم می خواستند به بسیج خیابان جناح حمله کنند و اسلحه و مهمات را تصرف کرده و در برابر نظام مسلحانه بایستند. لذا، نیروهای انتظامی مجبور به تیراندازی به سوی مردم شده اند. اما از آنجا که مردم از دروغگویی رژیم آگاه بودند، کسی ادعای رژیم را باور نکرد. بسیاری از نیروها متوجه شدند که رژیم در کار آنست که با کشتادن جنبش کنندگان به خشونت، مانع از همگانی شدن آن شود و جنبش کنندگان را سرکوب کند. پیام ها و اطلاعیه های منتشره از سوی حامیان جنبش در داخل و خارج از کشور مبنی بر دعوت مردم به خشونت زدائی، نقشه رژیم را نقش بر آب کردند.

اما بی نقش شدن خشونت در رابطه آحاد مردم با یکدیگر، جهان را شگفت زده کرد. جنبش مردم امکان داد مردم ایران به واقفیتی توجه کنند که، پس از آن بدان توجه نداشتند و آن اینکه بیشترین قربانیان خشونت (در اشکال اعتیادها و آسیبهای اجتماعی) بی تفاوتها هستند. دلیل آن نیز اینست که خشونت رژیم با تفاوت و بی تفاوت نمی شناسد. بی طرفها چون رفتاری متعادلانه دارند، خشونت را به درون خود می ریزند و خود نیز بر آن می افزایند. ناچار، در مقام واکنش نشان دادن، به اعتیاد به مواد مخدر و الکل روی می آورند و گرفتار کز کردگی و... و سوسه خود کشی می شوند. راه حل خشونت، خشونت زدائی است. بهترین خشونت زدائی شرکت بی تفاوتها در جنبش است. همانطور که در دوران شاه، بی تفاوتها به جنبش پیروز شدند. هم درمان شدند و هم جنبش پیروز شد.

در حال حاضر، نقش خشونت در آن بخش از جامعه که در جنبش شرکت کرده اند، بسیار کم شده است. ارتباط گرفتن با یکدیگر آسان شده و ادامه جنبش در اشکالی را ممکن ساخته است که رژیم یاری رویارویی با آن را کمتر دارد.

انقلاب اسلامی: کارسازترین شکل جنبش برای رها کردن بی تفاوتها از بی تفاوتی ویرانگر، بخصوص در محیطهای دانشگاهی و دبیرستانی و کارخانه ها، مبارزه با اعتیادها و

کرکردگی است. این مبارزه را کسانی می توانند تصدیق کنند و به نتیجه برسانند که خویشان را مسئول و متعهد می شناسند و در جنبش شرکت کرده اند.

### ۴- مشروعیت و موقعیت:

خامنه ای و ولایت مطلقه فقیه هیچگاه مشروعیت نیافتند. ولایت فقیه را نیز دوران سیاه خمینی از میان برده بود. او وقتی دم از ولایت مطلقه فقیه زد که جام زهر شکست را سر کشیده بود. اکتبر سورپرایز و ایران گیت ها و باج دادنها به روسیه و چین از سویی و شکست در جنگ و پاسداری از منزلت و افزون دولت از سوی دیگر، مشروعیت رژیم را، بعنوان مدافع استقلال کشور از میان برده بود. کشتارها در داخل و استقرار رژیم استبدادی خون ریز و فساد گستر، مشروعیت رژیم را که از حقوقمداری و پاسداری از منزلت و حقوق انسان و رشد ناشی میشود را نیز از میان برده بود. و رژیم خمینی، نخست ضد اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی شد. اما بعد، ضد «اسلام فیضیه» نیز گشت. دولتی شد که زور را در تمامی صور آن روش کرد و ناگزیر شد بگوید ولایت فقیه مطلقه و فوق احکام دین و توانا به تعطیل موقت آنها است و حتی می تواند توحید را نیز تعطیل کند. روش کردن قلب در انتخابات و دست زدن به تقلب علنی و بزرگ در انتخابات، بطور کامل از چهارمین منبع مشروعیت که رضایت مردم است، نیز، محروم کرد. رژیم فاقد مشروعیت مافیاهای نظامی - مالی، مثل هر رژیمی که مشروعیت از دست می دهد، از این پس، به انتظار مرگ است:

### ● میزان مشروعیت رژیم در محدوده آن و در جامعه:

با توجه به فرمان ترور و قتل و سرکوب و شکنجه و تجاوز که خامنه ای صادر و مافیاهای نظامی - مالی اجرا کردند، بخشی بزرگ از کارکنان دولت را به عدم مشروعیت رژیم متقاعد کرد. زمانی بهشتی به خمینی نوشت در سطح کادرها و در دستگاه دولت در اقلیت هستیم. امروز، بیشتر از آن زمان، رژیم نزد این قشر جامعه در اقلیت است. نزد این قشر، مشروعیت ولایت فقیه به شدت تحلیل رفته است. به گونه ای که حتی نزدیکترین یاران به خامنه ای نیز وی را فاقد مشروعیت دانسته و بنای اعتراض به اعمال او را گذاشته اند (سخنان آیت الله خرازی و در انتقاد به سرکوب مردم). علاوه بر نزدیکان سید علی، بسیاری از روحانیون بلند پایه و مراجع و نیروهای سیاسی نیز با اعتراض به عملکرد خامنه ای، مشروعیت وی را زیر سؤال برده اند. تا جایی که آیت الله منتظری مرجع تقلید هم خود خامنه ای را فاقد سواد خواند و هم نامه آیت الله اراکی، مرجع فقهی را خواند که رژیم نیز به مرجعیت او اذعان داشت. او در نامه خود، به خامنه ای نوشته بود صلاحیت مرجعیت سواد کافی ندارد. بگرد مرجعیت نکرده. از تاریخ آن نامه و زمانی که آیت الله منتظری خامنه ای را فاقد صلاحیت و سواد خواند، اعتراض منتظری به صلاحیت او و به ولایت مطلقه فقیه ادامه یافت و سرانجام نیز آن را از مصادیق شرک خواند. اما آنچه به مردم مربوط می شود، نه تنها مردم با انتخابات را تحریم کردند و با رأی بر ضد خامنه ای دادند، بلکه بعد از تقلب بزرگ، به جنبش بزرگ روی آوردند و به جهانیان گفتند این رژیم

را مشروع نمی دانند. سفر خامنه ای به قم، از جمله قصد کسب مشروعیت دینی است. اما با وجود این که منتظری ولایت مطلقه فقیه را از مصادیق شرک دانسته بود و آیت الله سیستانی نیز آن را قبول ندارد و حتی کسی چون صانعی که دادستان کل منصوب خمینی بود، امروز می گوید: این ادعا که حرف ۶۰ میلیون در برابر حرف یک نفر مسموع نباشد، از اسلام نیست، قم چگونه می تواند به نماد خیانت و جنایت و فساد، مشروعیت بدهد؟

● برای آنکه تردیدی در عدم مشروعیت رژیم استبدادی ولایت مطلقه از منبع مردم نماند، کافی است نگاهی به مراسم مهم و مورد نیاز حاکمیت از جمله نماز های جمعه و همایش ها و مراسم خاص، از جمله روز قدس و نماز عید فطر بیندازیم تا هر چه بیشتر به نامشروع بودن هیات حاکمه پی ببریم:

بر اساس گزارشات، بیش از نیمی از اتوبوس های شرکت واحد اتوبوسرانی که برای انتقال شرکت کنندگان در راهپیمایی روز قدس و نماز گزاران عید فطر به محل های مورد نظر رفته بودند خالی مانده و مابقی هر کدام با تعداد معدودی مسافر به محل های مورد نظر حرکت کردند به گونه ای که این شرکت از مسئولان و برگزار کنندگان خواست تا به دلیل بلا استفاده بودن این اتوبوس ها در مراسم روز قدس از میزان آنها در روز عید فطر کاسته شود که با مخالفت مسئولان روبرو شد. اما، با وجود تبلیغات فراوان در باره استفاده رایگان از وسائل نقلیه، به دلیل عدم تمایل مردم به حضور در این مراسم، بی استفاده ماند.

به جرات می توان گفت که نماز های جمعه به خصوص نماز جمعه تهران از جمله مراسمی است که نظام با استفاده از کلیه ترفندهای تبلیغاتی و مذهبی، تقلا می کند مردم را به شرکت در آن فرا خواند. اما زمان به زمان، از تعداد شرکت کنندگان کاسته می شود. به گونه ای که در برخی اوقات حتی شرکت ۱۰ هزار نفر از شهر بیش از ۱۰ میلیونی تهران برای مسئولان برگزاری نماز جمعه، آرزو محسوب می شود. بسیاری از شرکت کنندگان هم از افراد سازمانهای دولتی و شبه دولتی و سپاه و بسیج هستند. دلیل عمده عدم شرکت، فقدان مشروعیت رژیم و عادل نبودن امام جمعه ها و حمایت آنها از کودتاجیان و دولتی بودن این مراسم از نظر مردم است.

### ● میزان مشروعیت بین المللی رژیم:

چهار قطعنامه و تحریم ایران و پولها که در افغانستان و عراق و سوریه (۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری) و ونزوئلا (از جمله ۱۰ هزار واحد مسکونی اعطائی) و لبنان و فلسطین خرج می شوند و «نمایندگان» مجلس مافیاهای نیز از آن خیر ندارند و محاصره شدن ایران با قوای نظامی امریکا و ناتو و باجهای سنگین به روسیه (دریای خزر و انطباق با سیاست روسیه در آسیای میانه و خریدها) و چین (۳۰ میلیارد دلار مبادله و واگذاری امتیاز بهره برداری از منابع نفت و گاز) و دولتی که تمامی درآمدها از فروش ثروت کشور به خارج و بارانه دادن به مردم فقیر کشور است، عدم مشروعیت رژیم را کامل کرده اند. تقلب بزرگ در انتخابات و سرکوب خوین مردم زیر چشم جهانیان، دولت مافیاهای را در نظر افکار عمومی جهان نیز غیر مشروع گردانده است. کوشش ارزشمند

ایرانیان در داخل و خارج کشور در نشان دادن ماهیت این رژیم می باید کار را به جایی برسانند که دولتهای خارجی نیز نتوانند با آن، معامله با دولتی بکنند که گویا مهار امور را در دست دارد و ...

### ● مشروعیت جنبش مردم:

با گذشت هر روز از آغاز جنبش و مشخص تر شدن عدم مشروعیت هیات حاکمه به دلیل عملکرد نابخردانه سید علی و عملکرد جنایتکارانه حکومت و قوای سرکوب تحت امر مافیاهای نظامی - مالی، مقاومت در برابر رژیم مافیاهای گسترش یافته و بیش از پیش مشروعیت بدست آورده است. افکار عمومی جهان نیز این جنبش را مشروع می داند و از آن حمایت می کند. این امر که فرزندان سران رژیم با رژیم مخالف شده اند، هم گویای عدم مشروعیت رژیم در درون آنست و هم کمال مشروعیت جنبش بر ضد رژیم را گزارش می کند. تشدید سانسور که نخست، مطبوعات قربانی آن شدند و سپس سایتها و وبلاگها، بخاطر آنست که حالا دیگر هر اطلاعی مشروعیت جنبش و عدم مشروعیت رژیم را بیشتر می کند. مردم داخل کشور دو دسته شده اند: آنها که به منابعی غیر از رسانه های رژیم دسترسی دارند رژیم را نامشروع و دروغ ساز و... می دانند و آنها که جز به صدا و سیمای رژیم و مطبوعات آن دسترسی ندارند. سانسور برای اینست که این دسته از حقایق آگاه نشود. زیرا می داند که هر گاه مردم از حقایق آگاه شوند و با هم برخیزند، سقوط می کند. این سانسور را دسته اول می تواند بشکند هر گاه «رادیو بازار» را راه اندازد. یعنی از طریق دهان به گوش، وضعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را آنطور که هست، به اطلاع مردم برسد. امر مسلم این که دیوار سانسور شکاف برداشته است و مشروعیت جنبش و عدم مشروعیت رژیم دارد فراگیر می شوند.

### ● میزان مشروعیت بین المللی جنبش:

در مشروعیت بین المللی جنبش همین بس که نه تنها گزارشهای جنبش که مبارزان از ایران به خارج می فرستادند، بطور وسیع در مطبوعات جهان منتشر می شد و هنوز نیز، هر اقدام سرکوبگرانه رژیم منتشر می شود، نه تنها در کشورهای مختلف جهان، مردم در هواداری از جنبش تظاهرات کردند، بلکه وسعت و شدت افکار عمومی جهان سبب شد که رؤسای دولتها نیز به سرکوبهای وحشیانه رژیم اعتراض و از جنبش مردم ایران حمایت کنند. جنبش مردم ایران، بعد از سه دهه، یکبار دیگر، نظر مردم جهان را نسبت به این ملت با فرهنگ تغییر داد و ایرانیان اعتباری را باز یافتند که رژیم بر باد داده بود.

### ۵- وضعیت محبوبیت:

خامنه ای با اشاره به استقبال حزب الله لبنان، مدعی شد که سران رژیم به هر کشور بروند، در صورتی که ممانعت بعمل نیاید، همان استقبال را از آنها خواهند کرد. اما حقیقت اینست که خامنه ای و دستیاران او در شمار مغضوب ترین ها در جهان هستند. یک چند از آنها، بخاطر ارتکاب جنایت، تحت تعقیب هستند. اما در خود ایران، از دوران بنی صدر تا امروز، خامنه ای یکی از سه منفور بوده است و امروز، منفورترین است. سفر او به قم، در

محاصره انبوهی از پاسداران و بسیجیان که از سراسر کشور به قم و مرگ برها و این واقعیت که مردم ایران او را عامل اصلی فقر و نابسامانی و خشونت می دانند که به جان آنها افتاده است و فریادهای مرگ بر خامنه ای، گویای شدت مغضوبیت او و رژیم ولایت فقیه است:

### ● میزان مغضوبیت خامنه ای و رژیم ولایت فقیه:

معلوم کننده میزان مغضوبیت خامنه ای و رژیم ولایت مطلقه، از جمله، به دوری و نزدیکی به او و رژیم است. بخصوص از قلب بزرگ و کودتای ۲۲ خرداد ۸۸ بدین سو، نزدیک شدن به خامنه ای، بی اعتباری و مغضوبیت می آورد. چنانکه از مغضوبیت هاشمی رفسنجانی، بهمان نسبت که مغضوب خامنه ای و رژیم می شود، کاسته می گردد. کسی از گذشته موسوی و کروی نمی پرسد و بدین خاطر که خامنه ای نسبت به آنها کینه نشان می دهد، محبوبیت بدست می آورند. برخی از چهره های هنری و ورزشی و سینمایی و... به صرف رفتن به نزد او، نا محبوب شدند و آنها که نرفتند محبوب گشتند. افرادی چون محمد رضا شریفی نیا و اردشیر قطبی و پروانه معصومی و علیرضا افتخاری و ... محبوبیت خود را از دست دادند. این امر دلیلی جز این ندارد که رژیم حاکم بر ایران نزد مردم منفور است. مغضوبیت رژیم بحدی است که در جلسه ای، حتی مانع از حضور فرزندان شریفی نیا شدند و بعد از سخنرانی پروانه معصومی، مردم از علاقه خود به او کاستند. مردم حتی از دیدار اتفاقی افتخاری با محمود احمدی نژاد نیز نگذشتند و وی را به باد انتقاد گرفتند.

### ● میزان محبوبیت جنبش مردم:

اگر نزدیک شدن به رژیم و سران آن، سبب مغضوبیت می شود، در عوض، نزدیک شدن به جنبش مردم محبوبیت می آورد. چنانکه هر فردی که به جنبش مردم نزدیک شد از محبوبیت برخوردار شد. اگر هم در گذشته مغضوب بود، بر اثر نزدیکی به جنبش، مردم در گذشته آنها به دیده اغماض نگر بستند. محمد نوری زاد نمونه ای از کسانی است که به جنبش مردم نزدیک شد و محبوبیت جست. او اینک زندانی است و همچنان خامنه ای را استیضاح می کند. او قبلا برای رژیم فیلم می ساخت و حالا زندانی رژیم است. فرد محبوبی مانند محمد رضا شجریان که از ابتدا در خط مردم بود. او، بعد از کودتای انتخاباتی، خود را صدای خس و خاشاک نامید و با آواز قنقار را زمین بگذار، مخالفت علنی خود را با رژیم کودتا اظهار کرد و بر محبوبیت او افزوده شد. با فوتبالیست هایی چون مهدوی کیا و کرمی و ... که در بازی فوتبال ملی با بستن میج بند سبز به حمایت از جنبش برخاستند. آنها از تیم ملی حذف شدند اما نزد مردم محبوب شدند. و ...

### ۶ - برخورد با مخالفان:

بر خورد هر رژیمی با مخالفان توانایی یا ناتوانیش را بر ادامه دادن به حیات، معلوم می کند. در قریب به اتفاق کشورهایی که مردم از عملکرد دولت راضی هستند و به دلیل عملکردشان از حمایت مردم برخوردارند، نیروی مخالف، بعنوان انتقاد کننده و حق جانشین شدن در صورت تحصیل اکثریت در انتخابات، نقش تعیین کننده در اداره مطلوب کشور ایفا می کند. رابطه اکثریت حاکم با اقلیت برابر قانون و حقوق دو



طرف، تنظیم می شود. هر حکومتی که نتواند نیروی مخالف را تحمل کند و حقوقش را نقض کند، خود را در معرض جنبش اعتراضی مردم و بسا سقوط قرار می دهد. چه رسد به این که مخالفان درون رژیم را نیز «میکروب سیاسی» بخواند. رژیمهای استبدادی هر زمان نیروی مخالف جانبدار حاکمیت مردم و دموکراسی پیدا کنند، رفتارشان با مخالفان هر اندازه سبعانه باشد، آنها را از مرکز محتوم نجات نمی دهد. یک نمونه آن، رژیم پهلوی:

● شیوه رفتار رژیم مافیائی ولایت مطلقه فقیه با مخالفان درون و بیرون خود:

در دوران اعتراضات بعد از کودتای انتخاباتی، رژیم مطلقه فقیه نه تنها با مخالفان که با محارم خود آنچنان ددمنشانه رفتار کرد که ایرانیان و جهانیان را متقاعد کرد که رژیمی است که تابع ارزشها و حقوق انسان و حقوق جامعه مطلقا نیست و جز زور نه روشی را می شناسد و نه بکار می برد. از جمله:

- تجاوز با باتوم به یکی از نزدیکان یست رهبری که در جریان ۱۸ تیر دستگیر شده بود،  
- قتل در زیر شکنجه فرزند یکی از سرداران سپاه پاسداران - روح الامینی که در جریان ۱۸ تیر دستگیر شده بود،

- حمله به سخنرانی محمد خاتمی در حسینیه جماران. همان حسینیه که برای ذوب شدگان در ولایت فقیه محلی مقدس بود،

- حمله برنامه گذاری شده به سخنرانی سید حسن خمینی نوه خمینی در مراسم سالگرد فوت پدر بزرگش،

- حمله به خانواده سرداران بزرگ جبهه های جنگ که خاتمه ای و دستیارانش به آنها بسیار می بایندند (باکری و همت و دستگیری فرزند یکی از آنها)،

- حمله و دستگیری و ضرب و شتم و شکنجه بعضی از سرداران سپاه دخیل در جنگ (محمد حمزه کرمی و محمد باقر بختیار و مقدم و...)

- حمله به برخی از چهره های روحانی نزدیک به خمینی و دخیل در ادامه و استقرار حاکمیت (هاشمی رفسنجانی و محتشمی پور و ناطق نوری و حسن روحانی و...)

- حمله به مراجع و بیوت آنها به دلیل نامشروع دانستن ولی فقیه مطلقه (حسینیه و خانه های آیت الله منتظری و آیت الله ساعی و مسجد آیت الله دستغیب در شیراز و...)

- حمله و دستگیری بسیاری از کارگزاران سابق که از عوامل استقرار استبداد بودند و ضرب و شتم آنها در زندانها (میردامادی و تاجزاده و بهزاد نبوی و محمد نوری زاد و حدود ۵۰۰ تنی که دستگیر شدند)،

- حمله و ضرب و شتم فرزندان نزدیکان و محارم رژیم مانند فرزند بهشتی و فرزند هاشمی رفسنجانی،  
- دستگیری و ضرب و شتم فرزندان برخی مقامات سپاه و مقامات سیاسی و نمایندگان مجلس و...  
- حمله به خانه های الله اکبر گویان شهبای تهران و ضرب و شتم ساکنان از مرد و زن و پیر و جوان،

- ضرب و شتم و دستگیری و تجاوز و قتل مخالفان و معترضان به تقلب انتخاباتی،  
- ترور برخی چهره ها به دلیل مخالفت با کودتای انتخاباتی مانند دکتر مسعود علی محمدی و موسوی و دکتر پور اندرجانی و...  
- سرکوب مداوم دانشجویان و روزنامه نگاران و زنان و وکلای دادگستری و کارگران و بازاریان و اخراج کارمندان و...

تجزیه رژیم و اتحاد مردم

● رفتار جنبش با مخالفان:

بر خلاف رویه رژیم مافیاهای جنبش ملت ایران در برخورد با مخالفان همواره عدم خشونت را رویه کرده است. اثر این روش یکی تغییر فکر و رفتار یکچند از مخالفان جنبش بوده است. این مخالفان، با مشاهده رفتار رژیم و عدم خشونت مردم شرکت کننده در جنبش، از رژیم فاصله گرفته و به جنبش نزدیک شده اند:

- نزدیک شدن برخی چهره های سیاسی مخالف اصلاحات به جنبش، بعد از مشاهده خشونت گسری رژیم،  
- نزدیک شدن برخی مراجع عظام به جنبش و دوری گزیدن از رژیم (منتظری و صائنی و بیات زنجانی و موسوی اردبیلی و شبیری زنجانی و وحیدی خراسانی و...)

- نزدیکی برخی روحانیون به دلیل شیوه برخورد حاکمیت با مردم به جنبش،

- نزدیکی بسیاری از چهره های ورزشی و هنری و ... به جنبش بعد از آگاهی از نوع رفتار رژیم با مردم معترض به تقلب بزرگ در انتخابات، و...

۷- امیدواری به و ترس از آینده، نزد رژیم مافیائی و جنبش:

انتخاب «دهه کرامت»، زمان گرد آوردن بسیجی ها در شهر قم، برای سفر ۱۰ روزه به قم و تأمل در محتوای سخنرانی های خاتمه ای، یک دلیل از دلایل عمده سفر او را به قم، آشکار می کند: اطمینان از بقای رژیم جای به اطمینان به زوال آن داده است. او به قم آمده است که به ستون پایه های لرزان رژیم اطمینان خاطری را بدهد که خود نیز ندارد. او، در همان حال که به پاسدار و بسیجی قوت قلب می دهد، ناخواسته، ترس خود را نیز آشکار می کند: کلمه ای که بیشتر از هر کلمه دیگری بکار می برد، «دشمن» است. گرچه در مقام توهین و تحقیر اعتراض کنندگان به تقلب بزرگ را میکروب سیاسی می خواند، اما «میکروب سیاسی» گویای ترس او از مرگ رژیم نیز هست. چرا که کشنده، میکروب است. در همان حال که می گوید حوزه باید مستقل باشد و مدعی می شود که در کار هیات مدیره حوزه دخالت نمی کند هم، تناقض می گوید زیرا هیات مدیره آلت فعل او است و هم ترس خود را از استقلال حوزه نشان می دهد. شدید تر از این ترس را در مورد دانشگاه و دانشجو بروز می دهد: در همان حال که می گوید دانشجو باید فعالیت سیاسی داشته باشد، ۱۸ گروه را مأمور ایجاد جو خفقان در دانشگاهها می کند. اما سفر او به قم، یک تفاوت ماهوی با سفر شاه دارد. شاه به قم رفت با این تصور که او به نفوذ روحانیان در جامعه پایان بخشیده است و از آن پس، روحانیان یا تابع مقام سلطنت می شوند و یا وجودی بی اثر می گردند. تصور او خطا بود. خاتمه ای به قم رفته است تا روحانیان اطمینان یافته از سقوط دیر یا زود رژیم را مطمئن کند که رژیم برجا می ماند. اما هم ترس خود او و هم زور باوریش (النصر بالرب) سبب شد سخنانی را بر زبان بیاورد که اطمینان از سقوط رژیم را بیشتر کنند. هجوم تبلیغاتی در درون و بیرون ایران به بنی صدر، از زبان کسانی چون مصلحی (وزیر و اوایک) و فیروز آبادی (رئیس ستاد مشترک) و «سران فتنه» و خبر دادن از «فتنه های در راه»، نوع دیگری از ابراز ترس از سقوط است. این ترس در چهره های افراد نیروهای سپاهی و انتظامی و اوایکی و مجلسیان

به وضوح دیده می شود. چرا که حالا دیگر کسی از آنها نیست که نداند یک طرف مردم هستند و یک طرف رژیم:

● ترس رژیم از آینده:

همانگونه که اشاره شد به محض نزدیک شدن به روزهای تاریخی، کلیه نهادها و دستگاههای تبلیغاتی رژیم، از جمله صدا و سیما و ستاد ائمه جمعه و جماعت و جامعه و عیاض و مداحان سراسر کشور و نمایندگان مجلس مافیاهای دست به کار می شوند: مجریان برنامه های صدا و سیما و گویندگان خبر این سازمان و برخی از نمایندگان مجلس مافیاهای، با شرکت در نشست های خبری، و ائمه جمعه در خطبه ها و وعظ و مداحان در مناظر، شروع به بسیج حامیان رژیم و آماده کردن قوای سرکوب برای مقابله با مردم می شوند. نیروهای سپاه و بسیج و انتظامی و امنیتی و اطلاعاتی و حراستی و لباس شخصی به حالت آماده باش در می آیند تا مردم را از جنبش اعتراضی منصرف کنند و اگر نشد، آماده سرکوب آنها باشند.

به قول یکی از افراد نزدیک به نهادهای امنیتی، از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ ببعد، به جرات می توان گفت که رژیم حتی یک روز خوش به خود ندیده است. هر روز اطلاعات حاکی از احتمال بروز اغتشاش و درگیری به سران رژیم گزارش شده اند. و به محض احساس خطر، نیروهای سپاه و بسیج و ... به حالت آماده باش در می آیند تا خطر را رفع کنند. خستگی و فرسودگی افراد این نیروها را رها نمی کنند. همین امر موجب شده است بخشی از سرکوبگرها را به «بخش خصوصی - امنیتی» واگذار کنند. مبادا افراد نیروهای مسلح و ... روحیه های خود را بطور جبران ناپذیر از دست بدهند.

ترس حاکمان به اشکال زیر اظهار می شوند:

موج خروج فرزندان و انتقال اموال برخی از مقامات رژیم به خارج و استعفا و کناره گیری برخی از مسئولان و ... و تغییر خط دادن بعضی از نمایندگان مجلس و روحانیون و چهره های سیاسی و هشدار مرتب نسبت به «فتنه های در راه، «فتنه اقتصادی» (منظور رژیم شدت گرانی بر اثر تحریم ها و اجرای قانون یارانه و خیزش مردم است) و ترساندن روحانیان (خطر اسلام بدون روحانیت که خاتمه ای در قم روحانیان را از آن می ترسانند) و «دوره بنی صدر تا امروز، هدف مخالفان حذف ولایت فقیه و رهبری بوده است» (ترساندن مقامات رژیم و حتی افراد آن از سقوط رژیم و فرسودگی که در انتظار آنها است به قصد بیشتر کردن ترس از سقوط رژیم) و ...

● امیدواری جنبش به آینده:

بر خلاف ترس و وحشتی که رژیم از آینده خود دارد و بروز می دهد، آنها که نقش نیروی محرکه جنبش را بازی می کنند و مردمی که در جنبش شرکت کرده اند، به آینده امیدوارند. زیرا هم می دانند که جهت عمومی تحول از استبداد به دموکراسی است و هم می دانند رژیم از درون متلاشی و از مدیریت ناتوان است و کاری جز مسئله بر مسئله افزودن نمی کند و نمی تواند بکند. برخوردهای گرایشهای رژیم را نیز مشاهده می کنند و می بیند که چند و چون این برخوردها، گویای ناتوانی روز افزون رژیم، ناشی از دست دادن مشروعیت ها و نیروی حیاتی و همگانی شدن مخالفت با رژیم هستند.

علائم شادایی و امید را نیروی محرکه سیاسی و سخنویان جنبش در داخل و خارج از کشور، در روش مقابله آنها با رژیم، با شجاعتی که در زندانها از خود بروز می دهند و در مواضعی که اتخاذ می کنند، بیان می شود. گرایش به بیان استقلال و آزادی و همگرایی در مخالفت با ولایت فقیه و موافقت با ولایت جمهور مردم (آنها هم که ولایت فقیه را نامطلوب اما قبول آن را در حد قانون اساسی، در کوتاه مدت اجتناب ناپذیر می دانند، دارند به این نتیجه می رسند که ولایت مطلقه فقیه و «رهبر» ریشه فساد هستند)، دو جریان نا همسو را گزارش می کنند: در جانب مردم و نیروهای محرکه سیاسی و سخنویان جنبش مردم، جریان از اختلاف به اتحاد و در رژیم ولایت مطلقه مافیاهای نظامی - مالی، جریان از اتحاد به اختلاف است. این دو جریان می گویند که آینده از آن دموکراسی و ولایت جمهور مردم است. دلیل اینکه «فتنه» و سران فتنه و بنی صدر یک روز از زبان خاتمه ای و دستیاران او نمی افتند، وجود این دو جریان و یاس آنها از آینده و امید جانبداران ولایت جمهور مرده به آینده است.

۸- عقب نشینی از مواضع:

یکی از نشانه های شکست رژیم و ترسش از سقوط، عقب نشینی از مواضعی نا به حق است. از این زاویه که در رویارویی جنبش با رژیم که بنگریم، می بینیم: رژیم دست به یک رشته عقب نشینی ها زده است اما کسانی که خواهان آینده که ولایت جمهور مردم جانشین ولایت فقیه بگردد، همچنان بر حق ایستاده اند و کمتر تغییری در موضع بر حق خود نداده اند. و آنها نیز که خواهان اجرای بدون تنازل قانون اساسی شده اند، در آنچه اساسی است، یعنی تقلب بزرگ و نامشروع بودن ریاست جمهوری احمدی نژاد و مخالفت با مداخله خاتمه ای در تقلب بزرگ، تغییر موضع نداده اند:

● عقب نشینی های خاتمه ای و دستیاران او در رژیم مافیاهای:

در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، رژیم پنداشته بود، پس از تقلب بزرگ، بلادرنگ خاتمه ای باید بیانه بدهد و آرای داده شده و داده نشده را رأی به رژیم بخواند و از «شکست خورده ها» بخواهد با احمدی نژاد همکاری کنند. گمان طراحان و مجریان طرح کودتا این بود که پس از صدور بیانیه، «شکست خوردگان» دم فرو می بندند. برای این که ناگزیر شوند دم فرو بندند، بیش از انتخابات، دستور دستگیری ها صادر و فهرست دستگیر شدگان نیز تنظیم و مأموران، پرونده سازی برای آنها را شروع کرده بودند. برغم اینهمه، ایرانیان به جنبش روی آوردند. جنبش در کشور سراسری نشد اما به اندازه ای بزرگ شد که جهانیان را متقاعد کند نه انتخابات که کودتا انجام شده است.

اما هر چه از روز تقلب بزرگ گذشت، جنبش بزرگ تر و گسترده تر شد. رژیم دست به اسلحه برد. اسلحه نیز کارساز نشد. ناگزیر شد با واسطه کردن برخی چهره های تقریبا منتقد حکومت احمدی نژاد، ماجرا را حل و فصل کند. افرادی چون مهدوی کنی و عسگر اولادی و ... را به میدان فرستاد. کاری از پیش نرفت و سرانجام، مهدوی کنی با ناراحتی گفت: دیگر هرگز حاضر به گفتگو

نیست. آخر به وی بی احترامی شده بود.

سید علی خامنه ای تهدید را با تحسین همراه کرد و از «سران معترض» خواست به کشتی نظام باز گردند. این شد که سخت گیری با «سران فتنه» را با یک رشته عقب نشینی ها همراه کرد. این عقب نشینی ها بود که، از جمله، سبب شد زندان کهریزک او همان شهرت را بیاید که زندان ابوغریب و اسارتگاه گوانتانامو، یافته بودند:

- فرمان دستگیری شکنجه گران و قاتلان جوانان در زندان کهریزک و بستن درب این زندان،

- فرمان اجرای نمایش تلویزیونی جرح و شتم شدگان زندان کهریزک و معذرت خواهی نیروهای انتظامی،

- تشکیل دادگاه متهمان شکنجه در زندان کهریزک که به دادن حکم اعدام برای دو افسر نگهبان به پایان رسید،

- صدور حکم تعلیق سه تن از قضاتی که در کشتار و سرکوب از عوامل اصلی بودند.

- معذرت خواهی نیروهای انتظامی از حمله به خوابگاه دانشگاه بعد از انتشار فیلم حمله آنها به خوابگاه،  
- تشکیل دادگاه برای محاکمه حمله کنندگان به خوابگاه دانشگاه،  
- و...

پس از قتلهای سیاسی - به سالگرد آن قتلها نیز نزدیک می شویم - که رژیم آنها را «قتلهای زنجیره ای» و «کار «محفل خود سر» خواند، بعلت افشای امر اصلی که خاتمه ای بود و مأموران اجرا از بالا تا پایین، و اوایک خود بنهد. سعید امامی دستگیر و کشته شد. همسر او شکنجه های بس وحشیانه شد. عده ای محاکمه شدند. کمیسیون اصل ۹۰ گفت در تحقیق تا جایی رفته ایم که بالا تر از آن نمی توان رفت. در توجیه دستور جنایت که خاتمه ای صادر کرده بود، نزدیکان او گفته بودند: مقامی که او تصدی می کند مصالحی را بنظر می آورد که بنظر کسی که در آن مقام نیست، نمی آید. دستوری از این قبیل می دهد که برای دیگران قابل درک نیست!

پس از آن، در دوران خمینی بابت اعدامها و کشتار زندانیان، هیچیک از جنایتکاران تنبیه نشدند. سهل است مقام نیز گرفتند. منتظری تنبیه شد که به کشتار زندانیان اعتراض کرده بود. بعد از خمینی نیز، برغم محاکمه قاتلان جنایت میکونوس در آلمان، رژیم ولایت فقیه، بی سر و صدا، عقب نشینی کرد. تا بدانجا که انتخابات ریاست جمهوری ۲ خرداد ۷۶ ممکن شد و خاتمی به ریاست جمهوری رسید. این بار، به یمن جنبش مردم ایران بود که رژیم دست به عقب نشینیهای بالا زد. در مقابله با مردم عقب نشینی چشمگیرتری کرد. از فشارها بسیار کاسته شدند. تفاوت عقب نشینی ها زیر فشار جنبش و افکار عمومی دنیا با عقب نشینی های پیشین در اینست که، این بار، ادعا نشد جنایتها را «محفل خود سر» مرتکب شده اند. رژیم خود را مجبور به بازداشت و محاکمه نیروهای سرکوب گر خود دید.

● جنبش مردم ایران در حال گسترش است:

پیشروی جنبش تنها حضور در خیابانها و اعتراض علنی نیست بلکه هر گونه تقابل با حاکمیت را شامل می شود: بعد از راهپیمایی ۲۲ بهمن، مردم رویتهای دیگر در پیش گرفتند. رژیم بی آنکه بتواند کاری بکند، ترسان تر شده است:

از ابتدای سال جاری، سران جنبش سبز، با هماهنگی خاص و برگزاری جلسات خصوصی و دادن بیانیه و انجام در صفحه ۹





## تجزیه رژیم و اتحاد مردم

گرایشهای راست و بسا راست افراطی در امریکا و نقش وسائل ارتباط جمعی در اختیار این گرایشها پرداخته است. اطلاعات و نکات عمده این دو نوشته عبارتند از:

● رکن چهارم، اصطلاحی بود که اول بار ادموند برک، در ۱۷۸۷، بکار برد: سه رکن دیگر عبارت بودند از لرد روحانی و لرد سیاسی و مجلس عوام. بنا بر این شد که رکن چهارم که مطبوعات بودند، از نفوذ دولت رها باشد.

در عمل، بتدریج، گرایشهای راست و شرکتیهای بزرگ مطبوعات را خریدند و این رکن، هم تحت نفوذ دولت قرار گرفت و هم از آن گرایشهای راست و شرکتیهای بزرگ شد. در حال حاضر، در امریکا، این رکن بطور عمده در اختیار محافظه کاران امریکا و بسا گرایشهای افراطی است.

● رکنی که نقش بازی می کند، رکنی است که نه به دولت متعلق است و نه شرکتیهای بزرگ. این رکن را باید رکن پنجم خواند. کار این رکن، آگاه کردن مردم از مخفی کاریهای دولت و بر انگیختن آنها به دفاع از حقوق خویش است. اسمال می گوید: شما می خواهید از حقیقت آگاه شوید و حقیقت نیز شما را آزاد می کند. ویکلیک با انتشار حقایقی که دولت مخفی می کند، هم شما را از حقیقت آگاه می کند و هم حقیقت، شما را آزاد می کند.

● در بهار گذشته، وقتی ما ویکلیک را پرگزیدیم و اولین آسناژ را مسئول آن کردیم، او گفت من این کار را تنها به این شرط می پذیرم که « هر آنچه انتشار می یابد مستند به منابع باشد. بدون اینکه منابع ما شناخته شوند. زیرا بدون رعایت این دو اصل، کار ویکلیک بی معنی می شود.»

به گفته او، کسانی که حقایق مهر محرمانه خورده را در اختیار ویکلیک می گذارند و این حقایق، صورت پردازها را بی اثر می سازند، وطن دوستند و به همه انسانها خدمت می کنند. برای مثال، ظاهر پسندیده دادن بحسابات قوای امریکا در عراق، واقعیت تلخی را می پوشاند که جنایتها باشند که عراقیها قربانی آنها. گزارشها که وسائل ارتباط جمعی از جنگ در عراق و افغانستان می دهند، این واقعیت را از دید مردم امریکا مخفی می کنند که هزینه های سنگین و هدفی که در اختیار گرفتن نفت و گاز و مهار منطقه است و مرگباری و ویرانگری جنگ در عراق و افغانستان است.

حق با ژولین است وقتی اصرار می ورزد که جهان، سخت مدیون وطن دوستان افشا کننده حقایق، نظیر منابعی است که گزارشهای محرمانه در باره جنگ در عراق و افغانستان را در اختیار ویکلیک قرار می دهند. امیدواریم این اقبال را پیدا کنیم که در آینده، شخصا از آنها قدردانی کنیم.

● نمونه ای از این منابع، سام آدامس است: سام آدامس آسوشیتد فور انگریزی این اینتلینجس، جنبشی است که کسانی ایجاد کرده اند که در سیا همکار یکدیگر بوده اند. کسانی که در سیا، با سام آدامس، در تهیه تحلیلهای اطلاعاتی شرکت می کردند، این شجاعت را دارند که در برابر قدرت می ایستند و حقیقت را می گویند.

این آدامس بود که در ۱۹۶۷ کشف کرد که ۵۰۰ هزار ویتنامی کمونیست مسلح هستند. یعنی دو برابر رقمی که فرماندهی قوای امریکا در ویتنام به مردم امریکا می گفت. ژنرال ویلیام وست مورلند رقمی را معین کرده بود که اطلاعات ارتش حق نداشت قوای ویت ویت کونک را بیشتر از آن اعلان کند.

- عدم استقبال از درخواست حکومت در باره نخردن ارز و طلا، ۹- ...

### ● وفاداری به جنبش:

بر خلاف بی اعتنائی و سرپیچی از اوامر و نواهی «رهبر» و حکومت او، مردم حمایت از جنبش را در برنامه کار خود قرار داده اند. هر گاه آینده را روشن ببینند، اسباب جنبش همگانی فراهم هستند. در حال حاضر، در کار مشروعیت زدائی و بی اعتبار کردن رژیم مافیها هستند. علاوه بر کارهای برشمرده در بالا، بکارهای زیر نیز دست می زنند:

- ارسال پیام های طنز در باره اعضای هیات حاکمه،  
- ارسال و استفاده بسیار زیاد از اخبار و اطلاعات اینترنت و رد و بدل کردن آنها با یکدیگر که باید با ایفای نقش رادیو بازار سراسر جامعه را پوشش خبری و اطلاعاتی بدهد،  
- استفاده از اخبار و گزارشات جنبش در محل های کار در میان همکاران،  
- انتشار شننامه بر ضد مقامات رژیم و در افشای آنان،  
- دادن اخبار و اطلاعات به وب سایت های مختلف در خارج از کشور،  
- ارسال تصاویر خیانتکاران و جنایتکاران و معرفی آنان از طریق اینترنت،  
- ارسال فیلم های مربوط به جنبش به اینترنت،  
- تشکیل گروههای اجتماعی و مرتبط با یکدیگر در رابطه با جنبش،  
- حمایت و دیدار با خانواده های زندانیان و شهدای جنبش،  
- کمک های مالی و معنوی به خانواده های شهدا و دستگیر شدگان،  
- ...

انقلاب اسلامی: بیش از پیش از وسائل ارتباط جمعی بمتابه «رکن چهارم» و «رکن پنجم» صحبت می شود. دلیل آن انتشار فراوان اسناد محرمانه وزارت دفاع امریکا درباره عراق و افغانستان است:

## رکن پنجم رکنی است که رو در روی دولت می ایستد و حقیقت را فاش می گوید؟

## رکن پنجم (ویکیلیک) یا وسائل ارتباط جمعی مستقل از دولت و شرکتیهای بزرگ که حقایق را از بند سانسور رها می کنند و انتشار می دهند:

انقلاب اسلامی: به دنبال انتشار سری دیگری از اسناد محرمانه وزارت دفاع امریکا در باره جنگ در عراق و افغانستان، در کنسرسیوم، سام آدامس آسوشیتدپرس مقاله ای انتشار داده است. همین سایت، در مقاله دیگری به قلم روبرت پاری به چرایی قوت گرفتن

مصاحبه های اینترنتی و دیدار با نیروهای مختلف به حرکت خود شکل تازه ای داده اند. رژیم را وادار به واکنش های غیر معقول از جمله حمله به کربوبی و منزل او و دستگیری نزدیکان او و موسوی و حمله به خانواده های شهدای جنگ و ممانعت از شرکت همسر موسوی در روز قدس و اخیرا نیز بازداشت ابراهیم یزدی و ... و انتشار گزارش مشترک سپاه و اوواک و نیروی انتظامی در باره «ساختار فتنه» و سخنرانی سردار مشفق و ... و انحلال جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سخنرانیهای خامنه ای در قم، کرده اند. شخصیهایی سیاسی مرتبط با جنبش که در زندانها به سر می بردند، دست به حرکتی بسیار زیبا و به یاد ماندنی زدند و از درون زندان حاکمیت را بدون ترس به چالش کشیدند. تا جایی که اخیرا، از ای، سخنگوی جنایتکار قوه قضاییه گفت: این نامه ها اصلا وجود ندارند و برخی از نویسندگان خود برای من نامه نوشته اند که اصلا چنین نامه ای را ننوشته اند. و تهدید کرد هر که نامه بنویسد و جرمی را انجام دهد بر زندانش افزوده می شود (نقل به مضمون). نافرمانی نیروهای جنبش، یعنی ملت رشید ایران در برابر حاکمیت و ابراز یزادی نسبت به افرادی که به رژیم نزدیک شده اند، نشان می دهد که جنبش ادامه یافته و در حالت عبور از رژیم است.

## ۹- مبارزه منفی مردم ایران بر ضد رژیم:

یکی از نشانه های مشخص شکست رژیم، بر زمین ماندن اوامر و نواهی است. در حال حاضر، جز در مورد سرکوبها، دستورهای خامنه ای را نه حکومت اجرا می کند و نه دو قوه دیگر. مردم نیز با رفتار خود، می گویند که نه ولایت مطلقه فقیه را قبول دارند و نه متصدی این ولایت را. در همان حال، مردم به سخنگویان جنبش و کسانی که نقش نیروی محرکه سیاسی را برعهده دارند، روی خوش نشان می دهند و با آنها، در مبارزه منفی شرکت دارند:

- عدم استقبال از درخواست رژیم مبنی بر واریز پول خود به بانکها،  
- عدم استقبال مردم از خرید اوراق مشارکت منتشره دولت و سازمانهای دولتی،  
- عدم استقبال از برنامه های صدا و سیما،

- بی اعتنائی به تهدید رژیم در باره نوشتن شعار بر روی اسکناس ها و ادامه دادن به این کار،  
- عدم استقبال از شرکت در راهپیمایی روز قدس،  
- عدم استقبال از شرکت در نماز عید فطر،

- عدم استقبال از رفتن به نماز های جمعه،  
- عدم استقبال از پیوستن به نیروهای نظامی و انتظامی،  
- عدم استقبال از دادن اخبار و اطلاعات در مورد تصاویر معترضین که از صدا و سیما منتشر شدند،  
- عدم استقبال از درخواست نظام مبنی بر دور شدن از سران جنبش،  
- عدم استقبال از مخالفت با برخی مراجع و روحانیون،  
- ابراز انزجار از انحلال برخی احزاب و سازمانها،  
- عدم استقبال از حمایت از رئیس جمهوری و مجلس و ...،  
- عدم استقبال از درخواست حکومت مبنی بر اینکه اگر نیازی به بارانه ندارند، فرم های آن را پر نکنند،  
- عدم استقبال از درخواست نظام مبنی بر استفاده نکردن از ماهواره و اینترنت،

- عدم استقبال از دستور حکومت مبنی بر ارسال نکردن پیام های کوتاه طنز در رابطه با حاکمان،

## جنایتیهای دولت عراق زیر نظر ارتش امریکا که ویکلیک، به استناد گزارشهای محرمانه در معرض دید جهانیان قرار داده است:

● گزارشهای سری که ویکلیک انتشار داده است مربوط می شوند به قتلهای غیر نظامیان عراقی، دولت عراق مسئول بیشتر این قتلها است. و شمار کشته شده ها بیشتر از آنست که گزارشهای رسمی اعلام کرده اند.

● بسیاری از جنایتها روی داده اند و قتلهای عادی بشمار آمده و مورد توجه مطبوعات و مردم قرار نگرفته اند. برای مثال، در ۳۱ اوت ۲۰۰۵، بیشتر از ۹۵۰ تن از عراقیها کشته شده اند. و در ۱۴ اوت ۲۰۰۷، در نقاط روستائی هم مرز سوریه، ۵۰۰ عراقی کشته شده اند.

● اما بیشتر این رویدادهای شنیع با دقت طراحی شده اند و پاکسازی دینی و قبیله ای بوده اند. شدت و وسعت این جنایتها در ماه دسامبر ۲۰۰۶ بوده است. در این ماه، ۳۸۰۰ غیر نظامی کشته شده اند. در همین ماه، ۱۳۰۰ افسر پلیس و شورشی و سربازان امریکائی و متحدانش کشته شده اند.

● سربازان امریکائی نیز در قتلهای غیر نظامیان شرکت جسته اند. در نقاط بازرسی و یا از هلی کوپتر غیر نظامیان عراقی را هدف قرار داده اند.

این قتلها دلیل اصلی مخالف شدن عراقیها با حضور قوای امریکا در خاک عراق بوده اند.

● ۳۹۱۸۲۲ سند که ویکلیک از قید محرمانه خارج کرده و نیویورک تایمز و روزنامه های دیگر انتشار داده اند، بخشی از دهها هزار سند در باره جنگ عراق هستند. در ماه ژوئیه، ویکلیک اسناد محرمانه مربوط به جنگ افغانستان را نیز انتشار داد.

● اسناد مربوط به ۵ سال، از ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹، حاکی از قتل ۱۰۰۰۰۰ هزار نفرند. البته برخی قتلها دوبار گزارش شده اند و دلیل برخی قتلها روشن نیست. در سال ۲۰۰۸ نیز گزارش کنگره حاکی از این شد گزارشهای رسمی در باره کشته ها تنها بعنوان مظنه بکار می آیند.

● در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۰، دایره شمارش کشته ها که تحلیلی از مدارک بعمل آورده بود، تعداد کشته های ثبت نشده را ۱۵۰۰۰ تن گزارش کرد.

● فراوان سند وجود دارند که قتلها در نقاط بازرسی را گزارش می کنند. برای نمونه، خودروئی به این دلیل که از سرعت خود نکاسته، به گلوله بسته می شود. در نتیجه مادر کشته و ۳ دختر و شوهر او زخمی می شوند.

● یکی از گزارشها که ویکلیک انتشار داده است مربوط می شود که قتل سبعانه ۱۵ عراقی غیر نظامی توسط سربازان امریکائی که در میان آنها زنان و کودکان نیز بوده اند. در گزارش رسمی این قتل به شورشیانی که نسبت داده شده است که با انفجار بمب سبب کشته شدن ۱۵ تن غیر نظامی شده اند.

● بدیهی است اسناد منتشر شده قتلهایی را که پیش از تجاوز قوای زمینی، از راه بمب و موشک باران، در سال ۲۰۰۳ روی داده اند را در بر نمی گیرد. و نیز قتلهایی را در بر نمی گیرد که در آن سال، قوای زمینی امریکا و متحدانش بدانها دست زده اند.

اما تحقیقی که صلیب سرخ بعمل آورده است حاکی از آنست که در ازای هر سرباز عراقی که کشته شده، ۱۰ غیر نظامی کشته شده اند.



## تجزیه رژیم و اتحاد مردم

● از سقوط صدام حسین بدین سو، شکنجه در زندانهای عراقی عراقی عمومی بوده است. مأموران عراقی زندانیان را شکنجه می دادند. امریکاییان و انگلیسیها از شکنجه ها آگاه بوده اند اما به روی خود نمی آورده اند. نمونه ها:

● در ۱۳ نوامبر ۲۰۰۵، ساعت ۱۶، تیپ دوم ۱۷۳ زندانی را، در زندان وزارت کشور عراق، نزدیک کربلا، کشف می کند. بسیاری از آنها با آتش سیگار شکنجه شده بودند. شلاق خورده بودند به تریبی که زخمها بر تنهای شکنجه شده ها برجا بوده اند. حدود ۹۵ نفر در یک اتاق زندانی بوده اند. همه با چشموهای بسته و در یک جهت، کتابی نشانده شده بودند. بنا بر قول زندانیان، ۱۲ تن از آنها، در همان روزها، از بیماری مرده بودند.

● در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۶، در جبار، در بازدید از یک زندان، زندانیان شکنجه شده مشاهده شدند. آنها را شلاق زده و از طریق آلت تناسلی آنها شوک الکتریکی داده اند و...

● ۶۰ هزار عراقی از ایران حقوق می گیرند. اینان گروههای مسلح هستند.

● شرکتهای خصوصی که از آنها، به بلک واتر (black water) شهرت یافته است، در عراق به کار جنایت بوده اند. بلک واتر جنایتهای دیگری را مرتکب شده است که خبرهاشان انتشار نیافته بودند.

● در ۲۴ اکتبر ۲۰۱۰، روبرت پاری، بر اساس گزارشهای محرمانه که ویکیلیک انتشار داده، در نوشته ای، این واقعه را خاطر نشان کرده است: ● افزون بر کشته ها و زخمی ها، چند میلیون عراقی یا از کشور آواره شده اند و یا در درون کشور، ناگزیر شده اند منطقه ای را رها و در منطقه دیگری سکنی گزینند.

● دیوارهایی که مناطق شیعه نشین را از مناطق سنی نشین جدا کرده اند، کشتن یکدیگر را مشکل تر کرده اند اما بغداد و دیگر شهرهای عراق را به مناطق جدا از یکدیگر بدل ساخته و زندگی را بر مردم مشکل ساخته است. هم از لحاظ داد و ستد و هم بجهت رفتن سر و کار.

● از زمانی که بوش ۳۰ هزار نیروی جدید به عراق گسیل کرد، قتل مردهای عراقی که در سن اسلحه بدست گرفتن بودند، بیشتر شد و هزاران تن، بصرف سوء ظن زندانی شدند. گزارشهای محرمانه که ویکیلیک انتشار داده است، گویای شکنجه شدن این زندانیان توسط مأموران عراقی هستند.

● وود وارد سردبیر واشنگتن پست کتابی نوشت با عنوان «The War Within». او در این کتاب، به استناد مصاحبه های فراوانی که با مقامات نظامی به عمل آورده است، توضیح می دهد که عامل کاهش خشونت در عراق، نه گسیل کردن ۱۳ هزار قوای بیشتر که سه سال قبل از او بوده اند: ۱ - پیش از گسیل قوا، سنی ها از افراط گرایی افراد القاعده به تنگ آمدند و در استان انبار، تار و مارشان کردند.

۲ - تصمیم ناگهانی مقتدا صدر اعلان آتش بس عامل مهم دوم بود. و ۳ - عامل سوم و مهم این بود که قوای امریکا، با تحصیل اطلاعات، رهبران شورش را کشتند.

● ورود قوای اضافی و تشدید جنگ موجب بیشتر شدن کشت و کشتار عراقی ها و نیز نیروهای امریکایی شد. در دوره تشدید جنگ به دستور بوش و تحت فرماندهی ژنرال پترائوس، ۱۰۰۰ سرباز و افسر امریکایی کشته شدند.

● ژنرال پترائوس کشتن جوانان عراقی قادر به حمل سلاح را روا دید. ویکیلیک ویدئویی را انتشار داده است که نشان می دهد چنان، در ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۷، هلی کوپتر امریکایی یک گروه از مردان عراقی را به کلوله می بندد.

دو روزنامه نگار رویتر نیز در شمار قربانیان بوده اند.

● سایت Just Foreign Policy شمار کشته های عراقی بر اثر تجاوز امریکا و متحدانش به عراق را، در جمع، ۱۴۲۱۹۳۳ تن برآورد کرده است. مستندش گزارشهای مؤسسات زیر هستند:

● تحقیقی که در روزنامه پزشکی بس معتبر، بنام The Lancet در ژوئیه ۲۰۰۶ منتشر شد، شمار کشته های عراقی را ۶۰۰۰۰۰ تن برآورد کرده بود. از آن زمان بدین سو نیز، عراقی ها همچنان کشته می شوند.

● در سپتامبر ۲۰۰۷، مؤسسه سنجش افکار معتبر انگلیسی بنام Opinion Research Business شمار عراقیهای را که کشته شده اند را ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تن برآورد کرده است.

● از ۲۰۰۷ بدین سو نیز، همچنان عراقی ها کشته می شوند و امروز، کشته ها سر به ۱۴۲۱۹۳۳ می زنند.

● انقلاب اسلامی: هرگاه، در ایران نیز، ایرانیان وطن دوست و آزادیخواه قربانیان خشونت، اعم از خشونت مستقیم رژیم و آسپهها و نابسامانی های رژیم را سرشماری کنند، ایرانیان تصور روشنی از خشونت بدست می آورند که قربانی آند و در می یابند بهای روی آوردن به جنبش همگانی، هر اندازه باشد، بسا یکصدم خشونت هستی سوزی نمی شود که به جان مردم ایران افتاده است. اما جنگ در عراق و افغانستان را، جنگ با تروریسم بین المللی و القاعده خوانده و توجیه شد. اینک ببینیم القاعده و برخی از گروههای «جهادی» چگونه پدید آمده اند:

## شبکه بانکی و نفت و ترور، القاعده را پدید آوردند و افغانستان را به خاک سیاه نشانند:

انقلاب اسلامی: داوید دو گراو David Degra، در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۰، گزارش مفصلی در باره چگونگی پیدایش القاعده و نقش شبکه بانکی BCCI (بانکی بین المللی که فسادهای بزرگ بپا کرد. بانک سیا و مافیاهایی که پول سفید می کردند و نیز بانک رژیم مافیاهای در دوران جنگ ۸ ساله و بده و بستانهای ایران و امریکا در دوران جنگ ۸ ساله ایران و عراق بود. وسعت فساد و خورد و بردها سبب برچیده شدن بساط این بانک شد) در پیدایش القاعده و جنگ افغانستان، انتشار داده است. قسمتی از این گزارش را در این شماره می خوانید:

● در طول سالهای ۱۹۸۰ و اوائل دهه ۹۰، سیا BCCI کار می کرد. فعالیتهای پولی مخفی سیا که از طریق این بانک انجام گرفت، سر به ۱۰ میلیارد دلار می زد. این پول خرج ایجاد «مجاهدین» افغانی می شد. عامل اجرایی سیا، اسامه بن لادن بود. اسامه بن لادن در BCCI حسابها می داشت.

● گزارش تحقیقی لورتا ناپلونی چگونگی پیدایش القاعده را تشریح می کند:

در دوران جنگ افغانها با ارتش شوروی سابق، داوطلبان عرب به

پاکستان می آمدند. در مهمانخانه های این کشور اقامت می کردند. این مهمانها نه اسمی و نه رسمی و نه گذرنامه ای ارائه می کردند. زیرا می باید به افغانستان می رفتند و در آنجا کشته یا زخمی و یا اسیر می شدند.

● در آن زمان، بن لادن مسئول یکچند از این مهمانخانه ها بود و صدها تقاضای اطلاعات دریافت می کرد. این تقاضاها بستوهش آوردند. این بود که تصمیم گرفت نام و نشانی کسانی را که مقیم مهمانخانه بودند را بگیرد و در دفتری ثبت کند. القاعده این سان پدید آمد. در حقیقت، القاعده، پایه معنی می دهد. القاعده ای که بعد سازمان شد، این سان پدید آمد.

● در طول این دوره، عامل بن لادن در افغانستان، گلبدین حکمتیار بود. ویلیام بلوم، در باره گذشته او تحقیق کرده و به این نتیجه رسیده است که «پروان او کسانی بودند که به روی زبانی که حاضر نمی شده اند صورت خود را بپوشانند، اسید می پاشیده اند. سیا و مقامات وزارت خارجه که من درباره حکمتیار با آنها صحبت کردم، او را شخصی فاشیست و شرور و مستبد و... توصیف کردند.

نام او گلبدین حکمتیار است. او رهبر حزب اسلامی افغانستان است. او همان اندازه از امریکا متنفر است که از روسیه متنفر است. طرفداران او، همزمان شعار مرگ بر امریکا و مرگ بر روسیه را با هم سر می دهند... برخی از آنها سفیر امریکا در کابل را ربودند...

این افراد کارکنان فرودگاه و هواپیماهای مسافربری را می کشتند. در فرودگاه بمب گذاری می کردند...

● حمایت کردن از گروههای تروریست شناخته شده و دشمن امریکا، دولت امریکا را، از لحاظ رابطه اش با افکار عمومی، با مشکل روبرو کرد. در نتیجه، کاخ سفید و سیا دست بکار تبلیغات شدند. یونیتد استیت انفرمیشن آجنسی (USIA) «طرح رسانه افغان» را اجرایی کرد. مجری طرح بوآخیم متر Joachim Maitre شد. او کسی بود که با سرهنگ اولیویه نورث (کسی که طرف ایران در روابط پنهانی بود که افشاح ایران گیت را بیار آورد) در کار اجرای برنامه های تلویزیونی بود که آن عده از مقامات حکومت امریکا را که با دادن کمک به کتتراها مخالف بودند، مورد حمله قرار می دادند. در آن زمان که از راه شبکه بانکی BCCI که امریکا به ایران اسلحه می فروخت و با پول آن برای کتتراها اسلحه می خرید و هزینه سیای خصوصی را تأمین می کرد.

● استو گلاستر تبلیغات ریاکارانه امریکا را افشا می کند: فساد گسترده رهبران شورشیان افغان را نیز آلوده کرده است. اما سیا کتتراهای تحت حمایت خود را میرا از فساد می نمایند. حال آنکه کتتراها افراد عادی را می کشتند و مواد مخدر قاچاق می کردند. کاری که شورشیان افغان نیز می کردند.

زندانی نگرفتن و به جای آن کشتن و کشتن مظنونان به همکاری با دولت و ویران کردن مدارس و بیمارستانهای ساخت دولت و کشتن «ناپرهیز کاران» غیر نظامی، اندکی بیشمار از اعمال ضد انسانی این گروهها بود. اما تصویری که، در امریکا، ما از شورشیان دریافت می کردیم، تصویر گروههای فساد ناپذیری پولی بزرگ بود.

بود که هدف آنها ایجاد جامعه ای دموکراتیک است.

● امریکا مشروعیت و قدرت عظیم خود را در اعتبار بخشیدن به این گروهها، سرمایه گذاری می کرد: در یک فرصت از یاد نرفتنی، وقتی اسلام گرایان سخت سر از کاخ سفید دیدار کردند، پرزیدنت ریگان آنها را کسانی توصیف کرد که از همان ارزشهای اخلاقی پیروی می کنند که بنیاد گذاران امریکا بدانها عمل می کردند.

● وسائل ارتباط جمعی امریکا و اروپا، همصدا، جنگ افغانستان را بزرگ ترین رویداد دهه ۸۰ می خواندند. خبرنگاران خارجی کوههای هندوکش در افغانستان را در می نوردیدند تا قهرمانی جهاد گرایان را داستان کنند. رقابت بر سر ستایش از جهاد گرایان تا بدانجا بود که تلویزیون CBS مبلغ کلانی برای تهیه فیلم جنگ اسلام با کمونیسم پرداخت.

اهمیتی که وسائل ارتباط جمعی و مقامات غرب برای ادبیای سوم قائل بودند و اتفاق نظر آنها در باره جنگ افغانستان، در جوانان، بخصوص جوانان مسلمان تأثیری عظیم گذاشت.

● بن لادن، بعدها، در ۱۹۹۷، در مصاحبه با CNN گفت: من از جهاد در افغانستان، چنان سودی بردم که از هیچ کار دیگری نمی توانستم چنین سودی را بدست آورم.

به یمن پولهایی که سیا از طریق BCCI به بن لادن می رساند و اسلحه ای که از راه اداره اطلاعات ارتش پاکستان در اختیار او می گذاشت، القاعده سازمان تروتمند و مجهز به اسلحه و مهمات بسپار شد.

در ۱۹۹۲، بلافاصله بعد از انحلال BCCI، جنگ روسیه با افغانستان نیز پایان یافت. جنگ سبب مرگ ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار افغانی شد. ۳ میلیون بی خانمان شدند و ۵.۵ میلیون نفر به خارج از افغانستان پناهنده شدند. یعنی نصف جمعیت افغانستان.

\* نقشی که BCCI بازی کرد:

● وقتی BCCI منحل شد، بسیاری از سران و کسانی که توسط این بانک معامله های نامشروع انجام می دادند، مورد هیچگونه تعقیب قضائی قرار نگرفتند. چرا که این بانک وسیله کار سیا بود. عناصری از این بانک عضو القاعده بودند. این واقعت را واشنگتن پست در ۲۰۰۲ فاش کرد:

«ویلیام اف. وچسler که در شورای امنیت ملی امریکا، در دو سال آخر حکومت کلینتون، مسئول ردیابی شبکه مالی بن لادن بود، در ماه سپتامبر، به کنگره گفت: بن لادن نخست شبکه مالی خود را ایجاد کرد. این شبکه است که از جنگ مجاهدین در افغانستان حمایت مالی می کرد. وقتی او به فعالیتهای تروریستی روی آورد، همین شبکه پشتیبان مالی القاعده شد. و این شبکه مالی است که امروز قلب سازماندهی مالی القاعده را تشکیل می دهد.

بنابر قول اغلب سرمایه گذاران پاکستانی و امریکایی و فرانسوی، شبکه مالی بن لادن، از روی الگوئی ساخته شده است که BCCI است... در سالهای دهه ۱۹۸۰، این بانک بکار شستن پولهای حاصل از تجارت مواد مخدر و انجام امور بانکی معاملات غیر قانونی اسلحه مشغول بود. انحلال آن بانک در ۱۹۹۱، بی آمد یک افتتاح پولی بزرگ بود.

● سیا BCCI را بکار رساندن میلیونها دلار به نیروهای می برد که در افغانستان با قوای شوروی سابق می جنگیدند. بنا بر قول مقامات امریکا، بن لادن نیز در این بانک صاحب حساب بود...

● گزارش ۷۰ صفحه ای سازمان اطلاعات فرانسه که برای مجلس این کشور تهیه شده و در اکتبر، واشنگتن پست نسخه ای از آن را بدست آورد، حاوی اطلاعاتی زیر بود:

«شبکه پولی بن لادن و نیز شبکه سرمایه گذاری او، همان سازماندهی را دارد که BCCI در دهه ۱۹۸۰ برای عملیات تقلب آمیز و غیر قانونی خود داشت. اغلب با همان کارمندان (مدیران پیشین و کادریهای بانک و همان طرفها، تاجران اسلحه و فروشندگان نفت و سرمایه گذاران عربستان سعودی و همان شعبه ها)». عامل محوری در عملیات بن لادن وجود شبکه پولی و مالی گسترده است که پشتیبان عملیات تروریستی است.

● یک بازرس ارشد امریکا می گوید: از کارکنان BCCI شمار کمی به زندان رفتند. بقیه بخدمت شبکه پولی و مالی در آمدند که عملیات تروریستی را پشتیبانی می کنند. در حقیقت، BCCI پدر سازماندهی بانکی در خدمت تروریسم است.

● گزارش، دهها شرکت و اشخاص را شناسائی کرده است که با BCCI طرف معامله بوده اندو بعد از انحلال بانک، طرف معامله با بن لادن شده و به خدمت او در آمده اند. بسیاری از آنها در بانکها و سازمانهای خیره کار پیدا کردند. امریکا و کشورهای دیگر پی بردند که اینها حامی القاعده هستند. ● مدیرعامل اجرایی BCCI و مردی که کمیسیون اطلاعات سنا او را «قدرتمند ترین بانکدار خاورمیانه» دانسته بود، یعنی خالد بن محفوظ، گذاشت و رفت و یکی از پول رسانان عمده به القاعده شد.

● گزارش سازمان اطلاعاتی فرانسه را واشنگتن پست این سان ادامه می دهد:

● «گزارش بر نقش محفوظ، بانکدار عربستانی، پرتو می افکند: اما مدیر پیشین BCCI بود، خواهرش همسر بن لادن بود. در ۱۹۹۵، بن محفوظ ۲۲۵ میلیون دلار، بابت نقش خود در افشاح BCCI جریمه پرداخت و مدیر بانک ملی بازرگانی، یکی از بزرگ ترین بانکهای عربستان سعودی شد...

● مقامات سعودی، زیر فشار امریکا، حسابهای بانک را مورد بازرسی قرار دادند و مشاهده کردند که میلیونها دلار به حساب سازمانهای خیره ای واریز کرده است که در مهار بن لادن بوده اند. مقامات امریکا می گویند: مقامات سعودی حسابهای بانک را بازرسی کردند اما اجازه بازرجویی از خالد بن محفوظ را به ما ندادند. با آنکه از مقامات بالای عربستان خواستیم اما موافقت نکردند ما با او صحبت کنیم.

یک امر حیاتی که بیشترین وسائل جمعی امریکا که کارشان پرده ابهام کشیدن بر واقعیتها است، مانع از دیده شدنش شدند، این بود که بن محفوظ، بمتاب یکی از پول رسانان اصلی به القاعده، با مقامات امریکا و شرکتهای نفتی، از راه BCCI، همکاری و مشارکت داشتند و این همکاری بعد از انحلال بانک نیز، ادامه داشت. یکی از روزنامه ها که واقعت را انتشار داد، بوستن هرالد بود که در دسامبر ۲۰۰۱، نوشت:



«دو میلیارد از خانواده های سعودی که بخاطر داشتن روابط مالی نزدیک با اسامه بن لادن رهبر القاعده، از سوی مقامات بازجویی شده اند، به معاملات نفتی بزرگ با شرکتهای امریکائی ادامه می دهند. خانواده های بن محفوظ و العمودی که سه شرکت نفتی خصوصی عربستان را دارند، شریک شرکتهای امریکائی در ساختن خطوط لوله نفتی، در آسیای میانه و آسیای جنوبی هستند. شرکتهای آنها عبارتند از دلتا اوپل و نیمبر پترولیوم و کورول پترولیوم. خانواده های سعودی با شریک شدن با غولهای نفتی امریکا، تکزاکو و یونوکال و امراداس و فروتیرا روسورس، یک کنسرسیوم بین المللی بوجود آورده اند.»

برغم اینکه مسلم است اعضای این دو خانواده - که رؤسایان خالد بن محفوظ و محمد حسین العمودی هستند - با تأسیسات خیریه متعلق به بن لادن و القاعده، ارتباط نزدیک دارند، همکاری شرکتهای امریکائی با آنها ادامه دارد.

با آنکه خزانه داری امریکا اموال ۱۵۰ شخص و شرکت و مؤسسات خیریه را توقیف کرد که مظنون به کمک کردن به تروریسم بودند، دست به ترکیب اموال این خانواده نزد

انقلاب اسلامی: قسمت دوم این تحقیق را در شماره آینده می خوانید. این قسمت از تحقیق امور بسیاری را روشن می کند و همدارای است که می باید آویزه گوش هر ایرانی باشد: ۱ - تروریسم زاده روابط قوا در سطح جهان، در سطح منطقه و در سطح کشور است. ۲ - سازمانهای تروریست مستقل وجود ندارند. هم در وجود و هم در عمل، ناقص استقلال کشور یا کشورهایی هستند که در آن یا آنها عمل می کنند. ۳ - سازمانهای تروریست مجموعه بغرنجی با تجارت مواد مخدر و اسلحه و نفت و شبکه های بانکی بوجود می آورند و همواره بخشی از روابط قوای دولتها و شرکتهای بزرگ هستند. سازمانهای تروریست که در ایران عمل می کنند از این قاعده مستثنی نیستند.

و رژیم ایران نیز یک رژیم تروریست است. اداره اقتصاد کشور، به ترتیبی که رانت مافیایها به حد اکثر برسد، بهترین ضابطه برای تشخیص یک دولت تروریست از غیر آنست:

### ژاله وفا

## توزیع "شرانه" و سقوط آزاد اقتصاد ایران

توزیع نقدی یارانه ها به مرحله عمل رسیده است و کشور را با شرایط حساسی روبرو کرده است. نگارنده قبلا در طی ۳ مقاله تفصیلی در مورد محاسن و معایب حذف یارانه ها و دلایل و چرایی عدم بهره برداری صحیح از محاسن عدم پرداخت یارانه ها توسط نظام ولایت فقیه خصوصا دولت احمدی نژاد بعلت بی کفایتی و نداشتن برنامه، نوشته ام. همچنین در مورد دلایل شکست طرح "تعدیل ساختاری" در دوره رفستجانی و طرح "سامان دهی اقتصادی" در دوران خاتمی و نیز شکست محتمل " طرح تحول اقتصادی" در دوره احمدی نژاد و مقاصد سیاسی دولت احمدی نژاد در انتخاب گزینه "توزیع نقدی یارانه ها" آنهم بعنوان " سهم کوچکی از درآمد یارا نه ها" نوشتیم و توضیح دادم که با توزیع

## تجزیه رژیم و اتحاد مردم

نقدی یارانه ها در واقع دولت نقش توزیع کننده اعانه و کمیته امداد را به خود می دهد به قصد مزدور و اعانه بگیر دولت کردن بخشی از جامعه. لذا از ذکر دو باره این دلایل گذشته، به وضعیت معیشت کنونی مردم و مختصات شرایطی که در آینده نزدیک با آن مواجه خواهند شد می پردازم.

دولت احمدی نژاد اجرای آزادی سازی قیمتها را از جهات مختلف در بدترین شرایط ممکن انجام می دهد. بی کفایتی کل مجموعه نظام ولایت فقیه در اجرای صحیح هر امر و مقوله اقتصادی و نیازش به بحران سازیهای سیاسی و اقتصادی متعدد برای کشور که منجر به فشار تحریمهای اقتصادی جهانی علیه کشور شده است و نیز این واقعیت که در ۳۰ سال عمر نظام ولایت فقیه، دولتهای آن، منابع نفت و گاز کشور را به ثمن بخش فروخته اند و برنامه ای جز استخراج هر چه بیشتر، آنهم استخراج غیر صیانتی که اکنون منجر به افت تولید جاههای نفت شده است و فروش و حراج این منابع نداشتند و حتی در زمینه مصرف این منابع در داخل کشور نیز برنامه منسجم و منظم و درخوری ارائه نداده اند و با درآمدهای میلیاردی حاصل از صادرات نفت نیز نه در صنعت نفت و گاز کشور و نه در بخشهای دیگر صنعت و کشاورزی ایران سرمایه گذاریهای بنیادی و شایسته ای انجام داده اند. و وقتی حسینی "وزیر" امور دارائی و اقتصاد نظام تصریح می کند: "انجام جراحی آزاد سازی قیمتها در شرایط کنونی نه یک انتخاب بلکه یک اضطرار است و از آن گریزی نیست، چرا که اگر وضع به همین منوال پیش برود کشور به وارد کننده انرژی بدل شده و بایستی به موازات صادرات نفت، گاز طبیعی هم وارد کند. همه و همه و شاکر این امر است که در واقع آزاد سازی یکباره قیمتها و سنجدیدن عواقب آن برای صنعت بیمار کشور و فشار آن بر دوش مردم خصوصا طبقات آسیب پذیر و کم درآمد، به بخش عمده جامعه ایران را تشکیل میدهد، نتیجه محتمل بی سیاسی و بی برنامهگی نظام ولایت فقیه در مجموع است.

نظام ولایت فقیه و دولت احمدی نژاد سعی وافر دارد که با تبلیغات و اغراقهایی که در اظهار نظرات مسئولان دولت مستتر است، آذهان مردم را از ناسامانی و تورم شدیدی که در آینده نزدیک با آزاد سازی قیمتها دامنگیر آنها می شود، منحرف و متوجه پول ناچیزی کند که به اسم یارانه نقدی به حساب هر فرد واریز میشود. پولی معادل ۴۰ هزار و ۵۰۰ تومان در ماه.

با هم به قوانین این نظام و آمار آن نظر افکنیم تا متوجه شویم متضرر اصلی در این بین کیست؟

بر اساس "قانون" هدفمند کردن یارانهها، قرار است ۵۰ درصد درآمد حاصل از آزاد سازی قیمت حاملهای انرژی به صورت یارانه نقدی و غیر نقدی به مردم پرداخت شده و ۳۰ درصد به تولیدکنندگان و ۲۰ درصد دیگر نیز در اختیار دولت قرار گیرد. همچنین بر اساس مجوز مجلس، درآمد دولت از محل اصلاح قیمت حاملهای انرژی در سالجاری ۲۰ هزار میلیارد تومان خواهد بود که نیمی از آن سهم مردم خواهد بود. در واقع در ۵ سال آینده یارانه بنزین، گازوئیل، گاز، نفت، برق، آب، گندم، شکر، برنج و شیر حذف خواهد شد و این کالاها با قیمت بازارهای منطقه خلیج فارس در اختیار مردم قرار می گیرند. پیش بینی می شود که درآمد دولت در سال جاری از محل افزایش قیمت کالاهایی چون بنزین، گازوئیل، برق و گاز، ۲۰ هزار میلیارد تومان (۲۰ میلیارد دلار) باشد. پس ملاحظه می شود در آمدی که بین مردم تحت عنوان یارانه به حاملهای سوخت و کالاهای اساسی و واسطه ای توزیع می

شده است - که آنهم بر اساس اتخاذ سیاستهای موازنه مثبت نظام به این حجم رسیده بود - در واقع از درآمد نفت حاصل می شده است و متعلق به خود مردم و نسل های آینده بوده و هست و در اصل این دولت است که نیمی از پول مردم را به جیب می زند و توزیع نیمی دیگر را با وقاحت تمام بعنوان صدقه دولت به مردم جلوه می دهد! در واقع آن اضطراری که "وزیر" اقتصاد احمدی نژاد بدان اشاره میکند، این است که دولت دهم بایستی ندابیری اتخاذ می کرد که در آمدش از هزینههای بیشتر شود. و این در آمد را با آزاد سازی قیمتها و رهایی از پرداخت یارانه ها قصد دارد کسب کند.

اما در واقع چه چیز نصب مردم میشود و یا در اصل چه چیز از کیسه مردم می رود؟

با هم به این چند پارامتر اقتصادی در شرایط امروز توجه کنیم:

« کاهش شدید نرخ رشد اقتصادی: بر اساس گزارش صندوق بین المللی پول در سپتامبر ۲۰۱۰، رشد اقتصادی ایران در ۲۰۰۸ میلادی ۱ درصد و در سال ۲۰۰۹ به میزان ۱،۱ درصد و در سال جاری یعنی ۲۰۱۰، تنها ۱،۶ درصد پیش بینی شده است! از بعد از جنگ ایران و عراق تا به امروز، آنهم با درآمدهای میلیاردی نفتی که دولت احمدی نژاد در اختیار داشته است، هیچ گاه سابقه نداشته است که نرخ رشد اقتصادی ایران در طول سه سال پی در پی، در چنین سطح نازلی باشد. نازل بودن این نرخ زمانی محرز می شود که بدانیم میانگین رشد در جهان ۴،۸ درصد و در خاورمیانه ۴،۱ درصد پیش بینی شده است. و برخی کشور های در حال توسعه آسیایی در آینده نزدیک به میانگین نرخ رشد بالای نزدیک به نه درصد خواهند رسید.

« پیشی گرفتن هزینه های خانوارهای ایرانی بر درآمدها: به اذعان مسئولان نظام حتی قبل از آزاد سازی قیمتها میزان هزینه خانوارها بر درآمدها پیشی گرفته است. طبق اظهارات عادل آذر رئیس مرکز آمار ایران در مصاحبه ای در هفته آخر مهر ماه ۸۹ (به نقل از سایت فرارو ۴ آبان ۸۹): "بودجه خانوارهای ایرانی طی سال ۸۸ و ۸۷ با کسری سالانه معادل ۵۵۸ هزار تومان مواجه بوده است."

البته خوانندگان گرامی همه میدانند که شکاف واقعی به خاطر نابرابری توزیع درآمدها و ثروت به مراتب از این مبلغ بیشتر است. در واقع آمارها و گزارشات سالانه بانک مرکزی حکایت از آن دارد که تراز بودجه خانوارهای ایرانی از سال ۱۳۶۱ تاکنون منفی بوده است. یعنی نظام استبدادی ولایت فقیه با کودتا علیه اولین رئیس جمهور منتخب ملت ایران، آقای بنی صدر که در دوران وی برای اولین بار درآمدهای مردم بر هزینه هایشان فزونی یافت، جلوی برنامه رشد اقتصادی که وی ارائه داده بود و در صدد اجرای کامل آن بود را گرفت و از آن تاریخ به بعد وضع اقتصادی مردم در نظام استبداد روز بروز بدتر و وخیم تر شد. در واقع وقتی تراز بودجه خانوارهای ایرانی طی سالهای متمادی منفی تر می شود، باید از این مجمل حدیث مفصل خوانند که در آینده نزدیک بعد از آزاد سازی قیمتها وضعیت هزینه های مردم تا چه حد بر درآمدهایشان فزونی خواهد یافت.

« افزایش قیمتها حتی قبل از آزاد سازی رسمی قیمتها: در حال حاضر به دلیل جو روانی منفی در بازار شاهد افزایش قیمت برخی کالاهای اساسی هستیم. بر اساس گزارشهایی که در رسانه های ایران انتشار یافته است، هم اکنون هر کیلو گرم انواع برنج از ۱۶۵۰ تا ۲۵۰۰ تومان، رب گوجه فرنگی ۱۷۰۰ تومان، ران گوساله بیش از ۱۱ هزار تومان، ران گوسفند بیش از ۱۶ هزار تومان و تخم

مرغ شانهای بیش از ۳۲۰۰ تومان به فروش می رسند..

به گزارش ایلنا، مجتبی بیگدلی، رئیس کمیسیون صدور خدمات فنی و مهندسی ایران، می گوید: «قیمت مصالح ساختمانی ۴۰ درصد افزایش یافته است و احتمال شوک قیمتی بازار مسکن در زمان تغییر برنامه های اقتصادی وجود دارد. این در حالی است که برخی مسئولان دولتی و از جمله مرتضی تمدن، استاندار تهران، به افزایش قیمتها حتی پیش از اجرای این طرح اذعان کرده اند و جهانبخش امینی، "نماینده" کرمانشاه در مجلس نیز از افزایش (حدودا ۳۰ درصدی) به ویژه در مواد غذایی خبر داده است. وی معتقد است: «این گرانیها در حالی رخ داده که نه قیمت مواد اولیه افزایش یافته، نه شاهد تغییر در قیمت دستمزدها هستیم و نه هنوز قانون هدفمند کردن یارانهها اجرا شده است.»

« سانسور مردم در مورد زمان آزاد سازی قیمتها: در حالی که در هر کشوری مرسوم است، هنگام تغییرات اساسی در برنامه های اقتصادی که به زندگی مردم ربط مستقیم دارد، مردم را از قبل در جریان چند و چون اجرای برنامه و یا طرح قرار دهند تا بتوانند خود را برای انطباق با شرایط جدید از قبل آماده ساخته و برنامه ریزی کنند، تنها در نظام ولایت فقیه مرسوم است که با پنهانکاریها و سانسورهای نگران کننده، مردم را در بی اطلاعی مطلق قرار دهند. حتی پنهان کاری تا به حدی است که این مجلس نظام نیز از دانستن جزئیات برنامه دولت و اینکه قیمتها به چه میزان افزایش می یابند و زمان دقیق آزادسازی قیمتها کی خواهد بود اظهار بی اطلاعی می کند! سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس نظام، می گوید « تاکنون دولت هیچ گزارشی از نحوه اجرای قانون هدفمند کردن یارانهها و تغییر قیمت حاملهای انرژی به مجلس ارائه نداده است و نمایندگان تنها از طریق رسانهها در جریان سناریوهای مختلف اجرای این قانون قرار می گیرند.» به گزارش خبرنگار ایلنا، "وزیر" امور اقتصادی و دارایی همچنین در جمع خبرنگاران در پاسخ به سئوالی مبنی بر اینکه مبلغ واریز شده یارانهها برای مدت زمان چند ماه است، تصریح کرد: "از خبرنگاران می خواهیم که با توجه به حس کنجکاو خود از ما انتظار نداشته باشند همه جزئیات این قانون را قبل از اجرا اطلاع رسانی کنیم، زیرا به صلاح کشور نیست!!"

بدینسان با سانسور اطلاعات، این خانوادهها، شرکتها و مؤسسات ولو دولتی، هستند که در رفتار خود دچار گنجی و اختلال می شوند. و مسئولان این نظام اعلام میزان و زمان افزایش قیمتها را به صلاح نمی دانند! در واقع با این جمله تریس خود را از شورش مردم پنهان می سازند و قصد خود را در مهار حرکات اعتراضی مردم آشکار می سازند.

ترس شدید نظام ولایت فقیه از حرکات اعتراضی مردم را از اعلام ورود بسیج به موضوع هدفمندی یارانه ها و تهدیدات مکرر مردم توسط نهادهای نظامی نیز میتوان فهمید. یدالله جوانی رئیس اداره سپاه سپاه نیز طی مقاله ای در هفته نامه صبح صادق ارگان رسمی سپاه پاسداران، هدفمندی یارانه را " طرح و برنامه نظام اسلامی" خوانده و منتقدان این طرح را " خائنین به مردم" معرفی کرده است! همچنین اظهارات فرمانده بسیج، سایت های وابسته به سپاه پاسداران و خبرگزاری های دولتی، از برگزاری مانور مشترک نیروهای زمینی سپاه و ارتش تحت عنوان مدافعان حریم ولایت از نیمه دوم آبان ماه خبر دادند. حسین ساجدی نیا، فرمانده نیروی انتظامی تهران نیز از برگزاری

" طرح امنیت محله محور" در بیش از ۲ هزار نقطه کلانشهر تهران خبر داد. در حال حاضر نیز از تهران خصوصا خبر می رسد که در میادین اصلی و خیابانها، ماموران بسیج به حال آماده باش قرار دارند.

« مشخص نبودن طول مدت توزیع نقدی یارانه ها: اکنون با توجه به تورم انتظاری حاصل از آزاد سازی قیمتها و رشد بسیار کم اقتصادی و تحریمهای جاری و... باید مسلم دانست که دولت در آینده دچار شکاف در هزینه ها و درآمدهای خود یعنی کسر بودجه بیشتری تا کنون خواهد شد. و اگر این کسری از حد معینی بالاتر رود، دولت نه تنها قادر نخواهد بود به توزیع همین ۴۰ هزار تومان یارانهها در ماه نیز بپردازد، بلکه خود نیز بعلت عادت به افزایش هزینه های سنوایش با هزینه های سرسام آورتری مواجه شود.

بنابراین به هیچ وجه معلوم نیست توزیع یارانه ماهیانه ۴۰ هزار تومان را که اقتدر دولت بر روی آن مانور میدهد و تبلیغ می کند حتی سال دیگر نیز ادامه یابد!

با توجه به موارد فوق اکنون به ادعاها و در واقع دستورات! احمدی نژاد به مردم و تناقضهای گفته های وی با سایر مسئولان در این نظام توجه کنیم:

ادعاهای احمدی نژاد و تناقض گویی در مورد پیامدهای آزاد سازی قیمتها: محمود احمدی نژاد سیزدهم مرداد ماه ۸۹ ضمن انتقاد از کسانی که به زعم او تلاش دارند مردم را از عواقب اجرای قانون هدفمند کردن یارانهها بترسانند گفت «با اجرا کردن این قانون زندگی مردم از همان روز اول بهبود خواهد یافت.» و ادعا می کند «با اجرای این قانون در سراسر ایران زمین حتی یک فقیر هم پیدا نخواهد شد!!

« در حالی که احمد جنتی در مراسم نماز جمعه ۲۶ شهریور گفت: " با اجرای قانون هدفمند کردن یارانهها دورانی شبیه به ریاضت را پیش رو داریم.»

جالب است که احمدی نژاد در برنامه یک سیما شبه ۸ آبان ماه ۸۹ به مردم چند توصیه هوشمندانه!! از قرار زیر نیز می کند:

- - مردم ماهی ۲۰ هزار تومن برای بچهها پس انداز کنند، بعد ۱۵ سال ۵۰ میلیون، ۷۰ میلیون، صد میلیون تومن در حسابشان است!
- - تا شش ماه مردم علاوه بر مصارفی که تا الان داشتند مصارف جدید تعریف نکنند و به فکر مخارج جدید نیافتند. مثلا نگویند پول که آمده برویم پرده یا یخچال خانه را عوض کنیم!
- - در بورس حساب باز کنند.
- - مردم بخشی از سهم بچه ها را ذخیره کنند!

با این اظهارات احمدی نژاد بار دیگر نشان داد که اقتصاد دان بسیار واردی است !!

وی توقع دارد در حالی که من باب نمونه در ایران قیمت یخچال فریزر بوش ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان و یخچال تک مارک بکو بین ۶۰۰ تا ۷۵۰ هزار تومان می باشد، مردم با واریز شدن ۴۰ هزار تومان به حسابشان هوس تعویض یخچالی کنند که برایش بین ۵ سال تا حد اقل ۱ سال و نیم بایستی مبلغ یارانه را ذخیره کنند تا از عهده صرفا خرید یک یخچال برآیند!

حال خوب بررسی کنید نبوغ اقتصادی آقای احمدی نژاد را وقتی توصیه می کند: "مردم ماهی ۲۰ هزار تومن برای بچهها پس انداز کنند، بعد ۱۵ سال ۵۰ میلیون، ۷۰ میلیون، صد میلیون تومن حسابشان است." در صورتی وی این قبیل حاتم بخشیها را از کیسه خود مردم می کند که بر فرض امکان پس انداز برای مردم، در آمد ماهی ۲۰ هزار تومان، معادل سالانه ۲۴۰ هزار تومان است و در ۱۵ سال حاصلش ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان خواهد گردید و نه ۵۰ و ۱۰۰ میلیون تومان ادعایی احمدی نژاد. مگر اینکه منظور احمدی نژاد



## تجزیه رژیم و اتحاد مردم

ام از چیزی ابایی ندارم و هرگونه با من رفتار کنند، به جان خریدارم. در ۲۹ مهر ۸۹، به گزارش رادیو کوچه، امیر کریمی از برگزارکنندگان مجلس‌های درویش‌گنابادی در شهرستان داران استان اصفهان، به دلایلی که هنوز اعلام نشده است به پلیس اطلاعات و امنیت احضار شده است.

در ۲ آبان ۸۹، به گزارش جرس، شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر استان تهران، حکم ۳۳ ماه حبس و ۷۵ ضربه شلاق دادگاه بدوی برای سید نوید کامران، از بازداشت شدگان حوادث عاشورای ۸۸ را تأیید کرد.

در ۲ آبان ۸۹، به گزارش فارس، تعدادی از معلمان خرید خدمتی، ضمن خدمت با تجمع در مقابل مجلس، نسبت به اقدام آموزش و پرورش به اخراج آنها، تجمع کردند.

در ۲ آبان ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، مهدی خزعلی ۸ روز بوده است که در اعتراض به دستگیری و تحت فشار قرار گرفتنش، در سلولهای انفرادی، اقدام به اعتصاب غذا کرده است.

در ۳ آبان ۸۹، تحول سبز، در ۲ آبان، جلسه رسیدگی به اتهامات آریا آرام نژاد تشکیل شده است. در جلسه رسیدگی به اتهامات آریا آرام نژاد، وی در دفاع از خود، آنچه، در دوران بازداشت در زندان، بر وی گذشته، از شکنجه‌های روحی و جسمی که توسط بازجویان و مامورین زندان بر وی وارد شده اند را تشریح کرد.

آرام نژاد، آهنگ ساز جوان بابلی بیست و ششم بهمن ماه و پس از خواندن آهنگ علی‌برخیز در شهرستان بابل دستگیر شد. وی دو ماه از دوران بازداشت خود را در سلول انفرادی گذرانده است. اما شکنجه‌ها:

۱ - توهین و خرد کردن شخصیت به وسیله فحش و ناسزا و حتی مسخره کردن چهره و ظاهر.

۲ - ایجاد هراس و تهدید در مورد بازداشت همسر که هیچ‌گونه فعالیت سیاسی و دخالتی در فعالیت‌های من نداشته است.

۳ - توهین به برادر جانباز و تهدید به بازداشتش در صورت همکاری نکردن من.

۴ - تهدید به مرگ توسط نگهبان اداره اطلاعات (ایشان می گفت: من مامور اطلاعاتم بیرون از اینجا براجتی با یک گلوله ترا می کشم، کسی هم نمی تواند مرا بازخواست کند).

۵ - تهدید به اعدام!! از سوی مقامات بازداشتگاه متی کلا.

۶ - نگهداری در سلول ۱٫۵ در ۲ متر بدون کوچکترین امکانات بهداشتی به شکلی که پس از مدتی سراسر بدنم آکنده از جوشهای عفونی شده بود.

۷ - سهل انگاری عمدی در دادن داروهای مربوط به بیماری قلبی ام.

۸ - همجواری در کنار سلول کسی که مبتلا به بیماری ایدز بود و وادار نمودن برای عبور یا برهنه از روی خونهایی که به واسطه خود زنی آن شخص در کف سلول ریخته بود.

۹ - دادن اطلاعات توهین آمیز و غلط و انحرافی و القایی درباره همسر.

۱۰ - عریان کردن بدن به بهانه بازرسی در حالی که ماموری در دستش دوربین عکاسی بود. وی در جواب اعتراض مکرر و امتناع من وقیحانه و با خنده می گفت: میترسی!!

۱۱ - ضرب و شتم بسیار شدید و غیر انسانی توسط مامور زندان متی کلا در جواب درخواست ملاقاتم با پزشک، بگونه ای که تا مدتها آثارش روی بدنم قابل مشاهده بود.

۱۲ - بستن دست و پایم با زنجیر به هم برای مدت طولانی در زندان متی کلا. اینها نمونه‌های کوچکی بود از آنچه که در مدت بازداشت بر من گذشت.

نظام ولایت فقیه در مجموع و دولتها و مجالس آن تاکنون چه برنامه منسجم و قابل اجرایی را برای مقابله با این معضل تدوین و به اجرا گذارده اند؟ آیا احمدی نژاد با ادعای رها سازی اقتصاد ایران از تنبلی ۱۵۰ ساله، حداقل تنبلی ۶ سال اخیر دولت خود را از یاد برده است؟! و خواب و نقشه راه نجات آنها در آزادسازی قیمت‌ها یکباره الگوی مصرف، آنهم بشکل دستوری و آمرانه و تحکم از موضع قدرت و بدون هیچگونه برنامه ریزی فرهنگی و اقتصادی تغییر خواهد کرد و نقشه راه نجات آنها در دست وی است!!

اصلاح نظام مصرف انرژی با تعدد مراکز تصمیم‌گیرنده، وجود قوانین و مقررات متناقض با یکدیگر و پراکنندگی مسئولیت‌ها، همراه با سانسور مردم از هر گونه اطلاعی چگونه میسر است؟

وقتی همه کسی میدانند که اصلاح ساختار تولید، توزیع و مصرف انرژی بدون وجود قانون مدیریت انرژی، تهیه اطلس جامع انرژی متناسب با شرایط جغرافیای کشور و فعالیت‌های مختلف اقتصاد و ضمانت‌های اجرایی امکان پذیر نیست، آنگاه زمانی که اقرار مقدم، عضو کمیسیون انرژی مجلس نظام (دنیای اقتصاد ۶ آبان ۸۹) را می خوانیم که: "شورای عالی انرژی وظیفه تدوین خط مشی‌ها و برنامه‌ریزی در زمینه اکتشاف، استحصال و سیانت از مخازن نفتی، بررسی تراز بین تولید و مصرف سوخت، تولید و صادرات گاز و... بر عهده دارد، ولی این شورا طی ۱۰ سال گذشته تنها یک بار تشکیل جلسه داده است!!"، بی‌شک به ادعاهای توخالی احمدی نژاد برای استفاده از فرصت حذف یارانه‌ها برای رهایی اقتصاد ایران از تنبلی خواهیم برد.

وی بر این گمان است که حافظه تاریخی ملت ایران سیاستهای خامنوسوز ضد تولید و دامن زدن به مصرف گرایی نظام حاکم منجمده دولت خود وی را از یاد برده است. به هر حال چاره، تن ندادن به شرایط تخمیلی است که این نظام مردم را با آن مواجه می سازد و ادامه استادگی و اعتراض تمامی ملت به کل نظام حاکم و استفاده از هر فرصتی برای قوت بخشیدن به جنبش اعتراضی خود است.

## دستگیری و شکنجه و محاکمه چند دقیقه ای و اعدام، روش حکومت خامنه ای - مافیایها

در ۲۸ مهر ۸۹، به گزارش فارس، در ۲۷ مهر، کارگران دفاتر خدمات ICT سه شهر نقده، میاندوآب و مهاباد و کنتور نویسان شرکت آب و فاضلاب ارومیه در اعتراض به وضعیت موجود در به‌کارگیری آنها توسط شرکت‌های خدمات‌رسانی در مقابل استانداری آذربایجان غربی تجمع کرده‌اند.

در ۲۸ مهر ۸۹، به گزارش کیهان: حکم ۷۴ ضربه شلاق چهار نفر از افراد "شروور" با حضور جمع کثیری از مردم و مسئولان شهرستان گنبد کاووس در میدان مرکزی این شهر اجرا شد.

در ۲۸ مهر ۸۹، به گزارش کلمه، دومین جلسه دادگاه احمد قابل به ریاست قاضی کاووسی در شعبه ۵ دادگاه انقلاب مشهد با حضور احمد قابل، وکیل ایشان صالح نیکبخت و خانواده قابل برگزار شد. خانواده احمد قابل گفته‌اند: آقای قابل همچنان بر نظرات خود استوار است و می‌گوید هرچه گفته ام و یا نوشته ام، از باب وظیفه شرعی و ملی خود بوده است و هر مسلمانی باید چنین باشد، بنابر این برای انجام وظیفه

۱۵۰ سال بوده نه ۱۵ سال که تازه بعد از ذخیره ۱۵۰ سالانه ماهانه ۲۰۰۰۰ میلیون سهم بچه‌ها، در مجموع ۳۶ میلیارد تومان خواهد گردید! و هنوز بعد از ۱۵۰ سال کفاف خرید یک آپارتمان کوچک در شرایط امروزی را هم نخواهد داد!! وای به حال قیمت‌ها در ۱۵۰ سال آینده! در ثانی دولتی که هنوز معلوم نیست سال آینده خود و نظامش برجا باشد و یا حتی چند ماه آینده را بتواند یارانه‌های نقدی را توزیع کند، خیلی پایش را از گلیم خود دراز تر کرده و یا وقاحت را به درجه اعلا رسانده که وعده ۱۵ ساله میدهد!!

و اما برای اینکه مشخص سازم مردم آنها طبقات کم درآمد متضرر آزاد سازی قیمت‌ها هستند، به یک نمونه ساده نان اشاره می‌نمایم: محمدرضا فرزین سخنگوی طرح تحول اقتصادی در ۲۸ مهر ۸۹ گفت وگو با خبرنگاری فارس اظهار داشت: "پس از اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها ما یک قیمت ثابت برای گندم خواهیم داشت که عنوان آن قیمت ملی برای گندم است، این قیمت ملی بسیار پایین تر از قیمت آرد آزاد کنونی است و این بدان معناست که با هدفمند شدن یارانه‌ها سهم قیمت آرد در قیمت تمام شده شیرینی، نان آزاد پز، ماکارونی و بیسکویت کاهش پیدا می‌کند." ولی وی خود نیز اذعان داشت که سهم آرد در قیمت نهایی نان تنها ۷ درصد است. وی به سایر فاکتورهای افزایش قیمت نان همچون افزایش قیمت سوخت که در قیمت تمام شده نان موثر خواهد بود، اشاره ای نکرد...

از این رو به این علت که خانوارهای کم درآمد بخش عمده تغذیه و کالری لازم روزانه خود را با در نظر گرفتن افزایش قیمت گوشت، لبنیات و میوه جات از طریق مصرف نان و نناناسته و روغن تامین می‌کنند، حذف یارانه آرد و روغن به حذف عنصر اصلی در سفره مردم در تامین کالری منجر خواهد شد و از طرف دیگر با در نظر گرفتن افزایش قیمت آب و برق و سایر مواد سوختی که جزء مایحتاج اولیه خانوارها میباشد، لذا مردم ناچار خواهند بود با صرفه جویی در مواد غذایی، کسری مالی برای پرداخت سوخت را تامین کنند. و در حالی که در خبرها می‌خوانیم که بسیاری از دانش‌آموزان کشور، دچار سوء تغذیه هستند و در سر کلاس درس بعلمت صرف نکردن صبحانه از هوش می‌روند، تصور وضعیت این نونهالان کشور با خالی شدن سبد تغذیه‌ای خانواده‌هایشان چقدر دردناک است.

بی دلیل نیست که عکس العمل مردم بگونه‌ای است که خبرگزاری مهر مینویسد: «مردم در صف میادین میوه و تره بار از اجرای قانون و واریز یارانه‌های نقدی حرف می‌زنند و به هم توصیه می‌کنند تا جایی که ممکن است، اقلام ضروری را خریداری و نگهداری کنند».

«دولت بی برنامه و بی کفایت: احمدی نژاد ادعا کرده است که هدفمند کردن یارانه‌ها بهترین فرصت است تا مجموعه اقتصاد ما از تنبلی ۱۵۰ ساله بطور کامل رها شود.

ناگفته نپیداست که پرداخت یارانه‌ها موجب دامن زدن به مصرف گرایی و کاستن بهره‌وری و افزایش هزینه‌ها خواهد شد و وضعیت مصرف سوخت در ایران بسیار وخیم است. ترازنامه انرژی ایران حتی در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که در کشور ما برای ایجاد یک معادل دلار درآمد ناخالص داخلی معادل ۹۰۰ تن نفت خام، انرژی مصرف می‌شود و شاخص شدت مصرف انرژی در ایران به نسبت متوسط خاورمیانه ۲٫۵ برابر است، چرا که متوسط میزان مصرف انرژی در خاورمیانه برای تولید یک میلیون دلار درآمد ناخالص، حدود ۱۶۱٫۱ تن معادل نفت خام است. مقایسه شدت مصرف انرژی ایران با کشورهای مختلف در سال ۱۳۸۵ (که اکنون بعد از گذشت ۴ سال این میزان شدت افزایش یافته است) حکایت از آن دارد که شدت انرژی در ایران ۳٫۵ برابر ترکیه، ۲٫۳ برابر چین، ۱۴٫۵ برابر ژاپن و ۵ برابر متوسط جهانی است. و باید با برنامه ریزی دقیق از شدت این مصرف کاست. اما سوال اساسی این است که

در ۵ آبان ۸۹، به گزارش جرس، شفیق هادوی ۲۷ ساله، مهندس معدن و دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت است که قرار بود هفتمین هفته از پایان نامه خود دفاع کند. وی فرزند محمد امین هادوی فعال اقتصادی و عضو سابق اتاق بازرگانی تهران است که جمعه ۲۳ مهر در فرودگاه امام خمینی تهران بازداشت شد. محمد امین هادوی فرزند مهدی هادوی نخستین دادستان انقلاب اسلامی و شفیق نوه اوست.

در ۵ آبان ۸۹، به گزارش کلمه، علی جمالی، عضو شورای مرکزی و مسوول کمیته سیاسی سازمان دانش‌آموختگان ایران، از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه، به چهار سال حبس تعزیری محکوم شد. براساس این حکم علی جمالی، که به اتهام توهین به رهبری، توهین به رئیس جمهور، تبلیغ علیه نظام و همچنین تجمع و تسانی برای برهم زدن امنیت داخلی، محاکمه شده بود، در مجموع به چهار سال حبس تعزیری محکوم شده است. همه این «جرمه‌ها» پس از رفتن جمالی به منزل مومنی به او بسته شدند.

در ۶ آبان ۸۹، به گزارش ایلنا، حدود ۳۰ نفر از کارگران سازمان فضای سبز شهرداری آبادان در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه حقوق و بیمه خود در مقابل شهرداری مرکزی دست به تجمع زدند.

در ۹ آبان ۸۹، به گزارش آفتاب، دانشجویان دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی ایران صبح امروز یکشنبه با شنیدن خبر انحلال دانشکده‌ای که در آن تحصیل می‌کنند، در محوطه این دانشگاه تحصن کرده‌اند. نیروهای پلیس ضد شورش نیز اطراف ساختمان مرکزی دانشگاه محل شده‌ی علوم پزشکی ایران، واقع در بزرگراه همت، را به محاصره در آورده‌اند.

در ۹ آبان ۸۹، به گزارش هرانا، در ادامه فشارهای دولتی بر علمای اهل سنت، مولوی عبدالمجید اسماعیل زهی (ابو عماد) به دادگاه ویژه روحانیت مشهد احضار شد. مدیر وبلاگ خاطرات روزانه ابوعمار و مدرس حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان، بار دیگر برای چندمین بار به دادگاه ویژه روحانیت مشهد احضار شد و ایشان باید روز یکشنبه این هفته در دادگاه حاضر شود.

در ۹ آبان ۸۹، به گزارش کلمه، دادگاه احسان عبده تبریزی، دانشجو، در ۸ آبان، به ریاست قاضی مقیسه در دادگاه انقلاب برگزار شد. وی که یکی از زندانیان جنبش مردم پس از انتخابات قلابی ۲۲ خرداد، محسوب می‌شود. ده ماه قبل و هنگام بازگشت از انگلستان، کشور محل تحصیلش، در فرودگاه بین‌المللی امام‌بازداشت و روانه زندان اوین شد.

در ۹ آبان ۸۹، به گزارش کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، در مهرماه سال جاری، ۲۳ نفر به اتهام «حمل و نگهداری مواد مخدر» در زندان وکیل آباد مشهد اعدام شده‌اند. به گزارش وبسایت رسمی این سازمان مدافع حقوق بشر، این اعدام‌ها در ماه گذشته و در دو نوبت انجام گرفته‌اند. در روز ۱۳ مهرماه، ۱۳ نفر و در ۲۰ مهرماه ۱۰ نفر در این زندان «به صورت گروهی و بدون اعلام قبلی» اعدام شده‌اند.

در ۹ آبان ۸۹، به گزارش دانشجو نیوز، کاوه دانشور، دانشجوی دانشگاه صنعتی نوشهروانی بابل و بهنام فرازمند دانشجوی دانشگاه مازندران با دریافت حکم اخراج خود به جمع ۵ دانشجوی اخراجی دیگر این دو دانشگاه پیوستند. عماد بهاور، اشکان ذهابیان، سارا خدایی، سیاوش سلیمی نژاد و ایمان صدیقی ۵ نفر دیگر از فعالین سیاسی-دانشجویی این دو دانشگاه می‌باشند که از ابتدای سال ۸۹ حکم اخراج خود را دریافت نموده‌اند.

و اما بنده پس از حوادث عاشورا که منجر به کشته شدن تعدادی از هموطنان عزیزمان گردید و پس از دیدن تصاویر تکان دهنده و جانسوز، احساس وظیفه کردم که ضمن محکوم کردن این عمل غیر انسانی - رسالت هنری ام را به بجای آورم. لذا دست به انتشار ترانه و آهنگی زدم که به "علی بر خیز!" معروف گشت. محتوای این آهنگ اشاره دارد به سو استفاده عده ای دغل باز از نام خدا و قرآن و ائمه برای رسیدن به مقاصد شیطانی و استمداد خوانستم از ائمه برای برچیدن و خشکاندن ریشه های دروغ و نیرنگ و ریا. عجب‌ا که امروز گویا توسل به دین و ایمان نیز در کشور ما جرم محسوب می‌شود! امام حسین ع برای احیای امر به معروف و نهی از منکر شهید شد آنگاه توقع از ما شیعیان و پیروانش چیست؟ اینکه بیاییم و فقط بر سر و سینه بزنییم؟! و یا در برابر ظلم و ستم اعلام انزجار کنیم!؟ من رئیس جمهور را به رسمیت نمی شناسم! آیا مسلمان است که در روز عاشورا فریاد الله اکبر سر دادم و به خاطر فریاد زدن نام خدای بزرگ به خود می‌بالم. قطعاً کافر و لا مذهب خواهد بود کسی که مرا به جرم فریاد زدن نام خدا به زندان بیندازد!

در ۳ آبان ۸۹، به گزارش کلمه، حکم یک سال حبس تعزیری و ۳۰ سال محرومیت از روزنامه نگاری برای ژیلای بنی یعقوب، روزنامه نگار و فعال جنبش زنان در شعبه ۵۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران تأیید شد.

در ۴ آبان ۸۹، به گزارش دانشجو نیوز: تعدادی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت تهران که سال گذشته در تجمعات دانشجویی در داخل دانشگاه و تظاهرات خیابانی دستگیر شده بودند، مجموعاً به حداقل ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شدند. این دانشجویان که پس از دستگیری، مدتی در زندان اوین و در بازداشت به سر برده بودند با قرار وثیقه موقتاً آزاد شدند تا اینکه در تابستان امسال به دادگاه انقلاب احضار شده و احکام اولیه برای آن‌ها صادر شد. برخی از دانشجویان که به دادگاه احضار شده اند میگویند که دادگاه آنها بیش از ۶ یا ۷ دقیقه طول نکشیده است.

در ۴ آبان به گزارش سحام نیوز، در پی تقاضاهای مکرر خانواده نسربین ستوده، وکیل دادگستری و فعال حقوق زنان و کودکان، که از روز ۱۳ شهریور ماه در بند ۲۰۹ زندان اوین زندانی و اعتصاب غذای خود را هم از روز سوم مهرماه آغاز کرده بود، خواهر وی امروز اجازه ملاقات با وی را یافت. این ملاقات به صورت حضوری صورت گرفته ولی اجازه هیچ صحبتی جز احوالپرسی به آنان داده نشده است. در این ملاقات نسربین ستوده گفته است که تا روز جمعه در اعتصاب غذا بسر می برده است. وی در دوران ۲۷ روز اعتصاب، فقط آب خورده است و حتی از نوشیدن آب قند هم خودداری کرده است.

در ۴ آبان ۸۹، به گزارش هرانا، سید سامی حسینی زندانی سیاسی محکوم به اعدام، هم اکنون در زندان مرکزی ارومیه در انتظار اجرای حکم بسر می برد. وی در زمان بازداشت به شدت مورد شکنجه قرار گرفته است تا به آنچه دستگاه امنیتی برای سناریوی خود نیاز دارد اعتراف نماید. وی ۳ ماه و ۵ روز در انفرادی بسر برده است. او منتهم است به بمب گذاری در مسیر نیروهای سپاه پاسداران. دادگاه او ۶ تا ۷ دقیقه طول کشیده و به او اجازه دفاع از خود را نیز نداده است.

در ۴ آبان ۸۹، به گزارش هرانا، عباس جعفری دولت‌آبادی در مراسم تودیع و معارفه سرپرست دادسرای ناحیه ۱۸ از اعدام ۵ نفر در دو، سه روز اخیر به جرم ورود و توزیع مواد مخدر خبر داده و گفته است اعدام‌گرددنها ادامه خواهند یافت.



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

"ماورای بحار" را داشتند. در واقع، هر دو کشور پیش از آنکه نفت به صورت ماده ای مهم و حساس در آید، کاملاً در مناطق نفت خیز "ماورای بحار" را داشتند. در واقع هر دو کشور پیش از آنکه نفت به صورت ماده ای مهم و حساس در آید، در مناطق نفت خیز، کاملاً مستقر شده بودند: انگلستان در خاورمیانه و ایالات متحده در منطقه کارائیب. ایالات متحده همچنین از صنعت نفت رو به گسترش و شکوفایی برخوردار بود که بیش از نیاز داخلی تولید می کرد. گذشته از اینها، شرکتهای امریکایی و انگلیسی، فرمانروای دنیای نفت بودند. پنج شرکت از هفت شرکت بین المللی عمده (معروف به هفت خواهران) بزرگترین شرکت های نفتی امروزی ایالات متحده یعنی اکسون (EXXON)، موبیل (MOBIL)، تگزاکو (TEXACO) و شیورون (CHEVRON)، و دو شرکت دیگر هم انگلیسی بودند (گرچه «روبال داچ شل» همانطور که از اسمش پیدا است، منافع دولت هلند را نیز تأمین می کرد). در مقابل، شرکت های آلمانی و ژاپنی سهم مهم حتی نفوذی در بازار بین المللی نداشتند.

جنگ جهانی دوم، اهمیت واقعی نفت را در جنگهای مدرن آشکار ساخت و کشتیهای جنگی، کشتیهای باری، تانکها، هواپیماها، نقره های ارتشی و زیردریاییها نقش مهمی در جنگ بازی کردند. ایالات متحده علاوه بر کنترل بخش اعظم تولید نفت جهان، در زمینه آماده کردن فرآورده های نفتی برای مصارف نظامی، از جمله ساخت بنزین هواپیما و انواع روغنهای مخصوص برای موتور هواپیما، از دیگران جلوتر بود. در مقابل دسترسی نداشتن آلمان و ژاپن به منبع نفت؛ از جمله علل مهم شکست آنها شد.

دو ابر قدرتی که پس از جنگ جهانی دوم سربرآوردند، شورویایی صنعتی بودند که منابع نفتی بزرگی در اختیار داشتند. (آمریکا و روسیه شوروی) همچنین کشورهایی بودند که به مقدار زیاد به ذغال سنگ و هم نفت داشتند. به علاوه، شرکت های نفتی ایالات متحده در تمام مناطق بزرگ نفت خیز خارج از اتحاد شوروی جای پای محکمی یافته بودند.

«... به علت اهمیت استراتژیکی اقتصادی نفت، دولتهای بزرگ صنعتی برای تهیه نفت خود روی بازار ترکیه نکرده اند. خارج از ایالات متحده، اهمیت نظامی نفت مدتها قبل از اهمیت تجاری آن آشکار شد. تقریباً تا سال ۱۹۳۸، نفت در اروپا و ژاپن یک ماده سوختی درجه ۲ به حساب می آمد و بیشتر در زمینه حمل و نقل مورد استفاده بود. در آن زمان نفت فقط ده در صد کل انرژی مصرفی را تشکیل می داد.

کاربرد نفت در زمینه های نظامی بود که باعث شده بریتانیا زودتر به حرکت درآید و منابع خاورمیانه را تحت کنترل درآورد. در سال ۱۹۱۴ وینستون چرچیل که در آن موقع لرد اول دریاداری بود، دولت را قانع کرد که کنترل شرکت نفت ایران و انگلیس معروف به (APOC) را بدست گیرد. با کنترل شرکت نفت ایران انگلیس بریتانیا امتیاز بهره برداری از منابع در بیشتر نقاط ایران را به دست آورد و کنترل شرکت نفت ترکیه (TPC) امتیازات قابل توجهی در قسمتهای از امپراطوری عثمانی (عراق بعد) نصیب آن کشور ساخت. از آن موقع، دولتهای شرکت های ملی و یا شرکتهای وابسته به دولت را برای دسترسی حتمی به نفت مورد استفاده قرار داده اند. « (۱۶)

## نقش نفت در کشورهای خاورمیانه در خدمت سرمایه داری جهانی و چند ملیتی ها

ابوالحسن بنی صدر در کتاب نفت و سلطه بر این عقیده است که: «نفت در خدمت سرمایه داری عامل ثبات این نظام گشته و به سرمایه ها امکان داده است، با انتقال از رشته ای به رشته دیگر و از کشوری به کشور دیگر، به بخش سرمایه ها در سراسر جهان بپردازد و جهان را قلمرو ترک تازیهای خویش سازد. امروز شرکتهای چند ملیتی، تولید و مصرف و سرمایه و نیروی انسانی را در سراسر جهان تحت سلطه خود، چنان بخش کرده اند که عملاً سرمایه های متعلق بدیگران در دست آنها و بسود آنها بکار می افتد. در حقیقت رشد سرمایه داری موقوف به تأمین هدفهای اساسی زیرواست که جز اهداف شرکتهای چند ملیتی است:

۱- جور کردن مخارج کشورهای مختلف متناسب با نیازهای توسعه بازار. ۲- جانشین کردن توقعات رشد خود بجای توقعات رشد مستقل ملتها از راه نشان دادن واردات بجای تولید داخلی و تبدیل واردات مذکور به محور فعالیت های اقتصادی. ۳- سلب اختیار کشورهای نفت خیز در اداره میزان تولید، نوع تولید و منابع ثروت.

۴- بخش تولید در سراسر جهان بطوریکه استفاده از منابع و نیروی انسانی و سرمایه های هر کشور، بسود چند ملیتی ها، بحد اکثر برسد و تأثیر تغییرات سیاسی در تحول تولید و مصرف به صفر میل می کند.

۵- از بین بردن مابقی اقتصاد مستقل و نابود کردن امکانات بازگشت به استقلال اقتصادی از دو طرف: از طرفی با تشدید تضاد میان انسان و اقتصادی که هر روز بیشتر به بیگانگی میگراید و از طرف دیگر با تخریب از روی قرار و قاعده انسان و طبیعت.

۶- حفظ و کامل کردن اختیار انحصاری سرمایه، فن و بازار و در نتیجه اداره فعالیت های اقتصادی در همه جا (در حال و آینده).

۷- افزایش ضریب وابستگی کشورهای جهان به مادر شهر و به خود این چند ملیتی (۱۷)

بنی صدر وابستگی بودجه کشور به درآمدهای نفتی را عملی مخرب می داند و در رابطه با «حرکات انتقالی غیر مستقیم درآمدهای نفتی» که از راه واردات کالا انجام می گیرد و بر اقتصاد کشورهای نفت خیز اثراتی بمراتب مخرب تر از اثرات حرکات انتقالی مستقیم می گذارد می گوید:

«در حقیقت خرج درآمدهای نفت بصورت بودجه دولت، قدرت خرید عظیمی بوجود می آورد... و واردات، محلی برای تولید داخلی نمی گذارند و هر زمان بیشتر از گذشته اقتصاد کشور را متلاشی می کنند و جز برای رشته های ادغام شده آن، امکان حیات باقی نمی گذارند. بطوریکه مجموع رشته های اقتصادی کشور را خارجی می کنند. در حقیقت مسابقه قدرت خرید و واردات، جز با افزایش درآمدهای نفتی یا بهتر، افزایش تولید نفت قابل ادامه نیست.» (۱۸)

بدیگر سخن، در دولتهای خودکامه ایران، نظیر دولت پهلوی و دولت مافیائی ولایت فقیه، کلیه فعالیت های اقتصادی بر حول صادرات نفت و واردات عمدتاً مصرفی انجام می گیرند. گسترش بازار دلالتی و سوداگری از طریق مکانیزمهای مالی سیستم بانکی و در اختیار داشتن بازرگانی خارجی و با تحمیل فرهنگ مصرف، میسر می شود. در نامه ای که بیش از ۵۵ اقتصاددان مطرح کشور که همگی از اساتید دانشگاه های معتبر ایران هستند، در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۲۱، به احمدی نژاد نوشتند، به او هشدار داده اند که «سیل واردات محصولات کشاورزی و صنعتی

آسیب جدی بر فعالیتهای تولیدی کشور وارد می کند. تولید کنندگان داخلی تحت فشار واردات کالاهای مصرفی هستند که از مجاری گمرکی و با به صورت قاچاق وارد می شود. ولی دولت بدون توجه به عامل مهم آن که نرخ ارز رسمی ثابت به همراه تورم دو رقمی است، بیشتر در پی توصیه های فرهنگی به مردم برای خرید کالاهای داخلی است. استفاده از نرخ لنگر اسمی ارز برای مقابله با تورم زمانی موجه است که دولت، همزمان، از طریق اعمال سیاست پولی و مالی عوامل موثر بر نقدینگی را مهار کند. در غیر این صورت، تعقیب سیاست پولی و مالی انبساطی در کنار توسل به لنگر نرخ ارز، زمینه ساز ورشکستگی واحدهای تولید کننده کالاهای قابل مبادله و گسترش بخش های تولید کننده کالاهای غیر قابل مبادله است (بیماری هلندی).»

در نظام های خودکامه و استبدادی، اکثریت مردم طرزفکری را می یابند که نفع شخصی را مقدم بر همه چیز میداند. این نوع طرزفکر در پی خرید با کیفیت ترین، پیشرفته ترین و ارزانه ترین کالاها می رود. در حال حاضر، دارندگان این طرز فکر بر این باورند که کالای خارجی دارای چنین خصوصیات هستند. درآمد نفت و اقتصادی که گردش کارش، بطور عمده، بر محور مصرف است و مصرف گرا شدن جامعه و اتکالی بیش از حد به واردات برای تأمین تقاضای موجود، تشدید وابستگی اقتصادی کشور به خارج مانع از آن می شود که اقتصاد یک سامانه رشد یاب بگردد. از عواقب آن، یکی عقب ماندگی بخش کشاورزی است که موجب تشدید مهاجرت از روستاها به شهرها و تک محصولی شدن اقتصاد ملی و وارد کردن بیش از پیش محصولات کشاورزی و مواد غذایی است. بدین ترتیب، نفت نه تنها زمینه های تولید واقعی ثروت ملی در ایران را فراهم نیاورد، بلکه اقتصاد ملی را به مسیر صدور نیروهای محرکه و تالاشی کشاند. در نظام مافیائی ولایت فقیه سیر واردات کالاها اجناس بنجل چین و دیگر کشورهای سراسر آفریقا است. در واقع سیاست اقتصاد ورشکسته ایران با طرز فکر نظام آخوندی اینهمانی دارد.

شهر تهران بعنوان نماد به غارت رفتن منابع طبیعی جنوب کشور و واپس رفتن تولیدات کشاورزی ایران است. این شهر، تحت دیوانسالاری گسترده کشوری و لشکری فاسد و بازار دلالتی و سوداگری، بسان انگل، بزرگ و بزرگ تر گشته است. رفتار، کردار و خصوصیات اخلاقی بخشی از مردم این شهر همانند بخشی از مردم دیگر نقاط ایران بدتر از دورانی گشته است که محمدعلی فروغی، یکی دو سال قبل از انقلاب مشروطه، مردم تهران را به تصویر کشیده است.

او در «یادداشت های روزانه» خود از کار و کردار این مردم به فغان آمده و می نویسد: «در حقیقت شهرداری شده است. شخص نمی تواند حفظ مراتب خود را بنماید. هر نانجیب بی شرمی بر انسان مسلط است. سید، درویش، گدا، آخوند، از آن طرف تمام مردم شهر شغل و حرفه ایشان منحصر به دو کار شده: یکی دزدی یکی گدائی. تمام کارهای مردم شکلی از این دوشغل شریف است. ثالثی هم اگر بخواهیم برای آن پیدا کنیم غارتگری. اگر چه آن هم نوعی از دزدی است. این او اخرجاشکی هم از مشاغل متداول معزز شده است.» (۱۹)

ولی ذکاء الملک فروغی در اصلاح رفتار و کردار و گفتار مردم بر این نظر است که «اگر بزرگان ما از یزدستان خود درستی بخواهند و مؤاخذه بکنند، همه ایرانی ها درستکاری شوند!». فروغی خوب می دانست که «اکثریت بزرگان و مسئولین در دوران عصری خبری قاجاریه»، فاسد بودند. سپس فساد زیر دستان رضاخان و شخص رضا خان در دزدی و غارتگری، در پی آمد. فروغی خود یکی از معماران استبداد رضا خانی

است، شاهد آن وضعیت از نزدیک شد. فرزند رضا خان، محمد رضا شاه و خانواده و اطرافیان، دزدی و غارتگری، دست کمی، از دزدان دوران پهلوی اول نداشتند. بدنبال آن استبدادها فساد پرور، ایران زمین دچار بدترین استبدادها گشت. رژیم مافیائی ولایت فقیه بر کشور مسلط شده است که سرانش فاسد و جانی هستند. برخی از مردم در دوران ۳۰ ساله حکومت مافیائی مذهبی، دزدی و غارتگری سران این رژیم را توجیه گر دزدی و رشوه خواری خود کرده اند. تا جائیکه دزدی را ارزش گردانده اند. این عناصر دزد و رشوه خوار را بسیاری «زرنگ» می خوانند و در باره هریک از آنها می گویند: «زرنگ بود و خودش را بست!! آیا این مردم و بنیادهای خانواده جامعه ملی ما نباید مسئول و مکلف نفس خود باشند و نین به جیرها و ضرورت های تحمل شده، ندهند؟ آیا نباید عزم خود را برای مبارزه با این ناهنجاریهای مخرب اجتماعی جزم کنند؟ متأسفانه آنچه در دوران پهلوی و دوران حکومت «روحانیت» شیعه، در بین مسئولین و اکثریت مردم وجود خارجی ندارد، اخلاق آزادی و رعایت حقوق ملی است. فروغی در ادامه یادداشت های، می نویسد: «به اعتقاد من وجود تمام صفات رذیله و عدم صفات حسنه در این مردم بیشتر به واسطه این است که بزرگان و صاحب اختیاران ما از رذایل متفرغ نبوده و به حسنات شایق نبوده، بلکه عکس این حال را داشته و بنابراین، این مردم چندان تقصیر ندارند که این حالات را پیدا کرده اند. همین قدر که بزرگان ما درستی و خوبی بخواهند البته بزودی اصلاح کلی خواهد شد...» (۲۰)

او می افزاید: «زیرا ایرانی ها راست است که حالا اکثر متقلبدان اما اولاً چاره ندارند زیرا که می بینند از تقلب کار بهتر پیش می رود تا از درستی. ثانیاً کسی از ایشان مؤاخذه نمی کند و خدمتی توقع ندارد و اگر بزرگان ما از زیر دستان خود درستی بخواهند و جدا مؤاخذه کنند من ضامن می شوم که در مدت قلیلی همه ایرانی ها مردم درستکاری بشوند. همچنین در باب علم و کمال و هنر و غیره.

اگر ایرانیها از آن عاری هستند به علت این است که می بینند این کمالات فایده ندارد، بلکه مانع ترقی و تنزل است. هر کس جوانی خود را صرف تحصیل میکند از مهارت یافتن در احادی و تقلب و سایر لوازم پیشرفت کار محروم می ماند و گرسنگی می خورد و نادر اتفاق می افتد که خوشبخت واقع شده ترقی کند. این است که کسی در عقب کمال نمی رود و به محض اینکه مردم ببینند کمال قدر داردهم با کمال می شوند. ایرانیها مستعدند و مثل بعضی از ملل نیستند که به زور باید آنها را آدم کرد. همین قدر بداند آدم شدن فایده دارد بلکه مضر نیست آدم می شوند.» (۲۱)

بد نیست در اینجا از خاطرات آبرونساید انگلیسی، کسی که در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نقش مهمی داشت، واقعه ای از مصرفی بودن و تمایل مردم به کالاهای غربی را در سال ۱۹۲۰ شرح کنیم: «اسمایس معتقد است که قزاق ها علیه افسران خود شورش نخواهند کرد. مازاد پوشاک خود را به نحوی دلخواه می فروشیم. ایرانیها در مقابل اجناس بنجل ما پول خوبی پرداخت می کنند. چیزهایی را که در انگلیس دور ریخته می شود، مانند نقل و نبات می خردند. ظروف کهنه، لباسهای زیر، هر نوع پوشاک، تکه پاره های پتو و چیزهایی از این قبیل به قیمت گزاف خریداری می شوند. در مقابل انبار تدارکات (برای جلوگیری از هجوم خریداران) طناب کشی شده است. یک یهودی را دیدم که در انبار تدارکات برای انبوه جمعیت سخنرانی می کرد. چانه زدن، که در شرق بسیار متداول است، به هیچوجه دیده نمی شود. برای چیزهای

بی ارزش روزانه حدود سیصد لیره استر لینگ پول می گیرم. اگر بتوانم این چیزها را در تهران بفروشم پول بیشتری به دست خواهیم آورد. قزوین احتمالاً با مازاد کال روبرو خواهد شد. فکر میکنم که تعدادی از افسران اونیفورمهای کهنه خود را با فرش معاوضه کرده اند.» (۲۲)

دیگر اینکه، هزینه های نظامی و خرید سلاح کشورهای خاورمیانه از کشورهای مسلط از رقم قابل توجهی بر خوددار است و در واقع کشورهای خاورمیانه قربانی اصلی هزینه های نظامی جهان می باشند و د کتر لطفیان شرح می کند که: «کشورهای خاورمیانه در بین بزرگترین وارد کنندگان اسلحه در دنیا قرار دارند و این در حالی است که این منطقه شاهد جنگ ها، بحرانهای بزرگ و درگیریهای نظامی بیشماری (مانند چهار جنگ بزرگ اعراب و اسرائیل در سال های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ و جنگ های خلیج فارس در سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳) بوده است. منطقه خاورمیانه با جمعیت ۳۸۷ میلیون نفری خود در سال ۲۰۰۳ دارای نیروهای نظامی معادل حدود ۲/۵ میلیون نفر بوده است. البته تفاوت هائی بین کشورهای منطقه در اندازه جمعیت، اندازه جغرافیا، در آمد سرانه، اندازه نیروهای مسلح و کیفیت ساز و برگ های نظامی آنها دیده می شود. به طور مثال، بحرین با جمعیتی کمتر از ۷۰۰ هزار نفر (صد و شصت و چهارم در دنیا) و مساحتی معادل ۶۶۵ کیلو متر مربع با رتبه دویستمین کشور جهان) دارای در آمد سرانه ای برابر با ۱۹ هزار و ۲۰۰ دلار در سال ۲۰۰۴ بوده، و تنها از حدود ۱۱ هزار پرسنل نظامی برخوردار است. در مقایسه با کشورهای جمعیت تر خاورمیانه، مانند ایران (با نیروهای مسلح ۵۲۰ هزار نفری)، ترکیه (با ۵۱۵ هزار نفر پرسنل نظامی)، مصر (با ۴۴۳ هزار نفر نظامی)، سوریه (با ۳۱۹ هزار نفر پرسنل نظامی)، عربستان سعودی (با ۲۰۰ هزار نفر نیروی نظامی)، اسرائیل (با ۱۶۲ هزار نفر نیروهای مسلح) دارای ارتش های حرفه ای، بزرگتری هستند.

انتقال اسلحه یکی از عواملی است که به نظامی گرایی خاورمیانه کمک کرده است. فروش و انتقال جنگ افزارهای متعارف و پیشرفته به کشورهای منطقه در زمان ادامه پیدا کرده است که این سلاح ها در جنگ های بین کشورهای یا در جنگ های داخلی به طور گسترده ای، حتی در شرایطی برای سرکوب خواسته های قانونی مردم از سوی رژیم های غیر مردمی به کار رفته است. شرم آور است که در قرن بیست و یکم نیز قدرت های بزرگ و از همه بیشتر روسیه و آمریکا به دلایل اقتصادی و سیاسی به فروش اسلحه ادامه می دهند.

در دوره پنج ساله ۲۰۰۷-۲۰۰۳، حدود ۲۲۵ میلیارد دلار اسلحه های انتقال یافته در جهان به خاورمیانه سرازیر شد. « (۲۳) بنا بر گزارش دوپچه وله، مرکز پژوهش های صلح هند اعلام کرده است: خاورمیانه بیشترین بودجه را در جهان برای امور نظامی هزینه می کند. خسارت ناشی از این هزینه بین سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ به ۱۲ تریلیون دلار رسیده است.

مرکز پژوهش های صلح هند (فورسایت) گزارشی را تحت عنوان «هزینه درگیری در خاورمیانه» منتشر کرده که در آن میزان خسارت های اقتصادی، اجتماعی و انسانی جنگ ها در خاورمیانه بررسی شده و این مبلغ با هزینه های صرف شده برای برقراری صلح مقایسه شده است.

این گزارش که در ده فصل و ۱۷۷ صفحه تنظیم شده توسط پژوهشگران هندی به ریاست سندیب ویسلیکار و الماس فوتهالی نوشته شده و، در آن، هزینه های اقتصادی، نظامی، طبیعی،

در صفحه ۱۴



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

اجتماعی و سیاسی تنش در خاورمیانه و هزینه‌های (؟) محاسبه شده اند. در این گزارش آمده است که بحران در خاورمیانه تنها بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ باعث به وجود آمدن خسارتی اقتصادی بالغ بر ۱۲ تریلیون دلار شده است.

بنا بر این تحقیق، خاورمیانه بیشترین هزینه را در جهان برای مسلح شدن و ساخت سلاح پرداخت می‌کند و این مبلغ به خصوص وقتی توجه‌ها را بنامه به خود جلب می‌کند که تولید داخلی کشورها را با هزینه‌های دفاعی و تعداد قربانیان و افراد شاغل در قلمرو نظامی و ارتشی مقایسه کنیم.

محققان هندی اعلام کردند که خاورمیانه بیشترین بودجه را برای مسائل نظامی هزینه می‌کند بطوریکه شش درصد از کل تولید داخلی در سال ۲۰۰۵ را برای تامین سلاح و ساخت آن هزینه کرده است. (۲۴) اما آنچه بر تحقیق محققان هندی باید افزود تا نقش نفت نیک شناخته شود، اینست:

بدین ترتیب، «نفت نیروی محرکه ای شد که در اقتصادهای مسلط، امکان بکار گرفتن نیروهای محرکه دیگر را بیش از آنچه در تصور می‌گنجید، افزایش داد. از این رو، پیدایش نفت و بکار رفتن آن در اقتصاد، انقلاب انرژی را رقم زد. در برابر، در اقتصادهای زیر سلطه نفتی، نیروی محرکه ای شد که، امکان بکار بردن نیروهای محرکه را به حداقل و امکان تخریب این نیروها را به حداکثر رساند. هزینه‌های نظامی و آذاری و جنگ‌هایی که ۱۲ تریلیون دلار زیان بار آوردند، بدون درآمدهای نفتی و نفت بمثابة سوخت و وسیله تولید برق، ممکن نمی‌شد.»

● المول سائو نویسنده انگلیسی در کتاب نفت ایران ادعا می‌کند که: «شرکت نفت انگلیس و ایران تجسم و خلاصه ای از دخالت بیگانگان بود. این مؤسسه یکی از بزرگترین منابع و ثروت ایران را در اختیار داشت و از آن بهر برداری می‌کرد و در ازای میلیونها که از کشوری برد مبلغ ناچیز به دولت می‌داد. با چنان استقلالی رفتار می‌کرد که دولت ایران از هیچ رئیس ایل و قبیله ای هر قدر هم مقتدر بود تحمل نمی‌نمود. در طرز رفتار با ایرانیان از عالی و دانی چنان نخوتی نشان می‌داد که برای نژادی که بیش از هر وقت به عظمت گذشته خود فخر می‌کرد و به آینده درخشان خود اعتماد داشت قابل تحمل نبود. (۲۵)

ابوالفضل لسانی می‌گوید: «...بعد از جنگ بین المللی دوم عده ای از روزنامه نگاران ایرانی از طرف اطلاعات وزارت خارجه انگلستان برای مشاهده اوضاع اجتماعی و صنعتی انگلستان بان کشور دعوت شدند، در مصاحبه ای بین روزنامه نگاران ایرانی با مستر بوین وزیر خارجه دولت انگلستان و با لیدر دوم حزب کارگران مملکت و با حضور آقای تقی زاده سفیر کبیر ایران بعمل آمد آقای خلیل ملکی نماینده روزنامه رهبر با لحن بسیار شدید از دستگاه حاکمه ایران و فسادها و دزدی‌ها و هرج و مرج‌ها و... انتقاد نموده و بعنوان اینکه دولت انگلستان موجد و مؤسس تمام خرابکاری‌ها در خاورمیانه و مخصوصاً در ایران می‌باشد با تأثر شدید بوین را طرف خطاب قرار داده و گفت:

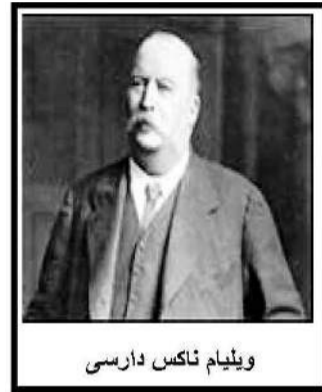
« شما از جان ما چه می‌خواهید چرا نمی‌گذارید مردم این کشور روی آسایش به بینند؟ چرا این باندهای فاسد و سبزه‌کاران تقویت می‌کنند؟ چرا نمی‌گذارید یک حکومت ملی و علاقمند و دلسوز بحال ملت ایران تشکیل گردد و چرا هر روز شکاف بین حکومتها و ملت

را زیادتر می‌کنید چرا و چرا... چرا... از جان ما چه می‌خواهید؟»

مستر بوین در قبال تمام این اعتراضات و تندی و عصیان با خونسردی مخصوص انگلیسیها و لیکن ملایم و محال سیاسی آن کشور با کمال سادگی و واضح در جواب همه این سئوالات «از جان ما چه می‌خواهید» فقط یک کلمه را سه مرتبه تکرار کرد و گفت: اوایل - اوایل - اوایل.

یعنی نفت - نفت - نفت (۲۶)

### «امتیاز داری»



ویلیام ناکس داریسی

مصطفی علم می‌نویسد: «در تاریخ ۸ ژوئن ۱۸۹۶ (درست یکماه بعد از قتل ناصرالدین شاه) پسر شاه مقتول مظفر الدین شاه در تهران تاجگذاری کرد و کما بیش مانند پدرش، به فرمانروائی ادامه داد.

این حوادث جزیک سقوط ناچیز و موقت در ارزش سهام، تأثیری در وضع شاهنشاهی نگذاشت و بر پایه‌های آن لوزه نینداخت. بانک حقوق معدنی خود را از امتیاز نامه در برابر ۱۵۰ هزار لیره استرلینگ به مؤسسه جدیدی به نام بانک ایرانی حقوق معدنی فروخت که جرج رویتر، پس بارون رویتر عضو هیئت مدیره آن بود. مؤسسه در اکتشافات نفتی خود تا کام ماد و مدت امتیاز نامه، که در آن مقرر شده بود ظرف ده سال باید به صورت انتفاعی درآید و سود داشته باشد، در سال ۱۸۹۹ به پایان رسید.

در این میان یک هیئت علمی فرانسوی به ریاست ژاک مردگان به ایران آمد و زمین شناسان این هیئت تصادفاً در ناحیه «چاه سرخ» در شمال غربی کشور، نزدیک مرز ترکیه، به رگه ای طبیعی از نفت دست یافتند. آنها در سال ۱۸۹۲ پس از یک بررسی کامل از محل گزارش مثبتی از احتمال وجود منابع نفت در منطقه تهیه کرده و آنرا در یک نشریه فرانسوی به نام سالنامه معادن انتشار دادند. در سالها بعد گزارشهای دیگری که توسط هیئت مرگان تهیه شده بود. حکایت از آن داشت که ترکیب زمین شناسی منطقه، وجود نفت را در آن ناحیه تأیید میکند.

این گزارش، یک آرمی به نام کتابچه‌ای که مدیر کل کمراکت ایران بود تشویق کرد که امتیاز حقوق انحصاری اکتشاف و استخراج نفت را در سراسر کشور بدست آورد. اوسپس به پاریس رفت و با سررهنری درومون-دولف، وزیر مختار پیشین انگلیس در تهران تماس گرفت و از او برای معرفی سرمایه گذاران انگلیسی که ممکن بود مایل به سرمایه‌گذاری در نفت ایران باشند، کمک خواست. ولف او را به ویلیام ناکس داریسی، فرزند یک وکیل دعاوی ایرلندی که از کار استخراج طلا در استرالیا بولداری شده بود معرفی کرد.

ادوارد کوت، نماینده پیشین رویتر، ایک به عنوان نماینده کتابچه‌ای خان به لندن اعزام شد و او برای کارمندان داریسی کشفیات زمین شناسان فرانسوی را تشریح کرد. آنگاه عازم ایران گردید. و .... در بازگشت از ایران گزارش مثبتی از امکان وجود نفت در استانهای کرمانشاه و خوزستان داد که این گزارش چرخهای عملیات را به گردش درآورد. در ژانویه ۱۹۰۱، پس از تشکیل ۱۰ - ۱۲

جلسه در پاریس و لندن میان داریسی، کتابچه‌ای خان، ولف و کوت، هر چهار تن بر سر میزان سهم خود از منافع که در صورت کشف نفت در ایران به دست خواهد آمد توافق کردند، به شرط آنکه امتیاز قانونی لازم به دست آید. هیچ کدام از آن چهار تن، آن موقع پیش بینی نمی‌کردند عواید حاصله از امتیاز تا چه حد سنگین خواهد بود، و جز «داریسی» که بیشترین سهم را برای خود خواسته بود، بعداً همگی متأسف بودند چرا به قبول چنین سهام کوچکی رضایت داده اند.

داریسی، قبل از آنکه از پشتیبانی دیپلماتیک دولت متبوع خویش مطمئن شود، هیچ اقدامی نکرد و پس از آنکه از این بابت خیالش راحت شد، شخصی به نام آلفرد ماریوت پسرعموی یکی از مشاوران خویش را بعنوان نماینده اش در تهران معرفی کرد. وزارت خارجه انگلیس به ماریوت نامه ای داد که طی آن از سر... راز نورهاردینگ وزیر مختار خویش در تهران خواسته بود او را کمک کند، و به این طریق دولت انگلیس در ماجرا متعهد شد. معذالک کار واقعی برای باز کردن راه در تهران، باز به عهده کتابچه‌ای خان بود و او برای انجام این منظور راهی کاملاً واقع بینانه در پیش گرفت. به این معنی که پشتیبانی تمام وزرای اصلی و درباریان متنفذ شاه را بدست آورد و در این رهگذر حتی از جرب کردن سبیل پیشخدمت مخصوص شاه، که صبح‌ها مأمور آوردن قهوه و قلیان صحانه اعلیحضرت بود نیز خود داری نکرد.

کتابچه‌ای خان در آوریل سال ۱۹۰۱ با علی اصغر امین السلطان، نخست وزیر صدر اعظم و محرم خاصه اعلیحضرت ملاقات کرد و پیش نویس قراردادی را که در لندن تهیه شده بود با وی در میان گذاشت. هاردینگ وزیر مختار انگلیس نیز چند جلسه با نخست وزیر ملاقات داشت و از وی خواست با شرکت اکتشاف و استخراج نفت که در سراسر کشور تکیه داشت به صورت قانونی و انحصاری قدرت عمل داشته باشد و در عوض دولت ایران به عنوان حق الامتیاز ۱۰ درصد از منافع خالص را دریافت دارد و ۵ درصد نیز بعنوان مالیات بر صادرات نفت بگیرد.

پس از آنکه کتابچه‌ای خان قول پرداخت رشوه‌های کلانی را به نخست وزیر و مقامات دیگر ایرانی داد، و بخشی از آن را نیز نقداً و علی الحساب پرداخت، پیش نویس قرارداد، تقدیم مظفرالدین شاه شد. روز ۲۰ مه ۱۹۰۱ شاه اعلام کرد با قرار داد موافقت نخواهد کرد مگر آنکه ۴۰ هزار لیره نقداً بعنوان پیش پرداخت، پرداخت شود. علاوه سهم ایران از درآمد خالص باید ۱۶ درصد باشد، نه ۱۰ درصدی که در قرار داد ذکر شده است. مظفرالدین شاه پس از اعلام نظریات خود، به قصد شکار تهران را ترک گشت. «در این میان، امین السلطان هم بهانه گرفت که نگران مخالفت روسیه با چنین امتیازی است ولی کتابچه‌ای خان با وعده پرداخت پنج هزار لیره دیگر به عنوان هدیه، سرورته قضیه را هم آورد. این مبلغ و همچنین پرداختهای دیگر در این زمینه مورد موافقت داریسی قرار گرفته و به ماریوت، نماینده خویش گفته بود: «اگر بتوانی هر راهی پیشنهاد کنی که به اعطای این امتیاز کمک کند، تردید نکن و از جانب من اختیار داری.»

فقط یک مانع دیگر بود که باسیستی از سر راه برداشته می‌شد و آن درخواست شاه در مورد مطالبه ۱۶ درصد از کل منافع خالص بود. اما ماریوت برای دستکاری ارقام در پیش نویس قرارداد مشکل آفرین کرد. او خیلی ساده پیشنهاد شاه یعنی افزایش ۱۰ درصد به شازنده در صد را قبول کرد و در عوض ۵ درصد مالیات صادرات را، که در پیش نویس اصلی خودشان پیشنهاد کرده بودند، از پیش نویس قرار داد حذف کرد. روز ۲۸ ماه مه شاه قرارداد امتیاز نامه را از طرف دولت خود و ماریوت به نمایندگی از طرف داریسی امضا کردند. به موجب

قرارداد استخراج و تصفیه نفت را در سراسر ایران، بجز پنج ایالت شمالی که هم مرز با روسیه بودند، به صاحب امتیاز (داریسی) اجازه داده شد از تمام زمینهای لم یزرعی که متعلق به دولت است، و ممکن است مورد استفاده وی قرار گیرد، بدون پرداخت هرگونه مالیات و عوارضی استفاده کند و آن اراضی را در اختیار گیرد. وارد کردن وسایل و ابزار و آلات لازم برای فعالیت های نفتی و همچنین صدور نفت و هرگونه محصولات نفتی از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض گمرکی معاف شناخته شد.

صاحب امتیاز همچنین می‌توانست یک یا چند کمپانی دیگر، غیر از خود را برای همکاری وارد عمل کند، یا تشکیل دهد، به شرط آنکه قبلاً وضع و موقعیت و مکان کمپانی‌ها را با اطلاع دولت ایران برساند. قرار شد اگر قرار داد لغو نشود، اولین کمپانی ظرف دو سال از تاریخ بهره‌داری، ۲۰ هزار لیره نقداً و ۲۰ هزار لیره از سهام شرکت، که وجه آن تادیه شده باشد، به دولت ایران تسلیم شود. البته صاحب امتیاز بایستی ۱۶ درصد از کل منافع حاصله را از منافع هر شرکت یا شرکتهای دیگری که تاسیس میکند نیز، به دولت ایران بپردازد. دولت ایران می‌توانست نماینده ای معرفی کند تا با مدیر شرکت و یا کمپانی های دیگری که قرار بود تشکیل شود، مشاوره نماید. نماینده یا کمیسر مذکور نوعی نظارت در کار شرکت داشته و در موارد مقتضی و لازم در حفظ منافع دولت ایران می‌کوشید. به موجب قرار داد، در انقضای مدت ۶۰ ساله (سال ۱۹۶۱) تمام دارائیهای شرکت، بدون پرداخت هیچ گونه عوارضی به تملک دولت ایران درمی‌آید. اختلافات طرفین بایستی به یک کمیته ۲ نفری مرکب از دو حکم یکی به انتخاب ایران و دیگری به انتخاب شرکت ارجاع می‌شد و این دو نفر شخص ثالثی را می‌توانستند به عنوان سر حکم یا حکم نهائی تعیین کنند. نکته شگفت انگیز در این است که دولت ایران به عنوان نماینده یا کمیسر نفت خود، کتابچه‌ای خان را معرفی کرد! یعنی همان شخصی که فعلاً به برای داریسی کاری کرد تا امتیاز نفت را برای او به دست آورد، و داریسی هم پادشش را با اعطای بخشی از سهام شرکت پرداخته بود: در اواخر ژوئن که داریسی امتیاز نامه امضا شده توسط مظفرالدین شاه را دریافت داشت به لرد لندساون وزیر خارجه وقت بریتانیا چنین نوشت:

«مایلم صمیمانه ترین تشکرات خویش را به حضور آن لرد معظم، به خاطر خدماتی که برایم انجام داده آید تقدیم کنم... من امیدوارم این سرمایه‌گذاری به نفع بازرگانی بریتانیا و نفوذ بریتانیا در کشور ایران باشد. از اینرو به خود جسارت داده می‌خواهم تقاضای ادامه حمایت و مساعدت دولت اعلیحضرت را نموده، و امیدوار باشم در صورت لزوم به من و همچنین نمایندگان من اجازه داده شود به وزارت خارجه بریتانیا و یا نمایندگان دیپلماتیک و کنسولی دولت اعلیحضرت در ایران مراجعه کنیم و اطمینان می‌دهم که مشاورات آنان همواره از طرف من مورد استقبال قرار گرفته و نظراتشان مطاع خواهد بود.»

شاه ایران که بسیار خشنود بود امتیاز متضمن منافع مالی برای شخص اوست فرمانی صادر کرد که در آن اعلام شده بود به داریسی و تمام اولاد و احفاد و همچنین دوستان او قدرت کامل و آزادی غیر محدودی داده است که برای مدت شصت سال تمام در عمق خاک ایران به آزمایش، حفاری و خاکبرداری برای کشف نفت بپردازند و تمام مقامات رسمی کشور باید بدانند از آنجا که داریسی مورد عنایت خاص دربار عالی ماست، بهترین مساعی خویش را برای کمک به وی عمل آورند.

در آن زمان در ایران پارلمانی وجود نداشت و مذاکره درباره قرار دادی که بر مقدرات مردم برای دهها سال می

توانست اثرات عظیم داشته باشد، از همه پنهان نگاه داشته شد. علاوه بر این موضوع را برای دولتهای دیگر نیز روشن نکردند، اما روسها بالاخره از مسئله امتیاز باخبر شدند و فشار شدیدی بر ایران گذاشتند که آنرا لغو یا لااقل تعدیل کند ولی این فشار کوچک ترین اثری نداشت.

داریسی که حالا امتیاز نامه را در بغل داشت، در جستجوی مردی برآمد که بتواند عملیات حفاری را در ایران رهبری کند، و بالاخره جرج برنارد رینولدز از مهندسان سرسخت سلطنتی را پیدا کرد که قبلاً نیز حفاریهای نفتی مشابهی در هند شرقی انجام داده بود.

رینولدز عازم تهران شد و در آن شهر گروهی از حفاران لهستانی را استخدام کرد که قبلاً در میدانهای نفتی باکو برای روسها، کار کرده بودند. رسیدن تجهیزات، آذوقه و تدارکات، که بایستی با واگن و راه از انگلیس می‌آمد، ماهها به طول انجامید و سرانجام عملیات حفاری در پائیز سال ۱۹۰۲ در «چاه سرخ» آغاز شد. در ماه دسامبر همان سال "آنتوان کتابچی" و پسرش "نسان" به عنوان کمیسر نفت از طرف ایران تعیین و آغاز به کار کردند. طبق شرایط قرارداد داریسی می‌بایست شرکت بهره برداری اولیه را تا پایان ماه مه سال ۱۹۰۳ تشکیل دهد، اما تا آن تاریخ به نفت نرسیدند. با وجود این، یک هفته قبل از انقضای مدت ضرب الاجل، داریسی شرکت بهره برداری اولیه (FEC) را با سرمایه اسمی ۶۰۰ هزار لیره تشکیل داد که قیمت هر سهم آن یک لیره بود.

همان طور که امتیاز نامه مقرر می‌داشت، داریسی ۲۰ هزار لیره نقداً و ۲۰ هزار سهم شرکت را به دولت ایران - با در حقیقت به شاه ایران - پرداخت کرد. علاوه بر این شاه «وام های شایسته!» دیگری به شخصیت های برجسته ایرانی که در راه کسب امتیاز کمک کرده بودند، نیز داشت که با پرداخت ۴۹ هزار لیره - ۱۹ هزار لیره نقد و ۳۰ هزار لیره به صورت سهام - این وامها را نیز داد. از سهام پرداختی داریسی، ۲۰ هزار لیره نصب امین السلطان - صدر اعظم - و وزرای معادن و خارجه شد، که البته تمام آنها قبل از امضای امتیاز نامه نیز، مبالغی وجه نقد دریافت کرده بودند.

داریسی و وزاری متوجه شد سرمایه‌ها و وسایل او و (FEC) ممکن است نتواند از عهده تامین هزینه های سنگین حفاری، در چنین سرزمین دور افتاده ای

وی در صدد برآمد با دیگر سرمایه گذاران انگلیسی تماس بگیرد اما آنها را چندان علاقه مند به موضوع ندید. با وجود این باارون آلفونسو روچیلد فرانسوی اظهار اشتیاق کرد که مسئله سرمایه گذاری را مورد مطالع قرار دهد. هنگامی که خارج شود، از اینرو ارنست داریسی نوشت و از او خواست از فروش امتیاز نامه منصرف شود.

سرجان فیشر، که در سال ۱۹۰۴ به مقام لرد اول دربار داریسی انگلیس رسید، مایل بود سوخت نیروی دریایی کشور خود را از ذغال سنگ به نفت تبدیل کند و کمیته ای به ریاست پرتی من مأمور مطالعه در باره این مسئله شده بود که وضع را از لحاظ در آوردن منابع جدیدی از نفت، تحت تسلط انگلیس، مورد بررسی قرار دهد.

"سوروتن ردوود" به عنوان یک مشاور برجسته مسائل نفتی، امکانات نفت ایران را به اطلاع این کمیته رساند، اما دولت بریتانیا از ورود به حیطة سرمایه گذاریهای خصوصی مهم اکراه داشت. از این رو پرتی من در صدد برآمد در محافل مالی شخصیت معتبری را پیدا کند که قادر به جلب سرمایه گذاران ثروتمند باشد. او بالاخره شخصیت ایده آل خود را وجود لرد استراچونا یافت که بنیانگذار راه آهن پاسیفیک در کانادا و بانک مونترال بود و در سال ۱۸۹۶ گذاری داریسی مساعدت نماید.

در اوایل سال ۱۹۰۵، یک سندیکای امتیازات با سرمایه یکصد هزار لیره ۱۵



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

پست کمیسر عالی کانادا در لندن را به دست آورده بود. وزارت درباری، با کمک برد استراچونا شرکت نفت برمه را توانست متقاعد کند که به سرمایه‌بشکلی شده بود که ۹۵ هزار لیتر آن متعلق به شرکت نفت برمه و ۵ هزار لیتر متعلق به لرد استراچونا بود. با این ترتیب وزارت درباری موفق شد امتیاز داری را همچنان در دست انگلیس ها نگاه دارد.

اما در ایران، و در جنوب این کشور مشکل تازه ای ظاهر شده بود. به این ترتیب که "رینولدز" کادری را که استخدام کرده بود و سایل حفاری را به مسجد سلیمان آورد، خود را با مقاومت قبایل بختیاری روبرو دیدند که به هیچوجه امتیازی را که دولت مرکزی به داری داده بود به رسمیت نمی شناختند. آنها این مسئله را کاملاً روشن کردند که هرگز اجازه فعالیت به تسیم وی نخواهند داد، مگر آنکه رؤسای کمیانی تعهد کنند ۱۰ درصد از منافع خالص نفتی را که به دست می آورند - و آن طور که آنها ادعا داشتند متعلق به سرزمین و قلمروشان بود - دریافت دارند. اما به جای آنکه وزارت خارجه انگلیسی موضوع را با دولت ایران در میان گذارد. ترجیح داد، جان ریچارد پریس سرکنسول خود در اصفهان را به تیم داری وام دهد تا به آنان در خود محل حل اختلاف کمک کند. پریس، اصرار کرد خانهای بختیاری در مطالبات خود تخفیف دهند و بالاخره در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۰۰ سهم عادی کمیانی وهر شرکت دیگری که در آینده، در ارتباط با نفت در منطقه بختیاری تشکیل شود، سهم متعلق به آنان باشد. علاوه بر این کمیانی باید مبالغی برای استخدام و پرداخت حقوق کاردهای محافظ عملیات حفاری و کارگران نصب لوله های نفتی بپردازند. توافق با خانهای بختیاری منجر به تشکیل «شرکت نفت بختیاری» به عنوان یک مؤسسه تولید کننده شد. (۲۷)

دنيس رایت سفیر پیشین انگلیس در ایران در کتاب «ایرانیان در میان انگلیسیها» می نویسد: «خان های نیرومند بختیاری هم که عشایر آنها در سرزمین وسیعی در جنوب غربی ایران که از اصفهان گرفته و پس از عبور از یک منطقه کوهستانی تا خوزستان می رسد، سکونت دارند برای حفظ حالت شبه مستقل خود خواهان حمایت انگلیستان بودند. انگلیسیها بنوبه خود به حسن نیت همکاری این خان ها نیازمند بودند زیرا در سرزمین بختیاری ها منافع مهمی داشتند و شاه هم در این منطقه چندان قدرتی نداشت. خان های بختیاری نیز که گاه با حکومت درگیر می شدند در صدد استفاده از این موقعیت برآمدند و در اوائل قرن بیستم چندین بار برای جلب حمایت انگلیسیها با مقامات انگلیسی تماس برقرار کردند، ولی جز سخنان دوستانه و اظهار علاقه در قالب کلمات مبهم چیزی بدست نیاوردند.

با آغاز جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۴ وضع تغییر کرد، وفا داری بختیاری ها مورد تردید بود، در حالیکه اکنون حفظ دوستی آنها برای تأمین جریان نفت از نظر انگلیستان اهمیت حیاتی داشت. در این ضرورت زمینه امضای توافق محرمانه ای را بین وزیر مختار انگلیس و چهارخان عمده بختیاری در ۱۵ فوریه سال ۱۹۱۶ فراهم ساخت. بموجب این موافقتنامه، خانهای بختیاری مسئولیت حفظ امنیت سرزمین قلمرو حکومت خود و حمایت از منافع شرکت نفت انگلیس و ایران را پذیرفتند و همچنین متعهد شدند که با شیخ محرمه روابط دوستانه ای برقرار

کنند، علیه انگلیسیها و متحدان آن اسلحه بدست نگیرند و از تأمین و رساندن اسلحه و مهمات بدست دشمنان آنها جلوگیری بعمل آورند. در مقابل دولت انگلیستان متعهد شد روابط دوستانه سنتی خود را با خان ها حفظ نماید و وعده داد که وزیر مختار انگلیس در تهران " آنها را در حل مشکلات خود بهر نحو شایسته ای که می تواند یاری نماید... این همکاری مانند گذشته شامل حمایت از اشخاص مورد نظر بختیاری ها برای حکومت ولایاتی است که نظرمناافع انگلیستان در درجه اول اهمیت قرار دارد".

برای مستحکم تر ساختن رابطه با این مردمان " دهمی مزاج و پول دوست" که وزیر مختار انگلیس در گزارش خود در باره آنان به این نحو اظهار نظر کرده بود به هر یک از دو شاخه بزرگ بختیاری ها ۵۰۰۰ لیتر نقد پرداخت گردید و وعده داده شد پس از پایان جنگ نیز ۱۰۰۰ لیتر به هر کدام پرداخت گردد. مشروط بر اینکه آنها به تعهدات و وعده های خود بطور کامل عمل کرده باشند.

به این ترتیب بختیاری ها ظاهراً و رسماً تحت حمایت انگلیستان قرار گرفته و به شیخ محرمه ( شیخ خزعل که غالباً با او اختلاف داشتند) پیوستند. (۲۸)

### ● گرفتن امتیاز نفت جنوب ایران برای یکی از اتباع بریتانیا

سر آتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در خاطراتش که واسطه امتیاز داری با حکومت وقت ایران بود می نویسد: « اولین کار و اقدام مهم من، که چند ماهی پس از ورودم به تهران انجام گرفت، گرفتن امتیازی مهم به نام یک شرکت بریتانیایی بود که نفت نواحی جنوب ایران را استخراج کند. با اینکه از مدتها پیش حدس زده می شد که منابع بزرگ زمینی نفت به مقادیری کلان در کرانه های خلیج فارس وجود دارد، ولی تا این تاریخ هیچ گونه اقدام جدی برای سرمایه گذاری در این زمینه و استفاده از ذخایر سرشار نفتی ایران به عمل نیامده بود.

سرهنی درامند ولف (از اسلاف من در تهران) عقیده داشت... و عقیده او مورد تأیید یک سرمایه دار ایرانی به نام کتابچی خان بود... که به احتمال قوی ذخایر فراوان نفت نه تنها در جنوب ایران بلکه در مناطق باختری این کشور (مرز ایران و ترکیه) هم وجود دارد که به اکتشاف و بهره برداری اش می ارزد و این همان منطقه ای است که شاهراه بزرگ زوار، که از راه همدان به بغداد می رود، از آنجا می گذرد. در نتیجه، سرهنی ولف نامه ای به من نوشت و در ضمن آن حامل نامه را، که شخصی به نام مستر ماریوت بود، معرفی و توصیه کرد از نفوذ و موقعیت خود در ایران برای تحصیل امتیازی به نام یک سرمایه دار استرالیایی (که این شخص نماینده اش بود) استفاده کنم. وی (درامند ولف) در نامه اش اشاره کرده بود که خود مستر ماریوت جزئیات و هدهدهای اصلی ماموریتش را حضوراً برابری شرح خواهد کرد.

طریقه ای که برای نیل به مقصود و گرفتن این امتیاز در نظر گرفته شده بود، و به نظر من استحقاق داشت از طرف سفارت پشتیبانی شود، این بود که اولیای شرکت مورد نظر با تخصیص مقداری از سهام همین شرکت به جمعی از اعضای متنفذ حکومت ایران - از جمله به خود صدراعظم میرزا علی اسرخران امین السلطان - نظرموافق کابینه را با پیشنهادی که قرار بود به اعضای آن تسلیم شود جلب کنند و امتیاز استخراج این ماده گرانها را در ایالات نفت خیز ایران به دست آورند.

من بیدرنگ امین السلطان را ملاقات و جدا توصیه کردم که نسبت به اعطای این امتیاز، که تقاضای رسمی برای گرفتن آن مستقیماً از طرف کتابچی خان تسلیم صدر اعظم شده بود، نظرموافق مبذول دارد. در این تقاضا نامه، اگر جزئیاتش درست به خاطر من مانده باشد،

شرکت آتی نفت انحصار استخراج این ماده را در سراسر ایران به جز در استانهایی که هم مرز روسیه بودند یعنی، آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان، برای خود درخواست کرده بود و سرمایه داری که قرار بود این امتیاز را بگیرد، یکی از ثروتمندان مشهور استرالیایی به نام داری بود که سرمایه های هنگفت برای استخراج معادن مختلف در استرالیا و جاهای دیگر به کار انداخته و از این راه ثروتی کلان به چنگ آورده بود. این مرد اکنون حاضر شده بود بخشی از سرمایه خود را برای استخراج معادن نفت جنوب ایران به کار اندازد.

صدر اعظم، با توجه به سهمی که برای خودش در نظر گرفته شده بود، اظهار داشت که شخصاً هیچ گونه مخالفتی با اعطای این امتیاز به مستر داری ندارد، ولی پیشنهاد کرد برای جلوگیری از بعضی اشکالات آنی، که ممکن است روسها ایجاد کنند، قبلاً نامه ای به امضای وزیر مختار بریتانیا - منتها به زبان فارسی - که در آن رؤس امتیاز مورد نظر تشریح شده باشد تنظیم و بیدرنگ به دفتر اتابک فرستاده شود.

صدر اعظم کاملاً از این موضوع خبر داشت که شخص وزیر مختار ( مسیو آرگورویولو) قادر به خواندن نامه های فارسی (مخصوصاً هنگامی که مطالب آن به خط شکسته نوشته شده باشد) نیست، چون این خط شکسته را حتی استادان زبان فارسی هم غالباً به اشکال قرائت می کنند. در عین حال بنا به اطلاعی که جاسوسان ویژه صدراعظم در اختیارش قرار داده بودند، دبیر شرفی سفارت روس ( مسیواشتریتز) که تنها کسی بود در آن سفارت که می توانست خط فارسی را بخواند، در عرض همان روز یا فردایش قرار بود مقر تاسستانی سفارت روس در زنگنه را ترک کند و چند روزی در کوهستانهای اطراف تهران و حوالی جاجرود به شکار و تفریح بپردازد. با استفاده از راهمسانی امین السلطان، سفارت انگلیس نامه مورد نظر را بیدرنگ تنظیم و به دفتر صدراعظم ارسال کرد و او بعداً همان نامه را همراه با یادداشتی به خط خود پیش وزیر مختار روسیه فرستاد. در این نامه، همچنان انتظاری رفت، برای مدتی نزدیک یک هفته، می آنکه مترجمی در دسترس باشد که مفاد مهم آنرا برای وزیر مختار ترجمه کند، سر بسته و نخوانده روی میز مسیو آرگورویولو باقی ماند تا اینکه دبیر شرفی سفارت از سفر شکار برگردد و مضمون نامه را به عرض مافوقش برساند.

در این ضمن تمام اعضای حکومت ایران، سکوت وزیر مختار روسیه را علامت « رضاء شمردند و از پیشنهاد صدر اعظم، که موافق اعطای امتیاز نفت به شرکت بریتانیایی بود، پشتیبانی کردند و این امتیاز را به سرمایه دار استرالیایی دادند. مسیو آرگورویولو، موفقی که اطلاع پیدا کرد چه تصمیم مهمی از طرف دولت ایران به نفع انگلیسیها گرفته شده است، فوق العاده عصبانی شد. ولی صدراعظم مسئولیت عمل را از گردن خود برداشت و عذر آورد که او از کجا می دانسته است که مترجم فارسی سفارت برای شکار و هوا خوری به خارج از تهران رفته است؟! در قبول این وضع، وزیر مختار روسیه ناچار شد عمل انجام یافته را بپذیرد، ولی در ضمن به صدراعظم گوشزد کرد که دولت متبوع وی این حق را برای خود محفوظ نگاه می دارد که برای این عملی که به نفع بریتانیا صورت گرفته در موقعش غرامتی منگفی درخواست کند. پیدا کردن دستاویز برای این منظور مدتی طول کشید، ولی سرانجام به دست آمد. خلاصه آن از این قرار بود که جوانی اسکاتلندی به نام مک لین که در آن تاریخ سمتی نسبتاً مهم در وزارت دارایی ایران داشت، ناگهان امواج تلافی وزیر مختار روسیه قرار گرفت. وی شروع به فشار آوردن به امین السلطان کرد که این کارمند بریتانیایی حتماً باید از سمتش برکنار شود و در توجیه در

## انقلاب فرهنگی، ابزار بازسازی استبداد (۲)

شده اند و بر خلاف ایشان مخالف بازسازی استبداد بوده اند. در سراسر دنیا دانشجویان هر دانشگاهی وظیفه روشنگری علیه استبداد را بعهده دارند که اگر این را بگوئیم اطاق جنگ بله آنها اطاق جنگ داشتند. طبیعت دانشجویان در سراسر دنیا آگاهی بخشیدن و از حقوق محرومان دفاع کردن است. دانشجویان یکی از مهمترین نیروهای محرکه اجتماعی هستند که مردم را فرا می خوانند تا از آزادی و حقوق خود دفاع نمایند و در مقابل زورمداران و جانبداران قد علم کنند. آقای گنجی! دانشجویان دلاور و آزادیخواه ایرانی در آن زمان نه اطاق جنگ بلکه اطاق دفاع از حقوق مردم و آزادیهای بدست آمده بعد از انقلاب شکوهمند ضد استبدادی سال ۱۳۵۷ تشکیل داده بودند که متأسفانه توسط امثال شما سرکوب و نابود شدند.

آقای گنجی، بر خلاف حرف خودشان که می گوید کار تحلیل گر سیاسی تحلیل مسائل منطبق با واقع و تقریب به حقیقت است. سی سال پس از واقعه بستن دانشگاه هنوز اصرار دارد همان سخنی را علیه دانشجویان دگر اندیش آن زمان به زبان آورد که در آن دوران از طرف انجمن های دانشجویی وابسته به حزب جمهوری اسلامی، دانشجویان پیرو خط امام شایع و تبلیغ می شد که دانشگاه محل انبار اسلحه گروه های مسلح است و آنان دانشگاه را مبدل به مرکز مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی کرده اند و باید بساط آنها را درهم ریخت. همین امروز از زبان مستبدین و سخنگویان شان مثل خامنه ای، مصباح یزدی، صادق محمولی، کامران دانشجو، مرتضی نبوی، حسین شریعتمداری و انبار لونی همین گفته ها تکرار میشود.

آقای گنجی در ادامه جملات خود که در فوق آمد و برای اثبات آن گفتار جمله ای

خواست خود پرورده اعلام کرد که این عمل نوعی اقدام متقابل در مقابل نیرنگ بازی انگلیسی هاست که به روسها ناز و زده و امتیاز نفت را گرفته اند. هنگامی که قضیه به گوش من رسید با این عمل دولت ایران که حاضر شده بود مک لین را از خدمت برکنار کند، به شدت مخالفت کردم و برای اولین بار از تاریخ انتصایم به سمت وزیر مختاری در ایران، مصاحبه ای سپارید و ناگوار با صدراعظم داشتیم که در ضمن آن مشارک به کوشید مرا متقاعد کند که اتصال این مستخدم اسکاتلندی فقط ناشی از ملاحظاتی صرفه جویی در مخارج دولتی بوده و احساسات ضد انگلیسی سفارت روس، که از سن پترزبورگ الهام می گرفت، نقشی در این قضیه نداشته است. و به هر تقدیر فقط خود اعلیحضرت (مظفر الدین شاه) می توانسته است.

این دلیل آخری (که گیرنده تصمیم در این گونه موارد خود شاه است. البته به ظاهر صحیح بود، به طوری که من ناچار شدم برای خنثی کردن نقشه روسها و نگاه داشتن مک لین در ایران تحت فشار سفارت، سفارت روس این کارمند جوان را از کار برکنار کرد، دیگر برایم جای تردید باقی نماند که در آنیبه، هر جا که پای منافع روسیه در کار باشد، ابداً نمی توان به بیطرفی امین السلطان و استقلال او در عمل اطمینان کرد. و خود شاه هم) که به حقیقت نوعی بچه سالمند بود، چیزی نیست جز ساقه ای شکسته که آماده است در مقابل هر بادی بلرزد. حتی به این نتیجه رسیدیم که دستگاه سلطنت ایران خودی، به علت طول زمان و سوء اداره کارها، کاملاً از حیث احترام افتاده است و همیشه حاضر است در مقابل هردولت خارجی که رشوه بیشتری بدهد، یا اینکه زمامداران فاسد و بی دفاع کشور را با نعره ای مهیب تر بترساند، سر تسلیم فرود آورد. (۲۹)

ادامه دارد..

از کتاب آقای تقی حمیدیان را می آورد (۱) و می نویسد « یکی از اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق وضعیت آن دوره را اینگونه توضیح داده است: "روحانیون ستاد های رهبری خود را در مساجد متمرکز کردند. با تلاش و ابتکار مهدی فتاویور و بخش دانشجویی سازمان [چریکهای فدایی خلق] ساختمان دانشکده ی فنی تهران اشغال و به ستاد فعالیت های سازمان تبدیل شد. عده بسیار زیادی از هواداران و مبارزان چپ در آنجا جمع شدند... تمام درهای ورودی دانشکده تهران توسط انقلابیون مسلح کنترل می شد. به یکی از آن ورودی ها که توسط مجاهدین خلق نگهبانی می شد نزدیک شدم... در ستاد سازمان، دانمارک رفت و آمد جریان داشت. شعبه های مختلفی تشکیل شد".

اگر به گفته آقای حمیدیان دقت کنید، آشکار است که این گفته ها راجع به همان روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب است و او در حال توصیف آن روزها است و نوشته اش اصلاً به دوران انقلاب فرهنگی مربوط نمی شود و این آقای گنجی است که گفتار او را به آستانه انقلاب فرهنگی متصل می کند تا به مخاطب خود القا کند که گویا دانشگاه پادگان بوده است. و دانشجویان غیر حزب الهی هم افراد غیردمکرات و خشونت طلبی بودند که به انکای تفنگ در دانشگاه حضور داشتند. آنچه او تلاش می کند تا در کلیه مقالات و گفتارش راجع به وقایع سالهای اول انقلاب اثبات کند، این است که همه در دوران انقلاب و بعد از انقلاب خشن، خشونت طلب، غیر دمکرات و انقلابی بوده اند تا خشونت و خشونت طلبی خود را در دهه اول انقلاب توجیه کند. کردن شنوندگان و خوانندگان گفتار خودف به تحریف وقایع و لا پوشانی حقایق پناه می برد. آیا بقول خود او دروغ چیزی جز بیان مدعیات کاذب به قصد فریب نیست؟

پس از سخنرانی آقای گنجی در وین مینی بر اینکه دانشگاه از محل تولید دانش به مرکز گروههای چریکی و اتاق جنگ تبدیل شد، به دو مقاله برخورد کردم.....

ادامه دارد

### ماخذها:

- 1) <http://www.youtube.com/watch?v=M1IqFe2nNnk>
- 2) <http://www.youtube.com/watch?v=HCbSX1bLRGY>
- 3) <http://news.gooya.com/politics/archives/2010/10/112201.php>
- 4) همانجا
- 5) <http://news.gooya.com/politics/archives/2010/09/110475.php>
- 6) <http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/2010/june/29//729fb08ed4.html>
- 7) <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4992>
- 8) <http://www.hashemirafsanjani.ir/?id=2419&lang=1&type=dynammic>
- 9) <http://www.irdc.ir/fa/content/9340/default.aspx>
- 10) ماهنامه تحلیلی آموزشی لوح شماره ۷ ص ۵۶
- 11) تقی حمیدیان، سفر بر بال های آرزو، چاپ آرش، سووند، استکهلم، سپتامبر ۲۰۰۴، ص ۲۱۴.
- 12) <http://www.roozonline.com/persian/news/newsitem/article/2010/june/29//729fb08ed4.htm>
- 13) <http://news.gooya.com/politics/archives/2010/09/110683.php>

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ یورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ یورو. لطفاً تکمیل فرم را در انتهای این شماره قرار دهید.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و متنازعاً بحث آزادگانه و صرفاً یک نظر است. این نشریه در قبال آنتها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقاله‌های خود را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال کرده‌اند، خواهشمند است مقاله خود را به صورتی خود بردارند که قابل اقبال از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافتد. با تشکر

Nr.762 8 - 21 Nov. 2010

شماره ۷۶۲ از ۱۷ - ۳۰ آبان ۱۳۸۹

## انقلاب فرهنگی، ابزار بازسازی استبداد (۲)

جا و مقامی برای خود دست و پا کنند، اینان غافل از این واقعیت هستند که با بی اخلاقی و ترور فکری یعنی با همان سلاح استبداد نمی‌توانند در این کوی، منزلتی کسب نمایند و به جنگ استبداد حاکم بروند. فرضاً اگر هم زمانی با کمک اجانب در جنگ با استبداد حاکم پیروز شوند، مطمئناً بدون کوچکترین شک و تردیدی باید گفت نظام جایگزینی آنان، نظامی استبدادی خواهد بود و در اینصورت معلوم می‌شود که دعوا بر سر لحاف قدرت است و اینکه چه کسی قدرت را داشته باشد بوده است و نه اینکه مردم به آزادی و حقوق ذاتی خود برسند.

اکبر گنجی که مدعی آزادیخواهی و دموکرات منشی است و کوشش می‌کند تا جامعه استبداد زده و غیر دموکرات ایرانیان را دموکرات و به دموکراسی برساند و با اینکه در این مسیر گام بر می‌دارد. ولی نمی‌داند چرا در عمل، در صدد القای دروغ و تحریف برخی از وقایع تاریخی - سیاسی بعد از انقلاب که اسناد خدشه‌ناپذیر هم دارد، می‌باشد. شاید فکر می‌کند با زیرکی خاصی خود، دیگران متوجه تحریفهای تاریخی او نمی‌شوند. از برخی از تحریفها و نادرستی‌های او که در چند ماهه اخیر رسانه‌ای و برآمده شده است در می‌گذریم و در این مقاله به نادرستی و تحریفهایش در مورد انقلاب فرهنگی می‌پردازیم.

آقای گنجی که خود را همواره تحلیل‌گر سیاسی و تاریخ دان معرفی می‌نماید، در مقاله پیروزی موسوی یا تقلب در انتخابات می‌گوید: "تحلیل‌گر بدنبال تحلیلی مطابق با واقع و تقرب به حقیقت است" (۳). وی در همین مقاله در باب مضرات دروغ می‌نویسد: "دروغ چیزی جز بیان مدعیات کاذب به قصد فریب نیست. این گونه مدعیات خطرناک است. افراد را گرفتار توهم می‌سازد." (۴) اما خود ایشان با کمال تأسف دست به همان اعمالی می‌زند که فریب و قبح آن را به دیگران گوشزد می‌کند.

یکی از حوادث تاریخی بعد از انقلاب که توسط آقای گنجی مورد تحریف واقع شده است و میشود، فاجعه بستن دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی است. او راجع به بستن دانشگاه می‌گوید: "دانشگاه از محل تولید دانش به مرکز گروه‌های چریکی و اتاق جنگ تبدیل شد." "کردستان اولین مکانی بود که انقلابیون با اسلحه روبرو یکندیگر قرار گرفتند. جنگ گنبد به همان سرعت از راه رسید و مکان دیگری برای زد و خورد و کشاکش فراهم آورد. خوزستان هم شکل دیگری از خشونت را به نمایش گذارد. در حالی که درگیری همه جا را فرا گرفته بود، سفارت آمریکا توسط گروهی از دانشجویان اشغال شد. این پروژه، موقتاً گروه‌های متعارض را حول محور مبارزه با امپریالیسم در جبهه‌ای که وجود خارجی نداشت، گرد آورد (منظور شعاری است که در آن دوران چپ‌ها سر می‌دادند: "جبهه‌ی ضد امپریالیستی به رهبری امام خمینی"). درگیریها در همه جا ادامه داشت. دانشگاه از محل "تولید دانش" به مرکز گروه‌های چریکی و "اتاق جنگ" تبدیل شد. (۵) در اینجا آقای

گنجی با بیان این جمله به چند تحریف بزرگ دست می‌زند: هم از علل بستن دانشگاه‌ها طفره می‌رود و آن را بدترستی بازگو نمی‌کند و هم وقایع قبل و بعد از بستن دانشگاه‌ها را چنان تحریف می‌کند که با مدعیات کاذب، مخاطبین خود را با گرفتار توهم و یا آن چیزی را که در ذهن دارد به آنها القاء کند.

او حتی در سبب مقالات زبانی روشنفکری معاصر و سلطانیسم فرهنگی به خیال خود در تبیین چرایی انقلاب فرهنگی سخن می‌راند بدون آنکه بحث از انسجام و حتی ارتباط ساده و منطقی برخوردار باشد. در عوض خواننده احساس می‌کند که مشتکی جملاتی بی ارتباط تحویلش داده شده بدون آنکه بتواند به چرایی انجام انقلاب فرهنگی بپردازد. مثلاً در سلطانیسم فرهنگی ۵ می‌نویسد "همین که نزیه به لیبرال دموکراسی متصل شد، کارش تمام شد. ضدیت با امپریالیسم و غرب، به ضدیت با دموکراسی و لیبرالیسم هم تعمیم یافته بود. حبیب الله پیمان، آن روزها، زیر عنوان "لیبرالیسم جاده صاف کن امپریالیسم"، بیشترین حمله‌ها را به بازگان وارد می‌آورد. می‌نویسد:

"... همانطور که بارها خطر لیبرالیسم را که همسایه‌ی دیوار به دیوار با ارتجاع بوده و غالباً همراه آن راه را برای سلطه‌ی مجدد امپریالیسم باز کرده و سعی می‌نماید به خاطر تثبیت موفقیت و حفظ تسلط سیاسی خود آب رفته را به جوی بازگرداند، معرفی نموده ایم ..."

معلوم نیست ارتباط نزیه و حبیب الله پیمان با انقلاب فرهنگی و جمله احتمالاً گفته شده از طرف پیمان چه ربطی با انقلاب فرهنگی دارد. مراد از آن روزها چه روزهایی می‌باشند، و تازه اگر منظور نویسنده از آن روزها، روزهای انقلاب فرهنگی می‌باشند، در آن روزها بازگان نقش تعیین‌کننده‌ای در قدرت سیاسی نداشته است. فاجعه فرهنگی دو ماه بعد از انتخاب شدن بنی صدر بعنوان رئیس جمهور رخ داد به دنبال نقشه حسن آیت، در جهت مقابله با رئیس جمهور منتخب. چون گنجی مرادش بیان حقیقت و بازگویی صادقانه تاریخ نیست او حاضر و با قادر به بازگو کردن و معرفی و شناخت دلایل و مسببات واقعی انقلاب فرهنگی نیست و این پدیده می‌تواند از جمله ریشه در ذهنیت قدرت مآبانه اش داشته باشد. در حقیقت، او واقعیات تاریخی را بررسی و تحلیل نمی‌کند، تا آن را برای نسل جدید و نیروهای محرکه سیاسی جوان بازگو نماید. بلکه با استدلال‌های سست و ضعیف و نهایتاً مغالطه‌آمیز را قلب می‌کند. یکی از شگردهای او این است که با چنین ذهنیتی فاکت‌ها و جملات عدیده‌ای را که بعضاً هیچ ارتباطی با هم ندارند جمع‌آوری کرده و کنار هم می‌گذارد تا با پنهان کردن حقیقت افراد را گیج و سر درگم کند. که از آن جمله فاکت جعلی "دانشگاه اطاق جنگ" بوده است، می‌باشد. آقای گنجی در اولین مقاله خود بنام سلطانیسم فرهنگی در شنبه ۵ تیر ۱۳۸۹ می‌نویسد:

«تاریخچه شعاری است که در آن دوران چپ‌ها سر می‌دادند: "جبهه‌ی ضد امپریالیستی به رهبری امام خمینی". درگیریها در همه جا ادامه داشت. دانشگاه از محل "تولید دانش" به مرکز گروه‌های چریکی و "اتاق جنگ" تبدیل شد. (۵) در اینجا آقای گنجی با بیان این جمله به چند تحریف بزرگ دست می‌زند: هم از علل بستن دانشگاه‌ها طفره می‌رود و آن را بدترستی بازگو نمی‌کند و هم وقایع قبل و بعد از بستن دانشگاه‌ها را چنان تحریف می‌کند که با مدعیات کاذب، مخاطبین خود را با گرفتار توهم و یا آن چیزی را که در ذهن دارد به آنها القاء کند. او حتی در سبب مقالات زبانی روشنفکری معاصر و سلطانیسم فرهنگی به خیال خود در تبیین چرایی انقلاب فرهنگی سخن می‌راند بدون آنکه بحث از انسجام و حتی ارتباط ساده و منطقی برخوردار باشد. در عوض خواننده احساس می‌کند که مشتکی جملاتی بی ارتباط تحویلش داده شده بدون آنکه بتواند به چرایی انجام انقلاب فرهنگی بپردازد. مثلاً در سلطانیسم فرهنگی ۵ می‌نویسد "همین که نزیه به لیبرال دموکراسی متصل شد، کارش تمام شد. ضدیت با امپریالیسم و غرب، به ضدیت با دموکراسی و لیبرالیسم هم تعمیم یافته بود. حبیب الله پیمان، آن روزها، زیر عنوان "لیبرالیسم جاده صاف کن امپریالیسم"، بیشترین حمله‌ها را به بازگان وارد می‌آورد. می‌نویسد:

"... همانطور که بارها خطر لیبرالیسم را که همسایه‌ی دیوار به دیوار با ارتجاع بوده و غالباً همراه آن راه را برای سلطه‌ی مجدد امپریالیسم باز کرده و سعی می‌نماید به خاطر تثبیت موفقیت و حفظ تسلط سیاسی خود آب رفته را به جوی بازگرداند، معرفی نموده ایم ..."

شد که اگر در خدمت پرولتاریا قرار نمی‌گرفت، فاقد ارزش بود. دانشگاه هم زمین جنگ و مبارزه بر سر قدرت بود. همه گروه‌ها به دنبال تسخیر دولت یا مشارکت در قدرت بودند. حداقل کاری که در آن دوران تمام گروه‌ها (مسلمان و غیر مسلمان) در دانشگاه‌ها انجام می‌دادند، تبلیغ ایدئولوژی (آگاهی‌کاذب در معنای مارکسی) بود. "کلاس‌های درس" به "اتاق‌های جنگ" تبدیل شد. (۶)

لازم نیست بسیار فکور باشیم تا به ادعای کذب آقای گنجی پی ببریم. ایشان در خارج کشور و در محیط نسبتاً باز و آزاد و در مقابل چشم مخالفان نظام ولایت مطلقه فقیه و آنهم در جلسات هواداران آزادی و حقوق بشر و دموکراسی همان حرفهایی را که پاسدار صادق محصولی، خامنه‌ای و رفسنجانی در مورد فاجعه دانشگاه و انقلاب فرهنگی می‌زنند، بازگو و تکرار می‌کنند. نباید از آقای گنجی پرسید که در خارج از کشور چرا آب به آسیاب آقای خامنه‌ای و رفسنجانی می‌ریزد و آیا سخنگوی آن‌ها است؟

توجه کنید. آقای خامنه‌ای در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۸۷ در دیدار با اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، دقیقاً همان سخن گنجی را در باره دانشگاه می‌گوید:

"موج دوم حضور دانشجویان در مواجهه و مقابله با عناصر مسلحی بود که دانشگاه را لانه خودشان کرده بودند، که اتفاقاً خیلی از آنها غیر دانشجوی بودند و همین دانشگاه تهران تبدیل شده بود به مرکز تسلیحات و تفنگ و مهمات و نارنجک! آنها این وسایل را جمع کرده بودند برای اینکه با انقلاب مبارزه کنند. کسی که توانست اینها را از دانشگاه تهران ازاله کند، خود دانشجویها بودند. حرکت عظیم دانشجویها که اینجا هم خودش را نشان داد." (۷)

آقای گنجی در سلطانیسم فرهنگی ۶ در سایت روز آنلاین جمله‌ای از آقای خامنه‌ای نقل می‌کند که بی‌شبهت به نظر خود آقای گنجی در مورد دانشگاه نیست و در حقیقت یکی است.

"یک نمونه‌اش، همین قضایای دانشگاه تهران بود که گروهک‌های الحادآمیز آمدند دانشگاه تهران را تصرف کردند و از اتاقها و سالنها و مراکز کلاس به عنوان اتاق‌های جنگ، انبارهای سلاح و مرکز توطئه علیه اصل انقلاب و علیه نظام استفاده کردند! فضا را فرق هم کردند. یعنی یک حالت ارضایی نه فقط در مسؤولان آن روز - مسؤولان آن روز، دولت موقت بودند که اصلاً جان و توان و دل و جگر ورود در این میدان‌ها را نداشتند. آنها که هیچ! - که حتی در دل بسیاری از افراد انقلابی هم ایجاد کرده بودند. در محیط خود دانشگاه تهران، اینها بیشترین رعب را ایجاد کردند. من یادم نمی‌رود که در یکی از سخت‌ترین آن روزهایش، اتفاقاً خودم در دانشگاه بودم و یک برنامه هفتگی داشتم. در مسجد دانشگاه تهران، آن روز طبق معمول، روز برنامه بود. آمدم، دیدم دانشگاه خلوت خلوت است. به مسجد آمدم؛ شاید بیست نفر، سی نفری در مسجد بیشتر نبودند. وقتی وارد مسجد شدم، چند نفر آمدند و گفتند: آقا! زود از این جا بروید! گفتم مگر چه شده؟! معلوم شد که بله، دانشگاه را قرق کرده‌اند و از زدن و کشتن و این چیزها هم اصلاً ابایی ندارند! چه کسانی در مقابل اینها ایستادند؟ خود

دانشجویان. اولین، یا یکی از اولین نشانه‌های بروز فعالیت مؤثر بسیار کارساز جوشش دانشجویی، در همین قضیه بود. دانشگاه نیمه تعطیل بود، اما دانشجویان - یعنی یک مجموعه انقلابی محض - همه زنده و فعال آمدند و داخل دانشگاه ریختند و آن جا را تطهیر کردند. این قضیه، مربوط به سال پنجاه و هشت است که آن را عرض می‌کنم. این یکی از نمونه‌هاست" [۶۰].

آقای رفسنجانی که همچون خامنه‌ای یکی از مهمترین عوامل مرکزی استقرار استبداد مذهبی است که با دست آقای خمینی بر کشور و بر انقلاب آزادیبخش ۵۷ ملت ایران، حاکم است، می‌باشد و ام‌الفسادی و خیانت او برای همه وطن پرستان و آزادیخواهان و مردم ایران آشکار است می‌گوید: "دانشگاه تهران که نماد هر حرکت دانشجویی در کشور بود، در آن روزها به جای تحصیل و تدوین، میدان نزاع گروهک‌ها بود، به گونه‌ای که هر یک از آنان اتاق جنگی مملو از سلاح‌های مختلف برای خود داشتند." (۸).

سخنان گنجی در وین را با سخن پاسدار محصولی مقایسه کنید: "سید صادق محصولی، عضو شورای مرکزی آن زمان انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت هم در این باره می‌گوید: در آن شرایطی که ضد انقلاب می‌رفت در گنبد، بلوچستان و... در اهواز به عنوان خلق عرب، در کردستان به عنوان خلق کرد، در گنبد به اسم خلق ترکمن علیه نظام و انقلاب که هنوز کاملاً تثبیت نشده بود می‌جنگید و بعد برای درمانش از امکانات بهداری دانشگاه استفاده می‌کرد. از اتاق‌های دانشگاه به عنوان ستاد استفاده می‌کرد یعنی جو سیاسی این چنین بود که دانشگاه یک مأمی برای گروه‌های مخالف انقلاب شده بود که به راحتی می‌آمدند و می‌رفتند و سلاح می‌آوردند. زمانی که انقلاب فرهنگی صورت گرفت از دفاتر این گروه‌ها و طرفداران مجاهدین خلق یعنی منافقین، در دانشگاه‌ها کلی اسلحه پیدا شد." (۹)

اگر تاملی در جملات چهار گوینده فوق نمایم، نزدیکی فکری قابل ملاحظه‌ای را بین آنان مشاهده خواهیم کرد. به منظور نشان دادن اینکه در تمامی جملات چهار گوینده فوق در مورد قضیه دانشگاه، تاریخ تحریف شده است و مسئله بر همگان روشن شود و حرفی باقی نماند به بررسی ادعای گنجی می‌پردازیم تا نشان دهیم او چگونه حقیقت را پنهان می‌کند.

آمار رسمی سال تحصیلی ۱۳۵۸-۵۹، شمار دانشجویان را ۱۷۴،۴۱۷ نفر نشان می‌دهد (۱۰). در دانشگاه‌های ایران همچون دانشگاه‌های سراسر جهان همواره عده‌ای از دانشجویان غیر سیاسی هستند که کاری به مشکلات اجتماعی ندارند، آنان پیوسته در کلاس درس حاضر میشوند تا مدرک تحصیلی خود را دریافت کنند و به زندگی خود بپردازند و سال تحصیلی فوق هم از این قاعده مستثنی نبوده است. اما در همان سال یعنی اولین سال انقلاب عده کثیری از دانشجویان که علاقه مند به مسائل سیاسی بودند و عمدتاً و خوشبختانه عقایدشان با عقاید سیاسی آقای خمینی و عصبانیتشان در تضاد بوده است و همین نشان می‌دهد در همان زمان هم لااقل دانشجویان ایرانی برخلاف آقای گنجی و امثالهم موافق آخوندهای سبه فکر و مرتجع حاکم نبوده‌اند و باز هم

بر خلاف گنجی‌ها در لباس پاسداری تلاش نمی‌کرده‌اند تا استبداد بازسازی شود، در حفظ و دفاع از آزادی‌های بدست آمده بعد از انقلاب کوشا بودند. گنجی بخاطر اینکه با دانشجویان آزادیخواه آن زمان مرزبندی کند و جعل خود را برای مخاطبین قابل هضم تر نماید، در جمله خود در باب تاریخچه انقلاب فرهنگی دانشجویان را منتهی می‌کند که: هیچ کس به دنبال علم و حقیقت نبود. علم و دانشگاه اموری طبقاتی و بورژوازی محسوب می‌شد که اگر در خدمت پرولتاریا قرار نمی‌گرفت، فاقد ارزش بود.

چگونه ممکن است دانشجویان و سیاسیونی که در ایران و در خارج از ایران در بهترین دانشگاه‌ها و رشته‌های دانشگاهی تحصیل می‌کرده‌اند و جزء سر آمدان جامعه ایرانی بودند و امروز هم هستند به دنبال علم نبوده‌اند؟! دانشجویان نامش معلوم است به دنبال دانش است و کسی که بدنبال دانش باشد در پی حقیقت می‌گردد مگر اینکه کند ذهن و ذهنی معتاد به قدرت داشته باشد. ضمناً در کدام جزوه و با کتب کمونیستی یا مسلمانان دموکرات و یا مجاهدین آمده است که علم و دانشگاه اموری طبقاتی و بورژوازی محسوب میشوند که اگر در خدمت پرولتاریا قرار نگیرند فاقد ارزش هستند. نمی‌شود که هر برجسی که میل مان باشد به دیگران بچسبانی و هر ملغمه و مغلطه‌ای را سرهم بندی کنیم و با خود مخاطبین خود بدهیم. کدام ایرانی - هر قدر کم اطلاع و از همه جا بی‌خبر باشد، باور کند، کسانی که در ابتدای انقلاب مدعی بوده‌اند، علم و دانشگاه امور بورژوازی‌اند و بعد هم همان افراد با تلاش خود در کنکور موفق شده‌اند تا وارد دانشگاه "بورژوازی" شوند و همانها با تعطیلی آن دانشگاه و علوم بورژوازی تا حد از دست دادن جان خود مخالفت کنند و در مقابل عناصر مرتجع و تبهکار که علم و دانش را "بورژوازی" نمی‌دانستند، خواهان بسته شدن و بیرون کردن آنها از این دانشگاه بورژوازی بوده‌اند؟

جملات آقای گنجی بیشتر به طنز شباهت دارد تا واقعیت. آیا او با این جملات مخاطبان خود را نادان فرض نمی‌کند و آنها و حافظه تاریخی شان را به تمسخر نمی‌گیرد؟ کافی است نگاهی به زندگی و تحصیلات بنیانگذاران و اکثریت اعضاء گروه‌های (مسلمان و غیر مسلمان) مخالف رژیم سلطنتی مثل مصدقی‌ها، مجاهدین خلق، فدائی‌ها، خلق، سازمان بیکار و... در داخل ایران و با اکثر اعضاء و رهبران گروه‌های سیاسی خارج کشور مثل سازمان انقلابی حزب توده، اتحادیه کمونیستها، جریان کادرها و هواداران آقای بنی صدر و... بیاوریم تا شاهد عدم صحت گفتار فوق باشیم.

طبیعی است که بعد از ۲۵ سال استبداد مطلق محمدرضا شاهی با پیدایش فضای آزادی، دانشجویان در فضای آزاد دانشگاه به بحث و گفتگو و گاه به جر و بحث بپردازند. در آن دوران بالاترین کار دانشجویان نمایش فیلم یا برگزاری جلسات سخنرانی بود که آن جلسات هم با همراهی جوانان تفنگ بدست پاسدار و چماقدار حزب الهی با شعار حزب فقط حزب الله / رهبر فقط روح الله - و لبیک با خمینی برهم زده می‌شدند. از لحاظ فکری چیزی که گنجی و سایرین را عذاب می‌دهد، اینست که چرا بعد از انقلاب دانشجویان صاحب فضای آزادی